

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده ادبیات، گروه فقه و حقوق

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش: فقه و مبانی حقوق

عنوان:

پژوهش فقهی حقوقی قاعده معروف در حقوق خانواده

استاد راهنما:

دکتر زهرا فهرستی

استاد مشاور:

دکتر مجید وزیری

پژوهشگر:

سکینه طالبی کیانی

تابستان ۱۳۹۳

پاسکزارم از:

در امر آماده کردن این رساله افزون بر عنایات باری تعالی، قدردان استاید

فرزانه ای شدم اندیشه های هوشمندانه

استاد دکتر زهرافروستی (استاد راهنما)

را هکشتای بسیاری از موانع و مشکلات این حقیر شد، علاوه بر آن انوار اندیشه های استاد دکتر مجید ذیری (استاد مشاور)

به قصد روشن ساختن مسیر سود جست.

بر خود لازم می دانم که از زحمات این استاید ارجمند پاسکزاری بنایم.

تقدیم بہ:

حضرت زہرا (س)

کہ زندگی معروف ایشان الگوی ہمہ جانیان می باشد.

و

ہمسرم و فرزندانم

بسمه تعالی

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب سکینه طالبی کیانی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۹۱۲۴۹۸۳۴ در رشته فقه و مبانی حقوق که در تاریخ ۹۳/۶/۳۱ از پایان نامه خود تحت عنوان پژوهش فقهی حقوقی قاعده معروف در حقوق خانواده ولی با کسب نمره ۱۷/۷۵ و درجه بسیار خوب دفاع نموده ام بدین وسیله متعهد می شوم :

۱. این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه ، کتاب ، مقاله و ...) استفاده نموده ام ، مطابق ضوابط و رویه های موجود ، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.
۲. این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح ، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
۳. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل ، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم ، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
۴. چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی :

تاریخ و امضاء :

بسمه تعالی

در تاریخ ۹۳/۶/۳۱

دانشجوی کارشناسی ارشد سکینه طالبی کیانی از پایان نامه خود دفاع نموده وبا نمره ۱۷/۷۵ بحروف
هفتده و هفتادو پنج صدم تمام و با درجه بسیار خوب مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

نام واحد دانشگاهی: تهران مرکزی	کد: ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه: ۱۰۱۲۰۴۰۷۹۲۱۰۰۴
عنوان پایان نامه: پژوهش فقهی حقوقی قاعده معروف در حقوق خانواده		
نام و نام خانوادگی دانشجو: سکینه طالبی کیانی	تاریخ شروع پایان نامه: ۹۲/۱۰/۲۳	تاریخ اتمام پایان نامه: ۹۳/۶/۳۱
شماره دانشجویی: ۸۹۱۲۴۹۸۳۴		
رشته تحصیلی: الهیات و معارف و فقه و مبانی حقوق		
استاد /استادان راهنما: دکتر زهرا فهرستی	استاد/استادان مشاور: دکتر مجید وزیری	
آدرس و تلفن :		
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده): قاعده معروف یکی از عوامل مؤثر در حقوق خانواده است که موجب تحکیم مبانی خانواده تنظیم روابط بین افراد خانواده در چارچوب اخلاق و عدالت می گردد و بی توجهی به این قاعده در حقوق خانواده سبب به وجود آمدن چالش های بنیادی در جامعه می شود. بیشترین کاربرد واژه ی معروف در قرآن، مربوط به حقوق خانواده و تنظیم روابط میان همسران است. حسن معاشرت تبلور حاکمیت قاعده معروف در زندگی است که مایه استحکام بنیان خانواده می باشد. عمل به معروف در تمامی ارتباطات زوجین و حتی نحوه ارتباط والدین با کودکان و سایر اعضای خانواده و خویشان نزدیک سایه انداخته است. از مصادیق حاکمیت قاعده معروف در نظام حقوقی خانواده می توان از تأمین شایسته نفقه روجه و طفل، رعایت اخلاق نیکو در حین طلاق و پرداخت حقوق زوجه بعد از طلاق نام برد، همچنین عمل به معروف و رعایت قاعده معروف از سوی زوج و زوجه در طول زندگی زناشویی که در قرآن به صراحت دستور داده شده است، در تحکیم مبانی خانواده نقش بسزایی دارد، و از آنجا که خانواده مهمترین تجلی گاه قاعده معروف می باشد. خداوند متعال زوجین را به رعایت این اصل و قاعده توصیه و بلکه امر می نماید و همواره ایشان را به کسب فضایل در روابط مشترک دعوت می نماید. در این پژوهش به جایگاه ویژه معروف در قرآن و بیان مصادیق معروف در قرآن و سنت که بیشتر به شرایط ویژه چون طلاق، وفات، ارث و وصیت مرتبط است پرداخته و سپس جایگاه معروف در حقوق خانواده که شامل حقوق مالی و غیر مالی ایشان است مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه مبانی قاعده معروف، رابطه آن با هر یک از اصول لازم الرعایه در خانواده چون اصل عدالت و اصل مودت و رحمت و نهایتاً تأثیرات قاعده معروف در حقوق خانواده مورد مطالعه قرار گرفته است. کلید واژه: معروف، عرف، خانواده، حقوق خانواده، زوجین، حسن معاشرت.		

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است ☐ تاریخ و امضا:

مناسب نیست ☐

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده.....	۱
مقدمه.....	۲
فصل اول کلیات.....	۵
۱-۱- بخش اول: طرح تحقیق.....	۶
۱-۱-۱- هدف تحقیق.....	۶
۱-۱-۲- ضرورت تحقیق.....	۶
۱-۱-۳- پیشینه تحقیق.....	۷
۱-۱-۴- سوالات تحقیق.....	۸
۱-۱-۵- فرضیه ها.....	۸
۱-۱-۶- روش تحقیق.....	۹
۱-۱-۷- محدودیت ها و مشکلات تحقیق.....	۹
۲-۱- بخش دوم: واژه شناسی.....	۹
۱-۲-۱- قاعده فقهی.....	۹
۱-۲-۲-۱- اقسام قاعده فقهی.....	۱۰
۲-۱-۲-۲- تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی.....	۱۱
۳-۱-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با ضابطه فقهی.....	۱۲
۴-۱-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با نظریه فقهی.....	۱۳
۵-۱-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با مسأله فقهی.....	۱۳
۲-۲-۱- قاعده حقوقی.....	۱۳
۱-۲-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با قاعده حقوقی.....	۱۴
۳-۲-۱- معروف.....	۱۴

۱۴	 ۱-۳-۲-۱- معروف در لغت
۱۵	 ۱-۳-۲-۲- ماهیت معروف
۱۶	 ۱-۲-۴- عرف
۱۶	 ۱-۴-۲-۱- عرف در لغت و اصلاح
۱۷	 ۱-۲-۴-۲- عرف و علم حقوق
۱۸	 ۱-۲-۴-۳- قاعده عرفی و ارکان آن
۱۹	 ۱-۲-۴-۴- شرایط اجرای عرف
۱۹	 ۱-۲-۴-۵- تفاوت عرف با عادت
۲۰	 ۱-۲-۴-۶- تطابق عرف و معروف
۲۱	 ۱-۲-۴-۷- انطباق معروف با فطرت
۲۳	 ۱-۲-۵- بناء عقلاء
۲۴	 ۱-۲-۵-۱- رابطه عرف و بناء عقلاء
۲۶	 ۱-۲-۶- سیره متشرعه
۲۷	 ۱-۲-۶-۱- عرف و سیره ی متشرعه
۲۷	 ۱-۲-۷- خانواده
۲۸	 ۱-۲-۷-۱- حقوق خانواده
۳۰	 ۱-۲-۸- احوال شخصیه
۳۲	 ۱-۲-۸-۱- مصادیق احوال شخصیه
۳۳	 فصل دوم جایگاه قاعده معروف در قرآن و سنت
۳۴	 مقدمه
۳۴	 ۱-۲- بخش اول: جایگاه قاعده معروف در قرآن
۳۵	 ۱-۲-۱- آیه مربوط به دیه
۳۷	 ۱-۲-۲- آیات مربوط به ارث و وصیت

۴۱	۲-۱-۳- آیات مربوط به فریضه امر به معروف و نهی از منکر.....
۴۲	۲-۱-۴- آیات مربوط با رفتار با ضعیفان.....
۴۶	۲-۱-۵- آیات مربوط به خانواده.....
۴۶	۲-۱-۵-۱- حاکمیت معروف در مرحله عده و طلاق.....
۶۰	۲-۱-۵-۲- حاکمیت معروف در تعامل بین والدین و فرزندان.....
۶۵	۲-۱-۵-۳- حاکمیت معروف بعد از وفات همسر.....
۶۷	۲-۱-۵-۴- حاکمیت معروف در ازدواج.....
۷۳	۲-۱-۶- آیات متفرقه.....
۷۴	۲-۲- بخش دوم: جایگاه قاعده معروف در روایات.....
۷۵	۲-۲-۱- حق زن بر مرد.....
۸۲	۲-۲-۲- حقوق مرد بر زن.....
۸۶	فصل سوم سایر مستندات و مبانی قاعده معروف.....
۸۷	مقدمه.....
۸۷	۳-۱- اصل عدالت.....
۹۰	۳-۲- اصل مودت و رحمت.....
۹۳	۳-۳- فطرت.....
۹۵	فصل چهارم کاربرد قاعده معروف در حقوق خانواده.....
۹۶	مقدمه.....
۹۶	۴-۱- اهمیت رعایت معروف در خانواده.....
۹۷	۴-۲- تأثیرات عمل به معروف در خانواده.....
۹۸	۴-۲-۱- حسن خلق.....
۹۸	۴-۲-۲- اکرم و احترام به یکدیگر.....
۹۹	۴-۲-۳- محبت و اظهار آن.....

۱۰۰	۴-۲-۴- پوشاندن عیوب یکدیگر
۱۰۰	۴-۲-۵- عفو و گذشت
۱۰۱	۴-۲-۶- مشورت و تبادل نظر
۱۰۱	۴-۳- رعایت معروف در حقوق خانواده
۱۰۱	۴-۳-۱- مقدمات نکاح
۱۰۲	۴-۳-۱-۱- وعده نکاح و نامزدی
۱۰۳	۴-۳-۱-۲- بر هم زدن نامزدی
۱۰۶	۴-۳-۲- نکاح و آثار آن
۱۰۷	۴-۳-۲-۱- روابط مالی زن و شوهر
۱۱۴	۴-۳-۲-۲- روابط غیرمالی زن و شوهر
۱۲۶	۴-۳-۳- فسخ نکاح
۱۲۷	۴-۳-۳-۱- موجبات فسخ نکاح
۱۳۱	۴-۳-۴- طلاق
۱۳۵	۴-۴- چالش های حقوق خانواده
۱۴۱	فصل پنجم نتیجه گیری
۱۴۲	۵-۱- نتیجه گیری
۱۴۸	۵-۲- پیشنهادات
۱۵۰	فهرست منابع

چکیده

قاعده معروف یکی از عوامل مؤثر در حقوق خانواده است که موجب تحکیم مبانی خانواده تنظیم روابط بین افراد خانواده در چارچوب اخلاق و عدالت می گردد و بی توجهی به این قاعده در حقوق خانواده سبب به وجود آمدن چالش های بنیادی در جامعه می شود. بیشترین کاربرد واژه ی معروف در قرآن، مربوط به حقوق خانواده و تنظیم روابط میان همسران است. حسن معاشرت تبلور حاکمیت قاعده معروف در زندگی است که مایه استحکام بنیان خانواده می باشد. عمل به معروف در تمامی ارتباطات زوجین و حتی نحوه ارتباط والدین با کودکان و سایر اعضای خانواده و خویشان نزدیک سایه انداخته است. از مصادیق حاکمیت قاعده معروف در نظام حقوقی خانواده می توان از تأمین شایسته نفقه روجه و طفل، رعایت اخلاق نیکو در حین طلاق و پرداخت حقوق روجه بعد از طلاق نام برد، همچنین عمل به معروف و رعایت قاعده معروف از سوی زوج و روجه در طول زندگی زناشویی که در قرآن به صراحت دستور داده شده است، در تحکیم مبانی خانواده نقش بسزایی دارد، و از آنجا که خانواده مهمترین تجلی گاه قاعده معروف می باشد. خداوند متعال زوجین را به رعایت این اصل و قاعده توصیه و بلکه امر می نماید و همواره ایشان را به کسب فضایل در روابط مشترک دعوت می نماید. در این پژوهش به جایگاه ویژه معروف در قرآن و بیان مصادیق معروف در قرآن و سنت که بیشتر به شرایط ویژه چون طلاق، وفات، ارث و وصیت مرتبط است پرداخته و سپس جایگاه معروف در حقوق خانواده که شامل حقوق مالی و غیر مالی ایشان است مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه مبانی قاعده معروف، رابطه آن با هر یک از اصول لازم الرعایه در خانواده چون اصل عدالت و اصل مودت و رحمت و نهایتاً تأثیرات قاعده معروف در حقوق خانواده مورد مطالعه قرار گرفته است.

کلید واژه: معروف، عرف، خانواده، حقوق خانواده، زوجین، حسن معاشرت.

مقدمه

نهاد خانواده، دارای ابعاد گوناگون اخلاقی، حقوقی، عاطفی و اجتماعی است؛ از این رو، عوامل گوناگونی باید در تدوین مقررات مربوط به حقوق خانواده مورد توجه قرار گیرد. خانواده در منظر قرآن کریم نهاد مقدسی است بر پایه ازدواجی سالم که از آن به «میثاق غلیظ» نساء / ۱۵۴ یاد می‌شود؛ استوار شده است. بنیاد جامعه قرآنی بر خانواده و نقش آن نهاده شده و از این رو، خانواده مرکز تربیت، انسان سازی و مأمونی برای رسیدن به تکامل انسانی است. خانواده در شریعت نبوی حرم امنی است که محارم در سایه امنیت و سکون در آن گرد هم می‌آیند تا سینه‌های سرشار از عشق و محبت را در سایه پیوند اعضای آن، نثار یکدیگر نمایند و بذل شادابی و نشاط را در این بوستان بپاشند. از این رو اساس خانواده بر مبنای اصل مودت و رحمت و تفاهم متقابل جهت رشد و بالندگی و تقویت و تکامل انسانی شکل گرفته است، که به این هدف نمی‌توان دست یافت مگر در صورتی که روابط میان افراد خانواده بالاخص زوجین در چارچوب حاکمیت اصول اخلاقی و انسانی و رعایت اصل عدالت باشد. قرآن کریم اصل حسن معاشرت را اصل حاکم بر روابط زوجین می‌داند و ۳۷ آیه در قرآن لفظ «معروف» را که نماد معاشرت زوجین در کانون خانواده می‌باشد، تکرار می‌نماید. مصادیق معروف که با لفظ معروف در آیات شریفه قرآن آمده، در روابط متقابل زوجین که شامل حقوق و تکالیف آنها می‌باشد قابل مشاهده است حقوق و تکالیف در خانواده جنبه فردی ندارد بلکه در سایه خدمت متقابل طرفین، قابلیت ظهور پیدا می‌کند و با وجود یک تقابل صحیح و ترکیب موزون از روابط، موازنه در اجتماع خانواده پدید می‌آید که نه تنها در جهت حفظ منافع فردی و اجتماعی است بلکه هدفی مقدس چون تشکیل و استحکام نظام خانوادگی را هم تعقیب می‌کند. این توازن در سایه تعیین وظایف به وجود می‌آید و عمل به معروف، رمز تثبیت این موازنه است.

«و لهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف» بقره/ ۲۲۸ (زنان هم مطابق وظایفشان سزاوار حقوق شایسته می‌باشند)

اموری را که مرد و زن خود را به انجام آن مکلف نموده و در خانواده به آن می پردازند، نمی توان با قانونگذاری وجبر و زور به انجام رساند. قوانین برای هر کدام از زوجین، حق و تکلیفی مقرر نموده و بیش از آن نیز از آنها انتظار ندارد اما آیا می توان ادعا نمود که صرف رعایت این مقررات برای ایجاد حس خوشبختی و آرامش که یکی از اهداف مهم تشکیل خانواده است کافی می باشد؟ آنچه زوجین در مقابل یکدیگر یا فرزندان انجام می دهند، بسیاری بیشتر از چیزی است که قانون از آنها انتظار دارد. این همان عمل به معروف در روابط خانوادگی است که هر قدر پر رنگ تر باشد، خانواده استحکام بیشتری یافته و رشد و تعالی آن بیشتر تضمین می شود.

در نظام حقوقی خانواده، عمل به معروف یک قاعده و اصل فقهی - حقوقی می باشد. عمل به معروف نوعی عمل به تکلیف است؛ به عبارت دیگر، معروف ضابطه و ملاکی برای تعیین و تشخیص تکلیف است؛ زیرا بدون رعایت جنبه های اخلاقی نمی توان سعادت خانواده را تأمین و تضمین نمود آیات مربوط به معروف درصدد تأسیس یک قاعده و اصل فقهی و حقوقی هستند که بر تمامی روابط زوجین سایه افکنده و راه سعادت و آرامش را به روی خانواده می گشاید و این اصل را از جنبه توصیه ای و صرفاً اخلاقی خارج کرده و به او لباس الزام می پوشاند و رعایت آن را برای دست یابی به خانواده مطلوب ضروری می داند.

قانون مدنی ایران نیز در زمینه مسائل مربوط به حقوق خانواده از فقه اسلامی و نظریات فقهی مشهور امامیه پیروی کرده است و در جایی که قانون مجمل یا ساکت است، نظریات فقهی اسلامی و فتاوی آنان بهترین منبع برای قضاات ایران است تا بتواند در مسائل حقوقی مخصوصاً حقوق خانواده و رابطه بین زن و شوهر و سایر مسائل خانواده از آن استفاده کنند.

اگرچه فقهاء عظام از احکام شرعی بسیاری را با تکیه بر متون دینی از آن استنباط کرده اند اما در عین حال تا بحال نگرشی به معروف، به عنوان یک قاعده فقهی حاکم بر همه احکام اسلامی به نحو عمومی و در حوزه مسائل خانوادگی به طور اختصاصی وجود نداشته است و لازم است تا این اصل و قاعده را به طور ضابطه مند در تمامی احکامی که در کتابهای فقهی و در قوانین موضوعه ایران موجود است، حاکم گردانید.

هدف از این پژوهش تبیین جایگاه قاعده معروف در مسائل حقوقی خانواده است به گونه ای که پاسخگوی چالش‌های موجود در حقوق خانواده کنونی باشد. بدین منظور در فصل اول به معنا و مفهوم معروف، قاعده فقهی و تفاوت آن با قاعده اصولی و ضابطه فقهی قاعده حقوقی و بررسی ماهیت معروف و تفاوت آن با عرف پرداخته و در فصل دوم به جایگاه قاعده معروف در قرآن و سنت پرداخته و آیات و روایاتی که در این زمینه می باشد را به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به سایر مستندات و مبانی قاعده معروف پرداخته شده . در فصل بعدی کاربرد قاعده معروف در حقوق خانواده مورد مطالعه قرار گرفته و نگارنده تکالیف حقوق زوجین را در قبل از ازدواج در نکاح مطلق و فسخ از این زاویه مورد بررسی قرار می دهد و در نهایت چالش‌های موجود را بیان کرده و قاعده معروف را به عنوان بهترین ضابطه برای برون رفت از آنها ارائه می کند.

فصل اول کلیات

۱-۱- بخش اول: طرح تحقیق

۱-۱-۱- هدف تحقیق

هدف از تحقیق مشخص کردن جایگاه معروف در حقوق خانواده می باشد.

حقوق و تکالیف در خانواده جنبه فردی ندارد بلکه در سایه‌ی خدمت متقابل طرفین، قابلیت ظهور پیدا می کند. و با وجود یک تقابل صحیح و ترکیب موزون از روابط، موازنه در خانواده پدید می آید که نه تنها در جهت حفظ منافع فردی و اجتماعی است بلکه هدفی مقدس چون تشکیل و استحکام نظام خانوادگی را هم تعقیب می کند. این توازن در سایه تعیین وظایف بوجود می آید و عمل به معروف رمز تثبیت این موازنه است. حقوق و تکالیف زوجین باید بر پایه عدالت و رعایت حقوق طرفین به نحو شایسته و قابل قبول عقلاء باشد. بدین لحاظ در موارد متعددی در آیات قرآن به این نکته تصریح شده است. واژه معروف برای لزوم رعایت نمایات اجتماعی تکالیف خانوادگی در کنار اصل احکام و وظایف آمده است. بدین لحاظ بر زوجین ضروری است تا در اجراء و استیفاء حقوقشان به این مهم توجه داشته باشند.

۱-۱-۲- ضرورت تحقیق

اهمیت خانواده در اسلام و توجّهات خاصی که در قرآن و روایات اهل بیت به آن شده است و توجه به برخورد اخلاقی و معروف در خانواده و بیان مصادیق معروف در قرآن کریم.

از آنجایی که خانواده بنیادترین هسته هر اجتماعی است. لازم است تا قوانین و ضوابط آن، کاملاً مشخص باشد در عین حال ممکن است در مواردی زوج یا زوجه از حد متعارف خویش خارج شود کما اینکه بسیار در جامعه شاهد آن هستیم که گرچه از تکالیف و حقوق علی الظاهر تخطی نشده است اما شیوه اجرای آن ناپسند است و نمایات و اهدافی را که مورد نظر شارع بوده است تأمین نمی

کند. لذا برای برون رفت از مشکلات خانوادگی که مبتلابه جامعه ایرانی - اسلامی است ضروری است تا به مسأله معروف بیشتر توجه شده و ابعاد نظری آن طی پژوهش روش شود. تا دستورالعمل و ضابطه ای باشد برای دست اندکاران امر که بتوانند با در نظر گرفتن این قاعده به نحو مطلوبی فرهنگ سازی، قانون گذاری و امر قضاوت انجام دهند.

۱-۱-۳- پیشینه تحقیق

تا جایی که نگارنده تتبع کرده است در این زمینه هیچ پژوهشی مستقلی به عنوان کتاب یا پایان نامه یافت نشد.

چندین مقاله موارد مشابهی بیان گردیده از جمله:

۱- معاشرت به معرف از خانم مریم احمدیه در فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان سال سیزدهم شماره ۵۲ تابستان ۱۳۹۰.

در این مقاله، معروف را به عنوان یک برخورد اخلاقی بیان نموده است اخلاق صرفاً در عوض وظایف متقابل زوجین قرار ندارد، بلکه آمیخته شدن آن را با حقوق فرض دانسته است و بیان کرده که قرآن کریم برخورد اخلاقی در خانواده را یک تکلیف شرعی دانسته است.

۲- معنا شناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده از خانم طیبه اکبری راد فهیمه ملک زاده در نشره ندای صادق، سال چهاردهم، شماره ۵۸، زمسان ۸۸.

که معروف را در مقابل منکر معنی نموده و به بیان حقوق زن در خانواده پرداخته است. و به واژه معروف از منظر قرآن در مورد حقوق زن پرداخته است.

۳- مبانی حسن معاشرت معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم: از دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی در نشریه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق) سال دوازدهم، شماره ۴۸ زمستان ۱۳۸۷.

در این مقاله به بررسی آیه و عاشروهن بالمعروف پرداخته و حسن معاشرت به معروف را مبتنی بر اصل مودت و رحمت دانسته و بیان نموده که مودت و رحمت زمانی حاصل می شود که زوجین عامل سکینه قلب و ایجاد امنیت روانی یکدیگر باشند و اینکه زوجین برای یکدیگر حقوقی را با دیده

فضل ترسیم نمایند و زیاده از حق به طرف مقابل خود اعطا کنند که این رمز بقای خانواده خواهد بود.

۱-۴- سوالات تحقیق

۱- آیا می توان به معروف به عنوان یک قاعده فقهی در حقوق خانواده نگاه کرد یا صرفاً به توصیه ی اخلاقی محسوب می شود؟

۲- آیا در قرآن کریم به اهمیت معروف در خانواده و تکالیف زوجین پرداخته شده است؟

۳- آیا این قاعده مستندات و مبانی فقهی و حقوقی دارد؟

۴- عمل به معروف در حقوق خانواده چه تأثیراتی می تواند بر خانواده داشته باشد؟

۱-۵- فرضیه ها

۱- معروف به عنوان یک نظریه عام فقهی یا یک قاعده فقهی بر تمامی احکام خانواده حکومت دارد و اعتبار احکام و حقوق خانواده تا جایی است که براساس معروف و به نحو شایسته نزد عقلاء می باشد.

۲- قرآن کریم به اهمیت معروف در خانواده و در تکالیف زوجین پرداخته و در آیات متعدد به آن اشاره می نماید.

۳- به غیر از قرآن که به طور قطعی به آن پرداخته مستندات دیگری وجود دارد.

۴- عمل به معروف در حقوق خانواده از بهم پاشیدگی خانوادگی جلوگیری می کند و انجام تکالیف متقابل زن و شوهر و رعایت اعتدال و عمل به معروف در حقوق خانواده همبستگی اعضای خانواده را ارتقاء خواهد داد و همچنین عمل به معروف، توان مدیریت، قانون گذاری و برنامه ریزی را مطابق احتیاج خانواده ها و متناسب با نیاز جامعه بالا خواهد بود.

۱-۱-۶- روش تحقیق

توصیفی، تحلیلی: در این روش پس از جمع آوری مطالب به وسیله فیشهای کتابخانه ای به تحلیل جنبه های مبهم و مجهول موضوع خواهیم پرداخت، درواقع پس از جمع آوری مطالب جزئی به تحلیل نهایی خواهیم رسید .

۱-۱-۷- محدودیت ها و مشکلات تحقیق

باتوجه به اینکه موضوع نگارش یافته نو بوده و تاکنون به این موضوع کسی نپرداخته است لذا منابع هم کم بوده و نگارنده مجبور شده که مطالب را به طور پراکنده از سرتاسر کتابهای فقهی و حقوقی در ابواب خانواده جمع آوری نماید و نگارنده خود به تحلیل موضوع پرداخته و به تناسب شغلی که داشته مسائل و خانواده را رصد نموده و مورد بررسی قرار داده.

۱-۲- بخش دوم: واژه شناسی

۱-۲-۱- قاعده فقهی

الف) معنای لغوی قاعده فقهی

قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است. و به این تناسب ستون های خانه را قواعد گویند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۶۱). خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ يُرَفِّعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» بقره ۱۲۷ و آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل بنیان های خانه (خدا) را بر افراشتند گفتند: پروردگارا، (این کار را) از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی».

و در مجمع البحرین آمده است «القواعد جمع القاعدة و هی الاساس لما فوقه» (طریحی، طریق مجمع البحرین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۲۹).

قواعد، جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد. قاعده علاوه بر آنکه در امور مادی مانند بنیان های ساختمان به کار گرفته شده. در برخی امور معنوی نیز که جنبه های اساسی و زیر بنایی دارد استعمال شده است: مانند قواعد اخلاق، قواعد اسلامی، قواعد علمی، به

طور کلی به مسائل بنیادی هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر به آنها توقف دارد، قواعد آن علم گویند (محقق داماد، قواعد فقه، ۱۳۷۶، حقوق مدنی ۲، ص ۲۲).

ب) معنای اصطلاحی قاعده فقهی

قاعده فقهی بر قاعده ای اطلاق می شود که از ادله شرعیه استخراج و استنباط گردیده و بر مصادیقش که مجموعه ای از احکام فقهی است منطبق می گردد، همچون انطباق کلی طبیعی بر افراد و مصادیق خود. مثل قاعده طهارت که در هر موردی که شک در طهارتش باشد (یعنی در موضوعات خارجی که نسبت به طهارت آن شک پیدا شود). اصل یا قاعده طهارت جاری شده و مورد مشکوک مطابق آن قاعده محکوم به طهارت است (لطفی، قواعد فقه مدنی، ۱۳۸۲، ص ۳). پس قاعده فقهی فرمولی بسیار کلی است که منشأ استنباط احکام محدودتر واقع می شود و اختصاص به یک مورد خاص ندارد، بلکه مبنای احکام مختلف و متعدد قرار می گیرد (محقق داماد، همان، ص ۲۲).

۱-۱-۲-۱- اقسام قاعده فقهی

قواعد فقهی به عبارات گوناگون قابل تقسیم اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱- قواعد فقهی به لحاظ گستردگی موارد به چند دسته تقسیم می شوند:

الف) قواعدی که در تمامی ابواب فقه جاری اند، مانند قاعده اشتراک، لاضرر لاجرح و

ب) قواعدی که در بعضی از ابواب جاری می شوند، مانند قاعده «مایضمن».

ج) قواعدی که اختصاص به یک باب و یک مورد دارند، مانند قاعده امکان در امور زنان و قاعده شکایات و سهویات.

۲- قواعد فقهی به لحاظ شبهات حکمی و موضوعی نیز به چند دسته تقسیم می شوند:

الف) قواعد ویژه شبهات موضوعی، مانند قاعده فراغ و تجاوز

ب) قواعدی که اعم از شبهات موضوعی و حکمی اند.

۳- قواعد فقهی از حیث منبع و مدرک، در دو دسته قابل تقسیم اند:

الف) قواعدی که ملاک آنها آیات و روایات و عقل است، مانند قاعده لاجرح، لاضرر و اهم و مهم.

ب) قواعدی که از موارد گوناگون و پراکنده انتزاع می شوند و در میان فقها به اشباه و نظائر معروف اند و یا قواعد مصطیده نامیده می شوند، مانند قاعده «العقود تابعه للقصود».

۴- قواعد فقهی به لحاظ بود و نبود ملاکی که دلالت بر حکم شرعی کند نیز به چند دسته تقسیم می شوند.

شهید صدر قواعد فقهی را از این دیدگاه به پنج قسم تقسیم کرده است.

الف) قواعدی که چنین ملاکی ندارند و به معنای فنی قاعده نیستند مانند قاعده لاضرر.

ب) قواعدی که براساس ملاک موجود بر حکم واقعی کلی و مجعول دلالت می کنند. قاعده مایضمن از آن جمله است.

ج) قواعدی که بر حکم ظاهری دلالت دارند، ولی نمی توان به کمک آنها به حکم شرعی دیگر رسید. قاعده فراغ از آن جمله است.

د) قواعدی که دلالت بر حکم ظاهری دارند و می توان به کمک آنها به حکم شرعی دیگر رسید، مانند قاعده طهارت.

و) قواعد فقهی استدلالی که مستند فقیه واقع می شود. قاعده ظهور امر به غسل در ارشاد به نجاست از این جمله است (رحمانی، نگاهی دوباره به قواعد فقهی، مجله طلوع شماره ۸ و ۹، ص ۱۹۷ و ۱۹۸).

۱-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی

بدیهی است که برای به دست آوردن مسائل جزعی شرعی، هم به قواعد فقهی نیاز است و هم به قواعد اصولی و از این نظر، این دو دسته از قواعد شباهت بیشتری به یکدیگر دارند.

از این رو جدا سازی و دریافت نقاط تمایز آنها، از اهمیتی و دقت بیشتری برخوردار است، برخی از این تفاوتها عبارتند از:

۱- اجرای قاعده فقهی، میان مجتهد و مقلد مشترک است ولی تطبیق قاعده اصولی، ویژه ی مجتهد

است.

۲- قاعده فقهی، استقلالی است در حالی که قاعده اصولی، آلی بوده و ابزاری است برای استنباط احکام شرعی.

۳- قاعده فقهی، مستقیماً به عمل مکلف تعلق می گیرد. برخلاف قاعده اصولی که تعلق آن به فعل مکلف با واسطه است.

۴- قاعده فقهی، تطبیقی ولی قاعده اصولی، استنباطی است.

۵- غایت و هدف قاعده اصولی، بیان شیوه ی اجتهاد و استنباط است. اما هدف قاعده فقهی بیان حکم حوادث جزئی است (abase.iradoc.ac.ir).

در واقع، قواعد فقهی، همان احکام شرعی هستند ولی قواعد اصولی حکم شرعی محسوب نمی شوند بلکه در طریق استنباط احکام شرعی، مورد استفاده قرار می گیرند (محقق داماد، همان، ص ۲۷).

۱-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با ضابطه فقهی

قاعده فقهی با ضابطه فقهی دو تفاوت عمده دارد:

الف) ضابطه فقهی به قضیه ای گفته می شود که در مقام بیان ملاک و شرایط برای تحقق در موضوع است در حالی که قاعده فقهی، درصدد بیان موضوع یا متعلق موضوع نیست بلکه درصدد بیان حکم کلی است که ارتباط با احکام دارد نه موضوعات احکام، مثال: در مسأله قصاص، بحث است که ضابطه عمد و خطا چیست؟ یعنی مطابق کدام ضابطه جنایت عمدی است؟ و با چه ضابطه ی جنایت خطایی است؟ اما آنچه در این باره قاعده است جواز قصاص در عمد و اخذ دیه در خطا است.

ب) لازم نیست که ضابطه فقهی به شارع نسبت داده شود یا ادله شرعی اخذ گردد، بلکه بسیاری از ضوابط از عرف یا مسائل مختلف علمی و فقهی اتخاذ می شود، در حالی که قواعد فقهی بایستی مستندات شرعی داشته یا بتوان آنها را به شرع و شارع نسبت داد و یا از ادله شرع استخراج نمود (لطفی، همان، صص ۶-۷).

۱-۲-۴- تفاوت قاعده فقهی با نظریه فقهی

به طور کلی می توان بین قاعده فقهی و نظریه فقهی به سه تفاوت اشاره کرد:

الف) قاعده فقهی فی نفسه متضمن حکم شرعی فقهی است بر خلاف نظریه کلی در فقه که متضمن حکم فقهی نیست. همچون نظریه مالکیت.

ب) قاعده فقهی مشتمل بر ارکان و شرایط نیست در حالی که نظریه فقهی دارای ارکان و شرایط است.

ج) نظریه فقهی، قضایای کلی است که برخی از موضوعات رایج در ابواب مختلف فقه ارتباط دارد و در حکم مبنا و اساس برای مباحث فقهی است و حتی ممکن است در علوم مختلف با یک عنوان مطرح باشد و در مسائل چندین علم قریب به هم دخالت داشته باشد مثل بحث از حکم و حق که هم به فقه ارتباط دارد و هم به اصول فقه و همچنین به علم کلام. اما قاعده فقهی با مجموعه ای از احکام که وجه مشترکی با هم دارند انطباق دارد. قواعد فقهی بخشی از احکام شرعی هستند. منتها در محدوده وسیعتر و گسترده تر (همو، ص ۸).

۱-۲-۵- تفاوت قاعده فقهی با مسأله فقهی

هر گاه در احکام واقعی و ظاهری، موضوع حکم امری خاص و معین باشد مانند وجوب نماز و روزه و یا صحت رهن و بیع، آن حکم را مسأله می نامند و چنانچه موضوع حکم، عام و کلی و منطبق بر موارد متعدد باشد، به نحوی که حکم همه آن موارد در قضیه یک جا بیان شود. مانند لاضرر و لاضرار فی الاسلام، آن را قاعده فقهی گویند (محقق داماد، همان، ص ۲۶).

۱-۲-۲- قاعده حقوقی

قاعده حقوقی: قاعده ای کلی و الزام آوری است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود بنابراین با توجه به تعریف ارائه شده ویژگی های اساسی یک قاعده ی حقوقی عبارت است از:

الف) دارای کلیت و عمومی بودن

ب) الزام آور بودن

ج) اجتماعی بودن بدین گونه که هدف آن ایجاد نظم و تنظیم روابط اجتماعی است.

د) تضمین اجرای از سوی دولت

۱-۲-۲-۱- تفاوت قاعده فقهی با قاعده حقوقی

قواعد فقهی در ابواب مختلف وجود دارد که از نظر محدوده شمول با یکدیگر متفاوتند برخی از قواعد فقهی صرفاً در ابواب عبادات کاربرد دارند. مثل قاعده فراغ و تجاوز، قاعده لاتعداد، قاعده لاشک لکثیر الشک ... و برخی دیگر از قواعد فقهی به مسائل اجتماعی و حقوقی مرتبط است، مثل قاعده الینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، قاعده اتلاف قاعده غرور، قاعده اقرار العقلاء علی انفسهم جائز و

با این توضیح و با توجه به آنچه گذشت بین قواعد فقهی و قواعد حقوقی از حیث منطقی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی قواعد فقهی عام هستند و قواعد حقوقی خاص به عبارت دیگر هر قاعده حقوقی قاعده ای است فقهی؛ ولی تمام قواعد فقهی، قاعده حقوقی نیستند؛ مثلاً قاعده فراغ و تجاوز قاعده ای است فقهی ولی قاعده حقوقی نیست و لیکن قاعده ضمان ید یا قاعده علی الید هم قاعده حقوقی است و هم قاعده فقهی (لطفی، همان، صص ۱۱-۱۰).

۱-۲-۳- معروف

۱-۳-۲-۱- معروف در لغت

معروف برگرفته از ریشه عربی عرف به معنای اصطلاحی امری است که میان مردم معمول و متداول شده باشد (عمید، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۹: ۱۳۴۳).

و نیز به معنای تابع، اتصال و پی در پی بودن یا قرار، آرامش و سکون (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۱) یا فعل پسندیده از ناحیه شرع (ابن منظور، همان، ج ۹، صص ۲۲۹-۲۳۸).

معروف با واژه های «متعارف»، «عرفان»، «عارف»، «عرف»، معرفت از یک ریشه هستند.

«معروف» اسم است برای هر فعلی که نیک بودنش به وسیله عقل یا شرع شناخته شود بر این اساس گفته شده معروف در مقابل منکر به معنای چیزی است که شناخته شده و بر آن اطلاع حاصل

شده است به گونه ای که عقل آن را می شناسد و انکار نمی کند. معروف چیزی است که فی نفسه مشخص است.

منظور از «معروف فی نفسه» این است که در حقیقت و در واقع معروف است، به گونه ای که عقل سالم آن را قبول کرده به آن اعتراف دارد سپس شرع موافق عقل آن را می شناسد، همچنان که منکر عبارت است از چیزی که عقل سلیم آن را انکار می کند و چیزی که مخالف حق و شرع است (اکبری، معناشناسی معروف در قرآن در رابطه آن با حقوق زن در خانواده، سال ۱۳۸۸، ص ۳).

«معروف» هر چه را که شرع به آن امر شده است در بر می گیرد خواه واجب باشد، خواه مستحب، همچنین چیزی است که عقل سلیم به آن هدایت می کند. همچنان که «منکر» شامل می شود هر چه را که شرع از آن نهی می کند، خواه حرام باشد، خواه مکروه و نیز هر چه را که عقل سلیم و فطرت پاک از آن نهی می کند. بنابراین «معروف» در همه موارد خیر و صلاح و فلاح و امور نیک و فرضیه و امر جمیل به کار می رود (مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ۱۳۷۴، ج ۸، صص ۹۸-۹۹).

۱-۲-۳-۲- ماهیت معروف

گاه تصور می شود که هر قضیه ای که به علت مصلحت و مفسده عامه از مقبولات و مشهورات شد، دیگر ممکن نیست از ضروریات و معقولات اولیه به شمار آید. غافل از اینکه ضرورات و معقولات اولیه مانع از این نیست که احیاناً در جهت مصلحت و مفسده قرار گرفته و از این جهت میان عموم مردم هم کسب شهرت نماید (حائری، سیدکاظم، مباحث الاصول، سال ۴۰۸ ق، ص ۲۳۰).

لذا ممکن است قضیه ای از یک حیث مثل فطریات بدیهی باشد و از طرف دیگر مقبولیت عموم مردم را هم داشته باشد. در این صورت چنانچه مرحوم علامه طباطبایی (ره) فرموده اند: معروف به معنای عملی است که افکار عمومی آن را بشناسند و با آن مأنوس باشند و با ذائقه ای که اجتماع از نوع زندگی خود به دست می آورد سازگار باشد» (علامه طباطبایی، المیزان، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۰۵).

معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت و سنتهای حسنه است و چون اسلام شریعت خود را براساس خلقت و فطرت بنا نهاده، سپس معروف همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند البته مردمی که از راه فطرت دور نشده اند.

۱-۲-۴- عرف

همان طور که بیان شد ریشه معروف از عرف (ع ر ف) ناشی می شود و بنابراین برای شناخت معروف باید عرف و خصوصیات و ویژگی های آن را شناخت تا به تعریف دقیقی از معرف دست یافت.

۱-۲-۴-۱ عرف در لغت و اصلاح

واژه عرف در لغت معانی متعددی دارد از جمله به معنای «تابع»، «اتصال» پی در پی بودن، «معرفت» و «شناخت» (احمد بن فارس، همان، ص ۲۸۱).

فقیهان و اصولیون و مفسیرین عرف را در معانی متعددی به کار برده اند که با عناوینی چون عبادت، بنای عقلاء و سیره قرین می باشد (احمدیه، معاشرت به معروف، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶). در اصطلاح فته گفته شده است که عرف به معنای معروف و عبارت از خیر و رفق و احسان است (مقری، فیومی، المصباح المنیر، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۴).

در تعریفی هم آمده است، عرف هر چیزی است که با پیروی و گواهی عقل، در نفوس استقرار پیدا کند و طبع مردم آن را بپذیرد (فیض، مبادی فقه و اصول، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴).

در اصطلاح حقوق موضوعه گفته شده است عرف قاعده ای است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده ای الزام آور مرسوم می شود (کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸).

همچنین گفته شده است غالباً چیزی به صورت عرف در می آید که اکثریت قوم یا ملت آن را نیکو بدانند به همین جهت کلمه معروف در مورد عرف و عادت به کار می رود (جعفری لنگرودی، مقدمه ی علم حقوق، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

تعاریف متعددی از عرف و آرای اندیشمندان مسلمان به عمل آمده که اهم آن عبارتند از:

- شیخ طبرسی: عرف ضد نکر است. عرف مثل معروف و عارف است و آن خصلت ستوده شده ای است که عقل درستی آن را تأیید می کند و نفس با آن اطمینان می دهد (طبرسی، مجمع البان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ هـ ج ۴، ص ۵۱۲).

- محمد غزالی: «عرف و عادت اموری هستند که از عقول مردم سرچشمه گرفته اند و سرشت های سالم پذیرای آن می باشند (مبارک، الاخلاق عندالغزالی، بی تا، ص ۲۸۰).

- علامه طباطبایی: «عرف هرامری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۴۰۴).

آنچه از اشتراک کلیه تعاریف نسبت به عرف می توان برداشت کرد این است که:

الف) عرف توسط توده مردم شکل می گیرد.

ب) عرف مقبول باید از سرشت و طبیعت سالم افراد آن نشأت گرفته باشد.

ج) عرف به عنوان خصلت ستوده شده نزد مردم، از حکم عقل بیگانه نیست (احمدیه مریم، همان، ص ۱۸۷).

۱-۲-۴- عرف و علم حقوق

در نوشته های حقوقی عرف به دو معنی عام و خاص به کار رفته است.

۱- گاه عرف را به تمام قواعدی گفته اند که از وقایع اجتماعی استخراج شده و بدون دخالت قانون گذار به صورت قاعده حقوق در آمده است. به این معنی عرف به جز قانون شامل تمام منابع دیگر حقوق، همچون رویه قضایی و قواعد ناشی از عقاید عالمان و عادات و رسوم تجاری نیاز می شود (کاتوزیان، همان، ص ۱۷۸).

در تعریف این نوع عرف می توان گفت «قواعد حقوقی است که بدون دخالت نهاد قانون گذاری و رعایت تشریفات قانونی، به خودی خود از وجدان عمومی ناشی شده است (زمانی، عرف و عادت در نظام حقوقی ایران، ۱۳۹۰، ص ۶).

۲- برای ایجاد عرف به معنای خاص، باید هنگام رو به رو شدن با رویداد خاص رعایت قاعده ای بین مردم مرسوم شود و این رسم چنان قوت گیرد که به اعتقاد آنها الزام آور شود.

به اصلاح ژنی^۱ حقوقدان فرانسوی عرف مجموع وقایعی است که وجود یک حس حقوقی را بین مردم نشان می‌دهد و همین احساس اجباری بودن عرف است که آن را از سایر عادات و رسوم ممتاز می‌سازد. پس در تعریف عرف می‌توان گفت: «قاعده ای است که به تدریج و خود به خود، میان همه مردم یا گروهی از آنان قاعده ای الزام آور مرسوم شده است» (کاتوزیان، همان، ص ۱۷۸).

به عرف و عادتی که در نتیجه تکرار موجب انس مفرط افراد جامعه شده به گونه ای که عمل بر خلاف آن ناپسند جلوه کرده و احساسات جامعه را جریحه دار می‌کند، عرف و عادت مسلم گفته می‌شود. این گونه عرف و عادت اغلب ریشه مذهبی دارد و قانون نیز به آن احترام گذاشته و رعایت می‌کند عرفی که به این حد از درجه تأثیر نرسیده باشد، مسلم نیست (امامی، حقوق مدنی، ۱۳۷۲، صص ۱۴۳-۱۴۲).

لازم نیست تمام افراد جامعه یا یک گروه به امری انس پیدا کرده باشند بلکه انس اکثریت جامعه یا آن گروه نیز می‌تواند تشکیل دهنده عرف باشد (شهیدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

۱-۲-۴-۳- قاعده عرفی و ارکان آن

قاعده عرفی دارای دو عنصر اساسی است و هر دو عنصر لازم و ضروری این قاعده هستند که این دو عنصر یکی مادی و دیگری معنوی است.

۱- **عنصر مادی:** لازم است برای ایجاد عرف، عادتی به مدت طولانی بین عموم مرسوم شود و همه در برابر واقعه معین آن را به کار بندند. عنصر مادی عرف در صورتی کامل است که عمومی و پایدار باشد (کاتوزیان، همان، صص ۸۹-۸۸).

برخی عقیده دارند برای احراز عرف ضرورتی به جستجوی ریشه عرف در زمان های بسیار دور نیست و همین که عناصر تشکیل دهنده آن محرز شود حتی اگر قدمت آن مدلل نشود نمی‌توان در اعتبار آن تردید کرد. بعلاوه هر عرفی در فعل تجسم و به صورت آن تحقق می‌پذیرد، عنصر مادی

۱-Geny

عرف در رسوم خلاصه می شود و نوعاً مشتمل بر فعل مثبت است و کمتر اتفاق می افتد که به صورت ترک فعل ظهور کند (سلجوقی، نقش عرف در حقوق مدنی ایران، ۱۳۴۷، صص ۶۸-۶۹).

۲- **عنصر روانی:** عادت می تواند به عنوان عرف مورد استفاده قرار گیرد که به اعتقاد کسانی که آن را رعایت می کنند، الزام آور باشد. یعنی در زمره قواعد حقوقی به شمار رود، بسیاری از عاداتها با این که مدت ها تکرار شده و جنبه عمومی پیدا کرده است، چون به نظر مردم اجباری نیست جزء آداب و رسوم و نزاکتهای اجتماعی محسوب می شود (کاتوزیان، همان، ص ۱۷۹).

۱-۲-۴- شرایط اجرای عرف

شرط اول) عرف باید مطرد و غالب باشد: منظور از این شرط این است که وقتی عملی و رفتاری بین مردم یا تمامی مردم به صورت متعارف در می آید، باید در غالب مصادیق آن مورد عمل قرار گیرد.

شرط دوم) عرف باید همزمان باشد نه سابق و لاحق: عرف و عادت باید همزمان با حدوث و وقوع مسأله ای که برای حل آن اقدام می کنیم محقق باشد در غیر این صورت نمی توان به عرف و عادت سابق و لاحق استناد کرد.

شرط سوم) عدم تصریح: عرف وقتی به کار گرفته می شود که طرفین ساکت مانده برای حل اشکالات احتمالی مربوط به روابط خود راه حلی پیش بینی نکرده باشند.

شرط چهارم) عدم مخالفت عرف با نص شرعی: اجمالاً هر گاه نصی از شارع یا قاعده قطعی در شرع وجود داشته باشد نمی توان بر خلاف آنها به عرف و عادت عمل کرد و به طور کلی هر گاه عمل به عرف موجب تعطیل نص شرعی شود، عرف از اعتبار می افتد (محمدی، مبنای استنباط حقوق اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰).

۱-۲-۴-۵ تفاوت عرف با عادت

در بسیاری از موارد، عرف را همان عادت دانسته اند و تعریف جداگانه ای برای آن ارائه نکرده اند. آن چنانکه در تعریف عرف گفته اند، عرف دارای سه عنصر است.

۱- عمل معین

۲- تکرار آن عمل معین در بین همه ی مردم یا بیشتر آنان

۳- ارادی بودن عمل نه عزیزی بودن آن

در حالی که عادت:

۱- می تواند جنبه فردی داشته باشد. یعنی شخص عمل خاصی را انجام داده و تکرار نماید که این

عمل گاه جنبه جمعی به خود می گیرد و گاه جنبه فردی.

۲- منشأ عادت گاه عقل و گاه خواهشهای نفسانی و گاه طبیعت و بعضاً حوادث خاص است. مثل

اعتیاد به مواد مخدر، بلوغ زودرس و دیررس و عاداتهای معتدل و صحیح

اما منشأ عرف عام فقط عقول عقلا و مردم است، مانند رجوع جاهل به عالم، بنابراین وجه

مشابهت عرف و عادت، تنها فعالیت در طریق اکتساب فعلی است که بارها تکرار شده و وجه افتراق

آن دو، در ارادی بودن عمل و داشتن سرشتهها و طبایع سالم در عرف است. در حالی که عادت مقید

به این قید نمی باشد.

۱-۲-۴-۶- تطابق عرف و معروف

در جایی که عرف، بیانگر رفتار و عمل پسندیده عموم مردم باشد و با فطرت انسان مطابق باشد.

مصادیق عرف و معروف با هم یکی می گردد و مهمترین شرط تحقیق انطباق با معروف این است که

جامعه از عوامل تشنج زا دور باشد.

در نتیجه انطباق عرف با معروف را چنین می توان توضیح داد که عمل مطابق با عرف یا معروف

آن است که شریعت آن را مشخص نکرده، بلکه قابلیتهای موجود در هر جامعه ای، تعیین کننده آن

است البته جامعه ای که از سلامت فکری برخوردار است. لیکن وقتی در شریعت به معروف امر شده،

فراتر از معمول را خواهان است که عبارت از خصلت های ستوده شده مردمی است (اردبیلی، مبانی

حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، ۱۳۸۷، ص ۳).

عملی که در جامعه به صورت خوی و رفتاری عادی درآمده و مورد قبول عامه مردم قرار گرفته،

ممکن است متعادل بوده و گاهی نیز ممکن است راه افراط و تفریط پیماید. در جایی که عرف بیانگر

رفتار و عمل پسندیده عموم مردم بوده و با فطرت انسان منطبق باشد. عرف و معروف با هم یکی می گردد و مهمترین شرط تحقق آنها این است که جامعه از عوامل تشنج زا دور باشد.

در تقسیم بندی می توان عرف و معرف را چنین توضیح داد که:

۱- عمل مطابق با عرف یا معروف آن است که شریعت آن را مشخص نکرده بلکه قابلیت های موجود در هر جامعه ای تعیین کننده آن است و آن هم گزینش اجتماعی است که از سلامت فطری برخوردار است ولیکن وقتی در شریعت به معروف امر شده فراتر از معمول را خواهان است که آن خصلتهای ستوده شده مردمی است.

۲- عرف و معروف حکم مولوی نبوده، بلکه ارشادی است ولی اگر قانونگذاران بخواهند برای آن ضمانت اجرایی قرار دهنده مانعی ندارد و در بعضی مواقع ضرورت دارد.

۳- عرف و معروف با آراء کثیری که در اختیار دارد با حکم عقل بیگانه نیست لیکن به دلیلی آمیخته شدن با عواطف و عاداتی که ناشی از نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... در جامعه می باشد. بیان آن در هر اجتماعی متفاوت با اجتماع دیگر است.

۴- وقتی عاداتهای پسندیده مردم که از عقل جامعه منشأت گرفته است، با احساسات و عواطف متقابل آنان همراه شود عموماً در بیان عرف نوعی تسامح و گذشت در رفتار افراد با یکدیگر قابل پیش بینی است.

۱-۲-۴-۷- انطباق معروف با فطرت

زمانی که عرف با ویژگی های خاص خود (مقبولیت عامه) در جامعه ای قابلیت اجرا پیدا کند و قانونگذاران بخواهند آن را به یک قاعده حقوقی الزام آور تبدیل نموده و اجرای آن جنبه عمومی پیدا کند، شرط سلامت قانون، پاک بدن افکار عمومی از تنشهای کاذب در اجتماع است. زیرا عوامل غیرواقع در تدوین قانون و نیز تشویشهای فکری و ذهنی غیر سالم سبب خواهد شد که قانون بیانگر ناهنجاریهای اجتماعی و یا هنجارهای غیر ارزشی شده و منتقل کننده انحرافات بخشی از جامعه در سطح عام باشد.

این نوع از کجروی را معمولاً عوامل پر نفوذ اجتماعی ایجاد می کنند که در صحنه رقابتهای ناسالم، عملی را به عنوان هنجار اجتماعی به مورد اجرا می گذارند. البته شاید گاهی پنداشته شود که اگر عرفی دستخوش حوادث متعدد نگردد و سیره معمول در جهت صحیح قدم بردارد. هیچگاه دچار خطا نشده و نقص و عیبی در راه پیموده شده وجود ندارد و همیشه منطبق با فطرت است (سبحانی، حسن و قبح عقلی، ص ۲۰۳). زیرا به تعبیر علامه طباطبایی (ره) (فطرت به مقتضای خلقت است که امری بدیهی و دست یافتنی است و تمایلات و احکام فطری همگانی و عمومی اند و نیاز به آموزش ندارند) (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۴۰۵).

بنابراین هر عملی که مطابق روش معمول مردم باشد مطابق فطرت بوده و معروف است و به امری دیگر نیاز نیست. اما باید دانست در پرورش استعداد های انسان موجود در خلقت بایستی تواناییها و امکانات انسان بین همه تمایلات فطری و غریزی به صورت عادلانه تقسیم گردد و از هر گونه افراط و تفریط اجتناب شود و این امری لازم و منطقی است.

آنچه ما می توانیم بفهمیم اینکه عدل خوب است اما در هر موردی عدل چه اقتضاء دارد نمی توانیم مشخص کنیم این توان موقعی حاصل می شود که تمام افعال خود با اهداف و نتایج نهایی آن احاطه داشته باشیم و چنین احاطه ای بر عقل عادل بشر ممکن نیست پس برای یافتن مصادیق منطبق بر فطرت احتیاج به دین داریم.

علاوه بر این، هر نوع فکری که ریشه فطری دارد از قلمرو و سیطره عوامل جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی بیرون است و بیانگر گرایشهای انسانی در ناحیه خواستها و ادراکات بشری است و این امری کلی است.

خصوصیت دیگری که برای تبیین معنای فطرت شده اینکه عملی است که دارای صبغه خدایی باشد. لذا برای تبیین مصادیق منطق با فطرت نه تنها باید گرایشهای انسانی توجه گردد بلکه باید جهات آن نیز به سمت فراهم آوردن رضایت خداوندی سوق داده شود.

بنابراین وقتی معروف که مورد قبول عموم مردم است بخواهد مطابق فطرت باشد، لازم است.

۱- در دایره گرایش‌ات انسانی و خواسته‌های بشری بوده و از بیانی که شرع مقدس برای تعدیل در احکام دارد تجاوز نکند.

۲- چون بیانگر خواست عموم مردم جامعه است در شرایط زمان و مکان شکل می‌یابد به این معنا که علاوه بر رعایت گرایش‌ات فطری اکثریت مردم، باید عوامل فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و ... را مورد توجه قرار دهد.

۳- فراتر از عدالت، همواره به صبغه خدایی توجه داشته باشد.

نتیجه اینکه معروضاتی که در قرآن کریم از آن سخن یاد کرده است، به زبان عرف می‌باشد و با رعایت حدود الهی و عدالت در قوانین از این مرحله عبور می‌کند و با دیدی معنوی که دارای محبت الهی است، توصیه و ارشاد به بهترین عمل طبق شرایط و اقتضائات زمان و مکان دارد.

۱-۲-۵- بناء عقلاء

بنا در لغت به معنی «بنیاد» «اساس»، «قرار» «بی‌قراری»: (معین، فرهنگ فارسی، ۱ ص ۵۸۰) «خانه» «عمارت» و «ساختمان» است و بنا کردن یعنی ساختن عمارت و بنا نهادن به معنی ساختمان کردن و بنیاد کردن آمده است (عمید، همان، ج ۱، ص ۳۷۵) «عقلا» نیز جمع عاقل و به معنی خردمندان است (همو، ج ۲، ص ۱۴۴۶) اما در معنی اصطلاحی بنای عقلا تعاریفی ابزار شده است که در زیر نمونه هایی از آنها ذکر شده است:

الف) «طریقه ی عقلا (بنای عقلا) عبارت است از تکرار و استمرار عمل عقلا در امری و از آن جهت که عاقلند. خواه بر سنت و آیین واحدی باشند. و یا از دین و آیین مشترکی پیروی نکنند» (کاظمی خراسانی، فواید الاصول، ۱۴۰۷، ق. ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۲).

ب) «سیره عقلا، عبارت است از گرایش و میل عمومی در نزد عقلا و اعم از اینکه متدین باشند یا نباشد. به سلوکی معین، بدون این که شرع در پیدایش آن دخالتی داشته باشد» (صدر، العالم الجدید، ۱۳۹۵ق، ص ۱۶۸).

ج) منظور از سیره، چنانکه واضح است، این است که عادت مردم و اشتراک عملی آنها در انجام یا ترک چیزی استمرار داشته باشد و مراد از مردم، یا همه خردمندان و عرف عام است که در این

صورت شامل مسلمانان و غیر آنها می شود و در این هنگام سیره ی عقلا نامیده می شود و تعبیر شایع نزد اصولیون متأخر بنای عقلا است. یا تمامی مسلمانان از آن جهت که مسلمانان اند، یا فقط اهل فرقه ای خاص از آنان- مثل امامیه- منظور است، که در این صورت سیره متشرعه، یا سیره شرعیه یا سیره اسلامی نام دارد (مظفر، اصول الفقه ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲).

هـ «بنای عقلا عبارت است از ایستارها مواضع عقلایی، چه رفتارهای عینی تجلی یابد و چه در ذهن عقلا مستقر باشد» (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۳۴).

د) بنای عقلا عبارت است از روش عموم مردم در گفتگو و معاملات و روابط اجتماعی آنان. «به گرایش عمومی و عرف عام، بنای عقلا گفته می شود، مثل رجوع جاهل به خبره و عمل به ظاهر کلام» (ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصل، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷).

ی) بناء عقلاء عبارت است از استمرار عمل و روش عمومی توده ی عقلا در محاورات، معاملات و سایر روابط اجتماعی بدون توجه و در نظر گرفتن کیش، آیین و ملت آن ها، به دیگر سخن مراد از بنای عقلا همان استمرار عمل عقلا با هم عقلا است (فرهنگ علوم اجتماعی، الن بیرو ترجمه باقر ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷).

- عناصری که در سامان یافتن بنای عقلاء موثراند عبارتند از:

الف: عمل معین ب: تکرار عمل ج: فراگیری.

یعنی رسیدن تکرار به حدی که صورت غالب یا عام در می آید به گونه ای که اغلب با همه ی موارد عمل مردم را در بر می گیرد. نیکو و مفید بودن عمل، خواه آن عمل ارادی باشد و یا فطری و ارتکازی (خلاف، علم اصول الفقه، ۱۹۵۶م).

۱-۲-۵-۱- رابطه عرف و بناء عقلا

منبع پیدایش عرف، گاه عقل است، از آن جهت که مردم عاقل هستند و وقتی به جا آوردن و ترک عملی را دارای مصلحت می بینند بر آن توافق نموده و به تدریج به عنوان هنجار و عادت در می آید (بدران، اصول الفقه، بی تا، ص ۲۱۶).

از طرفی در بناء عقلا هم وقتی انسان به حسن فعلی به جهت اینکه دارای مصلحت نوعیه است حکم می کند مثل مصلحت عدل که برای حفظ نظام و بقاء نوع انسانی است؛ آراء عقلا هم بر آن منطبق بوده و از احکام عقلیه عامه محسوب می شود علاوه بر اینکه قضایای مشهور هم نامیده می شود و واقعیتی جز شهرت ندارد (مظفر، همان، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۴).

مرحوم محقق اصفهانی مانند مرحوم مظفر معتقد است، قضیه حسن عدل و قبح ظلم، از قضایای مشهوره ای است که عقلا به انگیزه حفظ نظام و بقای نوع بر آن وفاق دارند (اصفهانی، نهاییه البدایه فی شرح الکفایه، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷ و ج ۲، ص ۱۲۶۸).

طبق این دو نظر: این نوع از قضایا نه از ضروریات بوده و نه برهانی می باشد لذا در مقابل قضایای اولی فطری و سایر قضایای بدیهی به کار می روند و مشهورات بالمعنی الاخص نام دارد (علیدوست، فقه و عقل، ص ۱۱۳).

گاه منبع عرف، فطرت است محقق نائینی (ره) در این زمینه می فرماید: «طریقه عقلاء و بنای عقلا گاه از فطرتی که خداوند به مقتضای حکمت حفظ نظام در اذهان و طبع عقلا نهاده است سرچشمه می گیرد (کاظمی خراسانی، همان، ج ۳، ص ۱۹۳).

همچنین برخی از بزرگان در خصوص اعتبار حسن و قبح عقلی، معتقدند این قضایا از قضایای معقولات و ضروریات اولیه باشد که فطرت هم یکی از این موارد است که به تعبیر برخی دیگر از صاحب نظران، این نوع از قضایا، علاوه بر اقبال مردم و شهرت، در جدول اولیات هم قرار می گیرد و مشهورات بالمعنی الااعم نام دارند.

نتیجه اینکه این دو نوع از عرف که گاه ناشی از عقل مصلحت سنج و گاه از عقل ناشی از فطرات است با بنای عقلا منطبق می باشد. گاه منشأ عرف، سلطه حاکمان و عوامل دیگری چون تقلید از گذشتگان، مسامحه، راحت طلبی و اموری از این قبیل است و ویژگی این بناها این است که از مصالح عامه ناشی نشده و از مبنایی ضروری سرچشمه نمی گیرد و نمی توان آن را به حساب عقل گذاشت و تعبیر بنای عقلا لابماهم یا لا بماهم عقل، حاکی از این معناست در این صورت، این نوع از

عرف، از بناء عقلا خارج است و یا حداقل همیشه نمی تواند بناء عقلا هم نامیده باشد (مریم احمدیه همان، ص ۱۸۹).

۱-۲-۶- سیره متشرعه

سیره در لغت به معنای عادت و روش است و در اصطلاح دانشیان اصول عبارت است از استمرار روش و رفتار عمومی و بنانی آنان بر انجام یا ترک چیزی که اگر مراد از مردم همه ی عقلاء از هر کیش و آیین و ملت که باشند مورد نظر قرار گیرد، به آن سیره ی عقلاییه یا بنای عقلا گویند و اگر مراد از مردم همه ی مسلمانان یا تنها گروه خاصی از آنان مورد نظر باشد. آن را سیره ی متشرعه نامند (امام خمینی، بیع ۱۳۸۱).

بنابراین سیره متشرعه عبارت از روش و رفتاری است که همواره به طور مستمر از همه ی مردم مسلمان و پایبند شریعت و یا تنها از گروه خاصی از آنان- همچون امامیه- بدین عنوان که مسلمانان اند، بروز می کند.

این سیره متشرعه که گاه از آن با اسامی سیره شرعیه، سیره ی اسلامی، سیره ی متشرعه و عرف متشرعه نیز نامبرده می شود (زمخشری، کشاف، ۱۴۱۵ ق).

اگر سلوک و رفتار عمومی عصر قانون گذاری (تشریع) و دوره ی نزدیک به آن باشد، طبیعی است که از شریعت سرچشمه گرفته و دارای منشأ دینی و آسمانی باشد (النسفی، کشف الاسرار، ۱۴۰۶ ق)

لذا است که برخی از دانشیان اصولی معاصر در صورت حیثیت تعلیل قرار گرفتن تشرع و شریعت برای سیره- همانند جهر نماز ظهر روز جمعه- از آن سیره ی متشرعه بالمعنی الاخص، و در غیر این صورت از آن به «سیره ی متشرعه بالمعنی الاعلم»، نام آورده اند. هر چند که هر دو را شایسته ی متقابل گرفتن با سیره ی عقلاییه می شمارند.

لیکن دلالت سیره ی نخست را به جهت وجود همان حیثیت تعلیله اقوی از دیگران می دانند، چه این که گونه ی دیگر هیچ گاه از این احتمال که منشأ آن طبع عرف و عقلا باشد خالی نیست (کاشف الغطاء، کشف الغطاء، بی تا).

۱-۲-۶-۱- عرف و سیره‌ی متشرعه

با تعریفی که از سیره‌ی متشرعه گذشت این پرسش در ذهن جای می‌گیرد که سیره‌ی متشرعه را چه نسبتی با عرف است؟ و این پدیده در کدام یک از گونه‌های عرف می‌گنجد؟

پاسخ این پرسش به گزینش تعاریف و دیدگاه‌های موجود درباره‌ی سیره‌ی متشرعه وابسته است. بدین گونه که اگر سیره‌ی متشرعه، سلوک و روش عملی خصوص متدینین عصر تشریع دانسته شود. و یا شریعت و تشرع متشرعه، به نحوی از انحا به عنوان حیثیت تعلیلیه برای سیره قرار داده شود. و در این صورت باید آن را در عرف مذهبی، دانست که طبیعتاً از محل بحث خارج خواهد بود. هر چند اگر در قانون و یا در کشف و استنباط احکام شرعی مورد توجه و عنایت قرار گیرد. اما اگر قیود نام برده شد، در تعریف و تحقق خارجی سیره‌ی متشرعه ملحوظ داشته نشود، در این صورت با توجه به معنای متصور و تعریف ارائه شده برای آن به نظر می‌رسد که باید آن را در پاره‌ای از موارد از گونه‌ی عرف عام و در پاره‌ای دیگر از موارد، از گونه‌ی عرف خاص دانست در برابر این سخن بدن‌ارایه‌ی هیچ گونه دلیلی سیره‌ی متشرعه را از گونه‌ی عرف خاص شمرده‌اند (زیدان، مجموعه بحوث فقهی، ۱۳۹۶ هـ.ق.) و برخی هم آن را گونه‌ای از گونه‌های بنای عقلاء البته با دایره‌ای محدودتر دانسته‌اند (افندی، مجموعه رسائل ابن عابدین، ۱۲۳۷ هـ.ق.) و اینان برای گفته‌های خود دلیلی به پا نداشته‌اند.

۱-۲-۷- خانواده

خانواده اولین نهاد اجتماعی و لذا پایه و اساس جامعه است. خانواده در تعیین سرنوشت افراد همچنین تأثیر آن بر جامعه نقش حساس و ممتازی دارد به همین جهات حقوق خانواده از دیرباز جایگاه والایی داشته و دارد. اهمیت و ضرورت این نهاد و محوریت آن در تشکیل زندگی اجتماعی انسانها به گونه‌ای بوده است که هیچ کدام از مکاتب سیاسی، اجتماعی و فلسفی در پرداختن به آن کوتاهی نکرده‌اند. و هیچ عصری از اعصار بشر، از اندیشمندان در اصول، قواعد و احکام و نحوه استحکام بخشیدن به ارکان آن بی‌نیاز نبوده است. لذا از نخستین روزهای پیدایش بشر و تشکیل خانواده، حقوق مربوط به آن نیز ایجاد و در گذر زمان دستخوش تغییرات زیادی شده است. در ادیان

الهی به نهاد خانواده و حقوق مربوط به آن بیشتر از هر قضیه دیگر، توجه شده است. قرآن کریم نیز که مبنای کلیه قوانین و حقوق اسلامی در نظریات خود آن را ملاک و مبنی قرار داده اند.

از دید شریعت اسلامی احکام خانواده به شکلی مبسوط و مشروح مورد توجه قرار گرفته و از ازدواج کلید حرکت به سوی پاکی و طهارت و از موجبات پیشگیری از مفاسد اجتماعی و از طرفی مصونیت از گناه و سلامت جامعه قلمداد شده است. در اسلام نیز آیات زیادی در زمینه حقوق خانواده از قبیل نکاح، طلاق، روابط زن و شوهر و روابط والدین با فرزندان وجود دارد (رسولی، حقوق خانواده، ۱۳۸۷، ص ۳).

پس باید توجه زیادی به اهمیت و نقش اساسی خانواده شود و اینکه تمام قانونگذاری‌ها و سیاستگذاری‌ها در جهت حفظ، بقاء و استحکام خانواده باشد پس برای رسیدن به این منظور، لازم است تا سلوک زوجین و تعامل این دو در خانواده با خود و فرزندان بگونه ای باشد که نیازهای مادی و عاطفی و ... پاسخ داده شود.

۱-۲-۷-۱- حقوق خانواده

حقوق خانواده یکی از شاخه های مهم حقوق مدنی است که در آن روابط زوجین از یک سوء و روابط والدین از سوی دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. حقوق خانواده هم به جهت اینکه از رکن اساسی جامعه، بحث و گفتگو می کند مهم می باشد و هم از این جهت که مباحث آن با قواعد عمومی باب تعهدات قراردادی الزامات غیرقراردادی گره و پیوند خورده اهمیت دارد.

در این رشته از حقوق، با در نظر گرفتن اموری چون مصالح اعضاء و نهاد خانواده و کارکردهای این نهاد (مانند حفظ و بقای نسل، تأمین نیازهای عاطفی و روانی اعضاء و برقراری نظام مراقبتی و حمایتی از کودکان تبیین اعضای خانواده، چگونگی روابط حقوقی و حقوق و تکالیف آنان نسبت به یکدیگر مشخص می شود.

اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی خوانده است، اما نه در فقه و نه در قانون مدنی ایران برای خانواده تعریف روشنی ارائه نشده است.

در عین حال، با توجه به قواعد و مقررات حقوق مدنی، می توان آن را گروهی دانست که اعضای آن، به دلیل قرابت یا زوجیت همبستگی حقوقی و اجتماعی یافته اند. این گروه شامل زن و شوهر و فرزندان آنها می شود که با ریاست شوهر در کنار هم زندگی می کنند (کاتوزیان، همان، ج ۱، صص ۸-۱). اگر چه خانواده در قوانین حقوقی ایران و بسیاری از کشورها فاقد شخصیت حقوقی است. شماری از حقوقدانان از اعطای شخصیت حقوقی به خانواده دفاع کرده اند.

هر چند در منابع فقهی، حقوق و تکالیف زن و شوهر و مادر و پدر و فرزندان در برابر یکدیگر، در ابواب متعدد (از جمله نکاح، طلاق و احکام اولاد) مطرح شده است، اما کاربرد اصطلاح حقوق خانواده، به عنوان یکی از مهمترین مباحث حقوق خصوصی، در کشورهای اسلامی پیشینه چندانی ندارد و مقررات آن در این کشورها معمولاً در قالب مبحث «اصول شخصیه مطرح» می گردد (امامی، حقوق، همان، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۰۰).

تعداد درخور توجهی از آیات قرآن و بابهای متعددی در منابع حدیثی به احکام خانواده و موضوعاتی چون اهمیت خانواده هدف از تشکیل خانواده، مدیریت خانواده، مهریه، نفقه، انواع طلاق، حقوق زن مطلقه و نیز حقوق فرزندان اختصاص یافته است.

مبحث حقوق خانواده صرفاً جنبه حقوقی ندارد و به دلیل گوناگون با مسائل دینی اخلاقی و اجتماعی آمیخته است. ماهیت خانواده به گونه ای است که تنظیم روابط میان اعضای آن، بسیار بیشتر از قوانین حقوقی در گرو آموزه های دینی و اخلاقی است و از این رو دخالت بیش از حد دولت و قوانین موضوع را بر نمی تابد (کاتوزیان همان، ج ۱، ص ۵).

موضوع حقوق خانواده در منابع فقهی و به تابع آن قانون مدنی ایران شامل مباحث مهمی چون نکاح و انحلال نکاح، قرابت و نسب است. در بخش نکاح، غالباً از این امور بحث می شود، خواستگاری، شرایط ازدواج و آثار نکاح و انحلال آن. پس از واقع شدن نکاح صحیح حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می شود. که برخی از آنها جنبه مالی مانند (مهر و نفقه) و شماری دیگری جنبه غیر مالی مانند (لزوم حس معاشرت زوجین با یکدیگر و معاونت آن در تحکیم مبانی خانواده، و تربیت فرزندان) دارد ریاست مرد بر خانواده از تکالیف اختصاصی او و موجب

برخی آثار حقوق است. از جمله ولایت قهری داشتن زوج بر اطفال، لزوم تأمین هزینه اداره خانواده و لزوم رعایت شروط و آثار حقوقی است.

در مبحث انحلال نکاح - که به معنای از میان رفتن رابطه همسری بین زن و مرد و خاتمه یافتن قرارداد نکاح است از این امور سخن می رود، فسخ نکاح و موجبات آن و آثار طلاق بر رابطه زناشویی وعده و

از دیگر مباحث حقوق خانواده، قرابت (خویشاوندی) است. یعنی رابطه‌ی که بر اثر نکاح یا نسب یا رضاع بین دو نفر به وجود می آید. در این مبحث از اقسام طبقات، درجات و آثار قرابت بحث می شود. همه اقسام قرابت در حدود تعیین شده، از موانع نکاح اند اما از حیث ایجاد حقوق و تکالیف مالی یکسان نیستند.

تنظیم روابط والدین با فرزندان از مباحث مهم حقوق خانواده است که مبنای آن تأمین همبستگی در خانواده و حمایت از فرزندان است. در این بخش به احکام نسب، و مسائلی چون اقسام نسب، راه‌های اثبات نسب مشروع، اقرار به نسب و آثار آن، نفی نسب، نفی وارد ولد و لعان پرداخته می شود.

از جمله احکام مهم درباره نهاد خانواده، به نظر فقهای امامی و اهل سنت، این است که والدین و فرزندان در صورت وجود شرایطی، ملزم به تأمین هزینه های مالی یکدیگرند. این حکم درباره دیگر اقربا - با اختلاف نظر درباره اجداد - جاری نیست. هر چند بر احسان و رسیدگی به احوال خویشاوندان تأکید شده است.

هدف نگارنده از این تحقیق حاکمیت قاعده معروف در تمام ابعاد زندگی خانوادگی است بنابراین تمام حقوق خانواده متأثر از این قاعده خواهد بود.

۱-۲-۸- احوال شخصیه

احوال شخصیه، یا احوال شخصی در اصطلاح حقوقی به معنای اوصاف و خصوصیات است که وضع و هویت شخصی و حقوق و تکالیف فرد را در خانواده و اجتماع معین می کند (کاتوزیان، عقود معین، همان، ج ۲، ص ۴).

همچنین گفته اند که احوال شخصیه مجموع صفات انسان که به اعتبار آنها یک شخص در جامعه دارای حقوقی شده و آن حقوق را اجرا نماید (طاهری، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۶).

بعضی نیز گفته اند که احوال شخصیه مجموعه صفات طبیعی یا خانوادگی است که از ممیزات انسان از غیرش می باشد که معمولاً در اسناد سجلی و اوراق هویت آورده می شود (معوض، الصیغ الشرعیه لدوعای الاحوال شخصیه، ۱۹۸۶ ق، ج ۱، ص ۲۶).

از دیدگاه تحلیل حقوقی، اصطلاح احوال شخصیه در دو معنا بکار رفته است. یکی به معنای اعم و دیگری به معنای اخص از وضعیت و اهلیت یعنی حفظ وضعیت و شامل اهلیت نمی گردد (امامی، همان، ج ۴، ص ۹۹).

اینک هر یک از این دو اصطلاح که از عناصر تشکیل دهنده احوال شخصیه هستند را توضیح می دهیم.

الف) وضعیت^۱

عبارت است از کیفیتی که اشخاص از نظر قوانین جاری یک کشور دارا می باشد (لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۸۰۷).

به عبارت دیگر، مجموع اوصاف حقوقی انسان مثل نکاح، طلاق، سن، نسب و حجر ... می باشد.

وضعیت منشأ حقوق و تکالیف است و اموری را شامل می شود که قانون بر آنها آثار حقوقی بار می کند.

مثل عقد نکاح که برای زن و شوهر هم حق، به وجود می آورد و هم تکلیف، حق مانند اینکه قانون مقرر می کند ریاست خانواده از خصایص شوهر است در مقابل تکالیفی همانند این که نفقه زوجه بر عهده شوهر است (الماسی، تعارض قوانین، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱).

ب) اهلیت^۲

به فارسی سزاواری و شایستگی است. در علم حقوق عبارت است از صلاحیت قانونی برای دارا بودن حق و اعمال حق است و فقدان اهلیت را حجر گویند (لنگرودی، همان، ج ۱، ص ۷۳۹).

۱ - Etat

۲ - Capacity

۱-۲-۸-۱- مصادیق احوال شخصیه

مهمترین موضوعات و مصادیق احوال شخصیه عبارتند از: ازدواج، وضع اموال زن و شوهر، طلاق، افتراق، جهیزیه، مهر، ابوت، نسب، فرزند خواندگی، اهلیت، ولایت و قیمومیت، ارث، وصیت، تصفیه ترکه و حجر و...

(ماده پنجم پروتکل عهدنامه مودت و اقامت و تجارت ایران یونان مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۱ به نقل از جعفری لنگرودی، همان ج ۱، ص ۷۳۹).

فصل دوم جایگاه قاعده معروف در قرآن و سنت

مقدمه

آیات و روایات مهمترین مبانی قاعده معروف می باشند و به همین دلیل جایگاه ویژه ای داشته و از نظر نگارنده می بایست به طور مفصل به آن پرداخت. بنابراین بیان جایگاه قاعده معروف در روایات و آیات در فصل جداگانه منعقد شده است.

۱-۲- بخش اول: جایگاه قاعده معروف در قرآن

واژه معروف ۳۷ بار در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است از نگاه قرآن هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف جای گیرد، بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد ناپسند و نکوهیده است.

نگارنده بر خود لازم می داند تا در نقل آیات، تفضیل داده و به طور نسبتاً مبسوطی آیات را نقل و شرح دهد و در این زمینه از نظر مفسران بزرگ بهره گیرد با این مطالعه بخوبی روشن می شود که معروف یک واژه وسیع و گسترده است که می تواند در شرایط مختلف دارای معانی متفاوتی باشد. معروف در این ۳۷ آیه، معانی گوناگونی دارد از جمله کاری نیکو، شایسته، سازگار، سزاوار، امر به نیکوئی، قدر متعارف، انصاف و خوش رفتاری، معین شده، خوش، درست و متین.

دسته بندی آیات از لحاظ موضوع به شرح زیر می باشد:

آیه مربوط به دیه

آیات مربوط به ارث و وصیت

آیات مربوط به فریضه امر به معروف و نهی از منکر

آیات مربوط به رفتار با ضعیفان

آیات مربوط به خانواده

بقیه آیات در موضوعات مختلف و به معانی سخن نیکو، رفتار نیکو، طاعت نیکو می باشد.

۲-۱-۱- آیه مربوط به دیه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره / ۱۷۸)

ای اهل ایمان حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را به جای زن قصاص توانید کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد در گذرد و بدون یا بگرفتن دیه، کاری است نیکو پس دیه را قاتل، و در کمال رضا و خشنودی ادا کند، در این حکم تخفیف و آسانی امر قصاص در رحمت خداوندی است، پس از این دستور هر که از آن سرکشی کند و به قاتل ظلم و تعدی روا دارد او را عذاب سخت خواهد بود.

* تفسیر آیه

در عصر نزول آیه قصاص و قبل از آن نیز عرب به قصاص و حکم اعدام قاتل، معتقد بوده و لکن قصاص او حد و مرزی نداشت بلکه به نیرومدی قبائل و ضعف آنها بستگی داشت، چه بسا شریک مرد در مقابل یک مرد و یک زن در مقابل یک زن که کشته بود قصاص می شد و چه بسا می شد در برابر کشتن یک مرد، ده مرد کشته می شد و در مقابل یک برده، آزادی به قتل می رسید و در برابر مرؤس یک قبیله، رئیس قبیله قاتل قصاص می شد و چه بسا می شد که یک قبیله، قبیله ای دیگر را به خاطر یک قتل به کلی نابود می کرد. ملت یهود نیز به قصاص معتقد بودند و هم چنان که در فصل بیست و یک و بیست و دوم از سفر خروج و فصل سی و پنجم از سفر عدد از تورات آمده ولی ملت نصاری به طوری که حکایت کرده اند در مورد قتل، به غیر از عفو و گرفتن خون بها حکمی نداشتند سایر شعوب و امتهای هم به اختلاف طبقاتشان، فی الجمله حکمی برای قصاص در قتل داشتند هر چند که ضابطه درستی حتی در قرون اخیر برای حکم قصاص معلوم نکردند. در این میان، اسلام عادلانه ترین راه را پیشنهاد کرد، نه آن را به طور کلی لغو نمود و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد. بلکه

قصاص را اثبات کرد، ولی تعیین اعدام قاتل را لغو نمود و در عوض صاحب خون را مخیر کرد میان عفو و گرفتن دیه، آن گاه در قصاص رعایت معادله میان قاتل و مقتول را هم نمود، فرمود: آزاد در مقابل کشتن آزاد، اعدام شود، و برده در ازاء کشتن برده و زن در مقابل کشتن زن (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۶۶۰-۶۵۹).

تفسیر واژه معروف در این آیه

در تفسیر المیزان علامه طباطبایی این فقره از آیه را اینگونه معنی کرده است.

فاتباع المعروف براوست که قاتل را تعقیب کند و خون بها را از او مطالبه نماید مطالبه ای پسندیده (همو، ج ۱، ص ۶۶۱).

دیگر مفسران، نیز به نحو مشابه عمل کرده اند یعنی معروف را مرتبط به اولیاء دم کرده اند. فاتباع المعروف بر عفو کننده که ولی مقتول است لازم است که روشی نیکوکاری در پیش بگیرد و آن این است که در مطالبه دیه سختگیری نکنند و در صورتی که قاتل فعلاً از اداء آن عاجز است باو مهلت بدهد و بیش از حق خود نیز از او چیزی مطالبه ننماید (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۸۸).

- فاتباع المعروف اگر از قصاص صرفنظر کرده اید در گرفتن خونبها زیاده روی نکنید و به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه ای که اسلام قرار داده و در اقساطی که طرف، قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیرد (مکارم، نمونه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۵).

اما برخی دیگر از مفسران معروف را در هر دو طرف یعنی عفو کننده و هم عفو شونده در نظر گرفته اند. در مجموع، نظر همه مفسران بر آن است که معروف اشاره به روش برخورد شایسته و نیکو دارد که از جاده انصاف و عدالت فراتر نرود.

- فاتباع المعروف ... بر عفو کننده و عفو شونده لازم است روش نیکو در پیش گیرند. به این معنی که قاتل و اولیای وی با رضایت و خشنودی خون بها را بپردازند و اولیای مقتول نیز در مطالبه دیه سختگیری نکنند (طبرسی، ترجمه جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۱).

۲-۱-۲- آیات مربوط به ارث و وصیت

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره/ ۱۸۰)

دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیا است وصیت کند. برای پدر و مادر خویشان به چیزی شایسته ی عدل این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.

تفسیر آیه

وصیت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی توجهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می شود، وصیت نشانه ی آن است که مالکیت انسان حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد. مقدار وصیت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیت کند، اجازه ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم بهتر است وصیت نامه های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم (قرائتی، نور، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۹).

تفسیر واژه معروف در این آیه

مفسرین در توضیح این آیه چنین گفته اند:

«وصیت باید براساس «بالمعروف» یعنی عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه، چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره مند می شوند آن هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت در مورد توسعه ی سهمیه آنان اقدام نماید ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است» (همو، ج ۱، ص ۲۷۹).

- «مقید ساختن وصیت در آیه فوق با قید «بالمعروف» اشاره به این است که وصیت باید از هر جهت عقل پسند باشد زیرا «معروف» به معنی شناخته شده برای عقل و خرد است. هم از نظر مبلغ و مقدار و هم از نظر شخصی که وصیت به نام او شده و هم از جهات دیگر باید طوری باشد که عرف

عقلاء آن را عملی شایسته بدانند، نه یک نوع تبعیض ناروا و مایه نزاع و دعوا انحراف از اصول حق و عدالت» (مکارم، همان، ج ۱، ص ۶۱۶).

- «والاقرین بالمعروف: یعنی باید وصیتی بکند که عقل و عرف آن را نیکو بدانند، زیرا معروف اسم چیزی شده است که عرف آن را تحسین نموده و نیکو بدانند. مقصود این است که وصیتی بکند که در آن حیف و میل و ضرر زدن به ورثه نباشد. مانند آن جایی که میت مال زیادی داشته و ورثه نیز با بعضی از آن مال بی نیاز می شوند، ولی از سوی دیگر، پدر و مادر، نزدیکان نیازمند هستند، در این صورت، آن مقدار از مال را که ورثه به آن نیاز ندارند، برای خویشان و نزدیکان وصیت نماید» (گنابادی، بیان السعاده، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۵۷).

علامه طباطبایی بر آن است که:

«مراد از معروف همان معنای متداول یعنی احسان است.» (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۶۶۷).
برخی از مفسران، معروف را عملی دانسته اند که مطابق با عدالت باشد.
«بالمعروف: بر چیزی که نزد صاحبان خرد، ستم و اجحافی در آن نیست» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۳).

«معروف: عدالتی که هیچگونه ظلم و اجحافی در آن نباشد ... و به چیزی که صاحبان خرد و تشخیص می دهند که در آن ظلم و اجحافی نیست» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۲، صص ۱۹۲-۱۹۳).
آیه ی دیگر در این رابطه آیه ۶ سوره احزاب می باشد که خداوند متعال می فرماید:

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أُولِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.

ترجمه: پیامبر اولی تر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیغمبر «در اطاعت و عطف و حرمت نکاح، مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخص، در حکم ارث» بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدمند از مهاجر و انصار «که با هم عهد برادری بسته اند» مگر آنکه به نیکی و احسان بر دوستان خود از مهاجر و انصار وصیتی کنید که این «تقدم وصیت بر ارث خویشان هم» در کتاب حق مسطور است.

تفسیر آیه

هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند و اسلام پیوند و رابطه آنها را با بستگان مشرکشان که در مکه بودند به کلی برید. پیامبر ص به فرمان الهی مسأله عقد اخوت و پیمان برادری را در میان آنها برقرار ساخت، به این ترتیب که میان مهاجران و انصار پیمان اخوت و برادری منعقد شد، و آنها همچون دو برابر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند. ولی این حکم موقت و مخصوص به این حالت فوق العاده بود، هنگامی که اسلام گسترش پیدا کرد و ارتباط گذشته تدریجاً برقرار شد، دیگر ضرورتی برای ادامه این حکم بود.

آیه فوق نازل شد و نظام مؤاخات را به طوری که جانشین نسب شود ابطال کرد و حکم ارث و مانند آن را مخصوص خویشاوندان حقیقی قرارداد ... با اینکه پیامبر (ص) به منزله پدر و همسران او به منزله مادران مؤمنین هستند. هیچگاه از آنها ارث نمی بردند، چگونه می توان انتظار داشت که پسرخواندها وارث گردند. سپس می فرماید: خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجرین، در آنچه خدا مقرر داشته است اولی هستند. ولی با این حال برای اینکه راه را به کلی به روی مسلمانان نبندد و بتواند برای دوستان و کسانی که مورد علاقه آنها هستند چیزی به ارث بگذارند، هر چند از طریق وصیت نسبت به ثلث مال باشد - در پایان آیه اضافه می کنند. «مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانتان کار نیکی انجام دهید، این مانعی ندارد (مکارم، همان، ج ۱۷، ص ۲۰۱).

تفسیر واژه معروف در این آیه

برخی از مفسرین واژه معروف را به معنای پیشه کردن روش صحیح نسبت به دوستان داشته اند. «قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم نشود، اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. آری اگر فردی وصیت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیت عمل شود و سپس تقسیم شود. احکام و مسائل حقوقی را در امور خانوادگی جدی بگیرید (قرائتی، همان، ج ۹، ص ۳۳۲)

«الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفاً: مگر آنکه بخواهند به یکی از دوستان خود نیکی کنید (مدرسی،

هدایت، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۱۶).

اما برخی دیگر واژه معروف را به معنای میزان و درجه مالی که برای دوستان در نظر گرفته می‌شود دانسته اند که در کتب فقهی این میزان، ثلث مال متوفی دانسته شده است.

«مراد از فعل معروف نسبت به اولیاء این است که چیزی از مال را برای آن وصیت کنی که در شرع اسلام به ثلث مال و کمتر از آن تحدید شده، درکان ذلک فی الکتاب مسطوراً یعنی حکم فعل معروف، و وصیت کردن به چیزی از مال، در لوح محفوظ یا در قرآن و یا در سوره نوشته شده» (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۴۱۵).

- «لکن اگر شما بدوستانتان که مؤمن هستند و یا هم پیمان های خودتان چیزی که خوب شایسته باشد نمودید (مثلاً احسانی کردید) آن کار خوبی است» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵).
«وصیتی است که شخص از ثلث مالش برای برادر دینیش می کند (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۰۰).

* آیه دیگر در رابطه با ارث وصیت که از واژه معروف در آن استفاده شده است آیه ۸ سوره نساء است که خداوند می فرماید:

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا
و چون در تقسیم (ترکه میت، اشخاصی از) خویشان و یتیمان و فقیران حاضر آیند، به چیزی از آن مال آنها را روزی دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گوید.

تفسیر آیه

این آیه مسلماً بعد از قانون تقسیم ارث نازل شده زیرا می گوید: هر گاه در مجلس تقسیم ارث، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حاضر شدند چیزی از آن به آنها بدهید. بنابراین این محتوای آیه یک حکم اخلاقی و استجابی درباره طبقاتی است که با وجود طبقات نزدیکتر، از ارث بردن محرومند، آیه می گوید: اگر در مجلس تقسیم ارث، جمعی از خویشاوندان درجه ۲ یا ۳ و همچنین بعضی از یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند. چیزی از آن مال به آنها بدهید، و به این ترتیب جلو تحریک حسادت و کینه توزی آنها را که ممکن است بر اثر محروم بودن از ارث شعله ورگردد بگیرید و پیوند خویشاوندی انسانی خود را به این وسیله محکم کنید (مکارم، همان، ج ۳، ص ۲۷۶).

* تفسیر واژه معروف در این آیه

مفسرین، واژه معروف در این آیه را، به معنای ابراز محبت و عاطفه دانسته اند.

«وقولو الهم قولاً معروفاً: در پایان آیه دستور می دهد که به این دسته از محرومان، با زبان خوب و شایسته صحبت کنید تا هیچگونه ناراحتی در دل آنها باقی نماند. و این دستور نشانه دیگری برای استحبابی بودن حکم فوق است» (قرائتی، همان، ج ۳، ص ۲۲۷).

«هدایای مادی همراه با محبت و عواطف معنوی باشد» (با آنان پسندیده سخن بگوئید) (همو، ج ۲، ص ۲۴۷).

«برای آنها سخن نیکو و نرم بگویید، نه سخن خشن» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۳۶).

«منظور از «قول معروف» این است که مردم به هنگام تقسیم ارث با نرمی و مطانت با یتیمان و مستمندان سخن بگویند و از آنها عذرخواهی کنند و آنچه را با آنان می دهند ناچیز بدانند و در برابر این کمک به آنها منت نگذارند» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۵۸).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان چنین می گوید:

«لحن، تحریک عواطف و دعوت به رحم و ارفاق است، شاهد بر این معنا است خطاب در آیه، متوجه اولیای میت و کسانی است که از او ارث می برند» (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۱۶).

۲-۱-۳- آیات مربوط به فریضه امر به معروف و نهی از منکر

در قرآن کریم در شش آیه به این مسئولیت اجتماعی یعنی فرمان به نیکوکاری و نهی از بدکاری توجه شده و فرمان داده شده است. به دلیل اختصار از ذکر همه آنها اجتناب می شود و فقط به یک آیه به عنوان نمونه بسنده می شود در آیه ۱۰۴ آل عمران خداوند می فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود.

* تفسیر آیه

این آیه اشاره به مسأله امر به معروف و نهی از منکر شده که در حقیقت به منزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است. زیرا اگر مسأله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد. عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موریانه از درون، ریشه های اجتماعی را می خورند و آن را از هم متلاشی می سازند، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. در این آیه دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند، مردم را به نیکی ها دعوت کنند و از بدی ها باز دارند در پایان آیه تصریح می کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است (مکارم، همان، ج ۳، ص ۳۵ و ۳۴).

تفسیر واژه معروف در این آیه

«معروف چیزی است که حسن و نیکی آن از نظر شرع و عقل شناخته و معلوم است». (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۹۳).

«در اکثر تفاسیر از جمله نور، نمونه، هدایت، میزان، معروف به معنای خیر، معروف، کار خوب، خیر و صلاح می باشد».

۲-۱-۴- آیات مربوط با رفتار با ضعیفان

قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها اذی و الله غنی حلیم (۲۶۳ بقره)

(فقیر سائل را) به زبان خوش و طلب آمرزش (رد کن) بهتر است از صدقه ای که پی آن آزار کنند و خداوند بی نیاز و بردبار است.

* تفسیر آیه

این آیه در زمینه ترک منت و آزار به هنگام انفاق می فرماید: گفتار پسندیده (در برابر ارباب حاجت) و عفو و گذشت (از خشونت های آنان) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است. این را نیز بدانید که آنچه در راه خدا انفاق می کنید در واقع برای نجات خویشتن ذخیره می نمایید و خداوند (از

آن) بی نیاز و (در برابر خشونت و ناسپاسی شما) بردبار است. این آیه منطق اسلام را در مورد ارزشهای اجتماعی اشخاص، و حیثیت مردم روشن می‌سازد و عمل‌انمایی را که در حفظ این سرمایه‌های انسانی می‌کوشند و ارباب حاجت را با گفتار نیکو و احیاناً راهنمایی‌های لازم بهره‌مند کرده، و هرگز اسرار آنها را فاش نمی‌سازند، از بخشش به افراد خودخواه و کوتاه‌نظری که در برابر کمک مختصری هزار گونه زخم زبان به افراد آبرومند می‌زنند و شخصیت آنها را در هم می‌شکنند برتر و بالاتر می‌شمرد (مکارم، همان، ج ۲، ص ۳۲۰).

تفسیر واژه معروف در این آیه

از نظر مفسران

«قول معروف، معنی وسیعی دارد و هر گونه سخن نیک، دلداری و دلجویی و راهنمایی را شامل می‌شود و بعضی نیز گفته‌اند که منظور از آن امر به معروف است ولی این احتمال مناسب به نظر نمی‌رسد (مکارم، همان، ج ۲، ص ۳۲۱).

مرحوم طبرسی چنین گفته است:

«کلامی نیکو و زیبا، که هیچ نوع زشتی همراه ندارد، بعضی گویند دعایی نیکو و بعضی دیگر آن را وعده نیکو دانسته‌اند» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۴۲).

علامه طباطبایی نسبی بودن آن را پذیرفته است.

«قول معروف آن سخنی است که مردم بر حسب عادت آن را غیر معمولی ندانند که البته به اختلاف

عادات مردم، مختلف می‌شود (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۵۹۶).

همچنین گفته شده:

«قول معروف، یعنی گفتاری که عقل و عرف انکار آن نکند. یعنی در صورت عدم اجابت مسائل و عدم احسان به او گفتار خوب و زبان خوش داشته باشد (گنابادی، همان، ج ۳، ص ۱۲۲).
و در اکثر تفاسیر معروف، به معنای گفتار نیک، پسندیده، شایسته معنی شده است.
آیه دیگر آیه ۵ سوره مبارکه نساء می باشد.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا.

و اموالی که خدا قوام زندگی شمارا به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آنها دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گوید.

بیشتر مفسرین نظرات مشابه آیه قبل ارائه کرده اند یعنی سخن نیکو و پسندیده و برخی قول معروف را در اینجا به معنای هر گونه راهنمایی که به آنان کمک می کند معنی کرده اند.

«یعنی با عبارات و سخنان دلنشین و شایسته هم کمبود روانی آنها را برطرف سازید و هم به رشد عقلی آنها کمک کنید تا به موقع بلوغ از رشد عقلی کافی برخوردار باشند، و به این ترتیب برنامه سازندگی شخصیت آنها نیز جزء وظایف سرپرستان خواهد بود (مکارم، همان، ج ۳، صص ۲۷۱-۲۷۰).

«با آنها طوری سخن بگویید که آنها را در راه رشد و صلاح زندگی دنیا و آخرت رهنمون باشید»
(طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۷).

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (سوره نساء، آیه ۶).

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنید آن گاه اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید و به اسراف و عجله مال آنها را حیف و میل می کنید بدین اندیشه که مبادا بزرگ شوند و اموالشان را از شما بگیرند و هر کس (از اولیاء یتیم)

داراست (از تصرف در مال او) خودداری کند و هر که فقیر است (در مقابل نگهداری او از مال یتیم) به قدر متعارف ارتزاق کند. پس آنگاه که مالشان را به آنها رد کرد باید بر رد مال بر آنها گواه گیرند و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافی است.

تفسیر آیه

در این آیه دستور دیگری درباره ی یتیمان و سرنوشت اموال آنها داده و می فرماید:

«یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند و اگر در این موقع در آنها رشد کافی برای اداره اموال خود یافتید، ثروت آنها را به آنها باز گردانید و منظور از آزمایش، پرورش تدریجی یتیمان است. یعنی نگذارید آنها به حد بلوغ برسند و سپس اقدام به سپردن اموالشان به آنها بکنید. بلکه آنها را قبل از بلوغ با برنامه های عملی، برای زندگی مستقل آماده کنید و آنها به سرحدی برسند که قدرت بر ازدواج داشته باشد.

در این آیه به سرپرستان تأکید می کند که به هیچ عنوانی اموال یتیمان را حیف و میل نکنند و بیش از آنکه بزرگ شوند سرمایه آنها را از بین نبرند و سرپرستان ایتم اگر متمکن و ثروتمند نباید به هیچ عنوانی از اموال ایتم استفاده کنند. و اگر فقیر و نادار باشند تنها می توانند در برابر زحماتی که به خاطر حفظ اموال یتیم متحمل می شوند با رعایت اعتدال و انصاف حق الزحمه را از اموال آنها بردارند (مکارم، همان، ج ۳، صص ۲۷۲ تا ۲۷۱).

تفسیر واژه معروف در این آیه

از این متن بر می آید که برخی مفسرین معروف را مترادف با اعتدال و انصاف داشته اند دیگران نیز نظرات مشابهی داده اند.

«در گرفتن حق الزحمه حد متعارف را در نظر بگیرید به مقداری که شکم خود را سیر کند» (قرائتی، همان، ج ۲، ص ۲۵).

اما در برخی تفاسیر، احتیاط کرده و معروف را اینگونه معنی کرده اند.

«به اندازه کفایت و نیازمندی خود از مال یتیم به عنوان قرض بردارد و بعد سپس بدهد» (طبرسی،

همان، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۳۰).

«و سرپرستانی که فقیر و نادار باشند، بابت حق الزحمه خود می توانند با رعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند و گفته اند. به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۵۵).

برخی نیز معروف را به دستمزد متعارف معنی کرده اند:

«مقدار متعارف نزد شرع و مقدار اجرت کاری است که در مورد اصلاح معیشتش انجام داده است نه اینکه از اموال آنها اصلاح و معیشت خود نماید. هر چند که گذران زندگی او چند برابر مزد عملش باشد» (گنابادی، همان، ج ۴، ص ۱۱).

۲-۱-۵- آیات مربوط به خانواده

در واقع این آیات، مهمترین مستند و مدرک در این پژوهش می باشد و ذکر آیات سابق برای نشان دادن سیالیت این واژه بوده است و این که معروف با در نظر گرفتن متغیرهای متعددی تغییر می کند و نمی توان آن را همه جا به یک معنی گرفت.

در یک دسته بندی می توان این آیات را به ۴ دسته تقسیم نمود:

۱- حاکمیت معروف در مرحله عده و طلاق

۲- حاکمیت معروف در تعامل بن والدین و فرزندان

۳- حاکمیت معروف بعد از وفات همسر

۴- حاکمیت معروف در ازدواج و زندگی زناشویی

۲-۱-۵-۱- حاکمیت معروف در مرحله عده و طلاق

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره، آیه ۲۲۸)

و زنهایی که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد و آنچه را (حیض یا حملی) که خدا در رحم آنها آفریده، کتمان نکنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند. و شوهران آنها در زمان عده سزوارترند که آنها را به زنی خود رجوع دهند اگر نیت سازش دارند؛ و

زنان را بر شوهران حق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان افزونی است و خدا بر هر چیز توانا و داناست.

* تفسیر آیه

در این بخش از احکام طلاق و یا آنچه مربوط به آن است بیان می شود و در مجموع پنج حکم در آن بیان شده:

نخست درباره عده می فرماید: زنان مطلقه باید به مدت سه بار پاک شدن انتظار بکشند ... و از آنجا که طلاق باید در حال پاکی که با شوهر خود آمیزش جنسی نکرده باشد انجام گیرد، این پاکی یک مرتبه محسوب می شود. و هنگامی که بعد از آن دوبار عادت ببینید و پاک شود و به محض اینکه پاکی سوم به اتمام رسید و لحظه ای عادت شده عده تمام شده و از ازدواج او در همان حالت جایز است.

دومین حکم این است که برای آنها حلال نیست که آنچه را در رحم آنان آفریده شده انکار کنند اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارند ... قابل توجه اینکه مساله آغاز و پایان ایام عده را که معمولاً خود زن می فهد نه دیگری بر عهده او گذارده و گفتار او را سند قرار داده است ... سومین حکمی که از آیه استفاده می شود این است که شوهر در عده طلاق رجعی، حق رجوع دارد، می فرماید: «همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سرگرفتن زندگی مشترک) در این مدت عده (از دیگران) سزاوارترند هرگاه خواهان اصلاح باشند». در واقع در موقعی که زن در عده طلاق رجعی است، شوهر می تواند بدون هیچ گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد ... و با جمله «ان أرادوا إصلاحاً» این حقیقت را بیان کرده که باید هدف از رجوع و بازگشت، اصلاح باشد. سپس به بیان چهارمین حکم پرداخته، می فرماید: و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند. «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه» به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان، این جمله از کلمات عجیب و جالب و جامعی است که فواید بسیاری را در بر دارد و در واقع بحث را به مسائل مهمتری فراتر از طلاق و عده کشانیده و به مجموعه حقوق زناشویی مردان و زنان، اشاره می کند و می گوید: همان طور که برای

مرد حقوقی بر عهده زنان گذارده شده همچنین زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها مؤلف به رعایت آنند زیرا در اسلام هرگز حق یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل می باشد.

واژه معروف که به معنی کار نیک و شناخته شده و معقول و منطقی است در این سلسله آیات دوازده بار تکرار شده (از آیه مورد بحث تا ۲۴۱) تا هشداری به مردان و زنان باشد که هرگز از حق خود سوء استفاده نکنند بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم و پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند (مکارم، همان، ج ۲، صص ۸ الی ۱۵۵).

تفسیر کلمه معروف

مرحوم طبرسی در مجمع البیان اینگونه توضیح می دهد:

«ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف: برای زنان است بر شوهران از حقوق مانند آنچه شوهران بر آنان دارند. این بیان از جمله های بسیار جالب قرآن است که جامع فوائد زیادی می باشد و منظور حقوقی است که زنان بر شوهران دارند از قبیل نیکی معاشرت با آنان، ضرر نزدن به آنها، مساوات در قسمت بیتوته، نفقه و لباس همانطور که متقابلاً مردها بر همسرانشان حقوقی دارند مانند لزوم اطاعت زن از مرد در چیزهایی که خدا واجب کرده است. (مانند حق آمیزش، عدم خروج از منزل بدون اجازه شوهر) و اینکه کسی را بخود راه ندهد و نطفه و فرزند شوهر را به طور صحیح رعایت کند (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۸ و ۷).

برخی از مفسرین، معروف را در این آیه مترادف عرف گرفته اند.

«ولهن ... بالمعروف: برای زنان بر مردان حقوقی است و باید آن را رعایت کنند. همانطور که برای مردان بر زنان حقوق واجب است که آنها نیز باید رعایت نمایند و این حقوق متقابل به گونه ای است که نه در دین قابل انکار است و نه در میان عرف مردم، بنابراین زنان نباید چیزی از مردها بخواهند که حقشان نیست و مردان نیز نباید زنان را وادار به کاری کنند که حق ندارند» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۳ و ۹۲).

گروهی دیگر معروف را متضاد با ضرر و اضرار دانسته اند: «بالمعروف»: یعنی به چیزی که در آن ضرر و اضرار نباشد که شارع از آن منع کرده باشد (گنابادی، همان، جلد ۳، ص ۱۸).

گفته شده ملاک در تشخیص اینکه چه رفتاری معروف است، وجدان سالم و دستورات دین است. «معروف همان است که وجدان سالم انسانی و شرع می شناسد و آن را می گزیند، نه عادات و رسوم و قوانین معروف و ظالمانه. این بیان جامع و قاعده کلی و طبیعی، برای تشخیص حقوق زن و مرد و حقوق متبادل است» (طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۴).

شاید بتوان ادعا کرد که بهترین و جامع ترین تفسیر این واژه را علامه طباطبایی کرده اند: «و کلمه معروف در آیات مورد بحث تکرار شده (طلاق) یعنی در دوازده مورد آمده است و این بدان جهت است که خدای متعال اهتمام دارد به اینکه عمل طلاق و ملحقات آن بر وفق سنن فطری انجام شود، و عملی سالم باشد. بنابراین کلمه «معروف» هم متضمن هدایت عقل است، و هم حکم شرع، و هم فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی، (آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد، و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد، و هم با فضایل اخلاقی منافی نباشد و هم سنت های ادبی آن را خلاف ادب نداند» (طباطبایی، همان، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۴۸).

* آیه ی دیگر آیه ی ۲۲۹ بقره است:

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق (طلاقى که شوهر در آن رجوع تواند کرد) دو مرتبه است. پس چون طلاق داد یا رجوع کند به سازگارى و یا رها کند به نیکی و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به جور بگیرید، مگر آنکه بترسید حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی می کنید و. کسانی که از احکام خدا سرپیچند، آنها به حقیقت ستمکارند.

* تفسیر آیه

طلاق (منظور طلاقی است که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است. سپس می فرماید: در هر یک از این دو بار یا باید همسر خود را به طور شایسته نگهداری کند و آشتی نماید، یا با نیکی او را رها سازد و برای همیشه از او جدا شود... منظور از جدا شدن توأم با احسان و نیکی این است که حقوق آن زن را پردازد و بعد از جدایی، ضرر و زیانی به او نرساند و پشت سر او سخنان نامناسب نگوید، و مردم را به او بدبین نسازد و امکان ازدواج مجدد را از نگیرد. بنابراین همانگونه که نگاهداری زن و آشتی کردن باید با معروف و نیکی و صفا و صمیمت همراه باشد، جدایی نیز باید توأم با احسان گردد... جالب توجه اینکه در مورد رجوع و آشتی تعبیر به معروف یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد شده، ولی در مورد جدایی تعبیر به احسان آمده است که چیزی بالاتر از معروف است، تا مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید... در ادامه می فرماید برای شما حلال نیست که چیزی را از آنچه به آنها داده اید پس بگیرید و این یک مصداق جدایی بر پایه احسان است. سپس می فرماید اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آن دو نیست که زن فدیة (عوضی) پردازد و طلاق بگیرد.

در حقیقت در این جا سرچشمه جدایی، زن است و او باید غرامت این کار را پردازد و به مردی که مایل است با او زندگی کند اجازه دهد با همان مهر، همسر دیگری انتخاب کند. و در پایان آیه تمام احکامی که در این آیه بیان شده اشاره کرده می فرماید: اینها حدود و مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید و آنها که از آن تجاوز می کنند ستمگرانند (مکارم، همان، ج ۲، صص ۹-۱۶۷).

تفسیر واژه معروف در این آیه

«فامساک بمعروف»: یعنی بعد از دو طلاق اگر باز هم رجوع کرد او را به نیکی نگاهدارد و به طور صحیح و پسندیده با او رفتار نماید، نه اینکه منظورش از رجوع ضرر زدن به او باشد (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۱۳).

- نه مثل جاهلیت که مدام رجوع می کردند و زن را از اذیت می کردند.

«... مخیرند که یا باز هم رجوع کرده و نیکی و با رعایت حقوقشان با آنها رفتار کنند. و یا آنان را به طور شایسته‌ای رها نمایند» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۴).

علامه طباطبایی در تفسیر کلمه معروف به این نکته توجه می دهد که در رجوع مجدد به زندگی زناشویی، معروف هر عملی است که هدف از ازدواج یعنی کسب آرامش و تأمین نیازهای مادی و معنوی، یک معنای عمیق که از رعایت ظواهر امر، فرا می رود.

و در اینکه امساک را مقید به معروف و تسریح را مقید به قید احسان کرده، عنایت لطیفی است که بر خواننده پوشیده نیست برای اینکه چه بسا می شود که امساک همسر و نگهداری او در حباله زوجیت (پیوند زن و شوهری) به منظور اذیت و اضرار او باشد، و معلوم است که چنین نگهداری، نگهداری منکر و زشتی است، نه معروف و پسندیده و ... و از چنین زن داری در اسلام نهی شده است، آن زن داری در شرع جائز و مشروع است که اگر بعد از طلاق به او رجوع می کند به نوعی از انواع التیام و آشتی رجوع کند، طوری رجوع کند که در آن بنحوی که خدای تعالی در خلقت زن و مرد داشته، یعنی سکون نفس و انس بین این دو حاصل گردد. توضیح اینکه مقید شدن امساک و تسریح به قید معروف هم به قید احسان، همه برای این است که این دو عمل (یعنی نگه داشتن زن و رها کردن او) به نحوی صورت بگیرد که موجب فساد حکم شرع نشود، با این تفاوت که شارع در فرض رها کردن زن، نخواسته است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند. بلکه خواسته است علاوه بر معروف بودن، احسان بودن هم باشد ... در مورد رها کردن زن، معروف بودن شکل آن کافی نیست چون ممکن است مرد به همسرش بگوید به شرطی تو را طلاق می دهم و آزادت می کنم که فلان مقدار از مهریه ای که از من گرفته ای برگردانی، او هم راضی شود، و این شکل طلاق دادن چه بسا می شود که از نظر افکار عمومی طلاق معروفی باشد و کسی آن را منکر و ناپسند نداند، سپس قید معروف به تنهایی کافی نبود و به همین جهت در اینجا قید دیگری آورد و حکم را مقید به احسان کرد (طباطبایی، همان، ج ۲، صص ۳۵۱ و ۳۵۰).

* آیه ی دیگر که در همین زمینه نازل شده ۲۳۱ بقره است که ناظر به رعایت معروف در تصمیم به ادامه زندگی زناشویی است.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هر گاه زنان را طلاق داده اید بایستی تا نزدیک پایان زمان عده یا آنها را به سازگاری (در خانه) نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید و روانیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند همانا بر خود ظلم کرده است و آیات خدا را به مسخره بگیرید و به یاد دارید نعمت خدا را که به شما لطف فرمود (به خصوص نعمت بزرگ) کتاب آسمانی و حکمت الهی را که به شما فرستاد و شما را به اندرز آن بهره مند گرداند. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز آگاه است.

* تفسیر آیه

هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند (باز می توانید با آنها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده ای آنها را نگاه دارید، و یا به طرز پسندیده ای رها سازید و یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی بینید با نیکی از هم جدا شوید، نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقام جویی. سپس به مفهوم مقابل آن اشاره کرده می فرماید: هرگز به خاطر ضرر زدن و تعدی کردن آنها را نگه ندارید. این جمله در حقیقت تفسیر کلمه «معروف» است. زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را به وسیله انتقام جویی قرار می دادند، لذا با سخن قاطعی می گوید: هرگز نباید چنین فکری در سر پیروانید چرا که هر کس چنین کند، به خویش ظلم و ستم کرده زیرا، اولاً رجوع و بازگشتی که به قصد حق کشی و آزار باشد هیچ گونه آرامش در آن نمی توان یافت و محیط زندگی زناشویی برای هر دو جهنم سوزانی می شود.

ثانیاً: از نظر اسلام زن و مرد در نظام خلقت، عضو یک پیکرند بنابراین پایمال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.

ثالثاً: مردان با این ظلم و ستم در واقع به استقبال کیفر الهی می روند و چه ستمی بر خویشان از

این بالاتر.

و چون زنان را اطلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، نباید آنها را از شوهر کردن منع کنید هرگاه به طریق مشروع و به ازدواج با مردی تراضی کنند. بدین سخن پند داده شود و هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، این دستور برای تزکیه نفوس شما بهتر است و خدا (به مصلحت شما) داناست و شما (خیر و صلاح خود) نمی‌دانید.

* تفسیر آیه

شان نزول: در جاهلیت اگر مردی بعد از عده می‌خواست دوباره با همسر خود ازدواج کند. اولیاء او مخالفت می‌نمود.

آیه می‌فرماید: هنگامی که زنان را طلاق دادید وعده خود را به پایان رساندند، مانع آن نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود و این در صورتی است که مخاطب در آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشند، ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اول باشد یعنی هنگامی که زنی را طلاق داد مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم امروز بعد از طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج او با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست. سپس در ادامه آیه بار دیگر هشدار می‌دهد که این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از آن پند می‌گیرند و باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: این برای پاکی و نمو (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

این بخش از آیه، در واقع می‌گوید: این احکام همه به نفع شما بیان شده و نتیجه عمل به این دستورها صددرصد به خود شما می‌رسد، ولی ممکن است بر اثر کمی معلومات به فلسفه این احکام واقف نشوید، اما خدایی که از اسرار آنها آگاه است به خاطر حفظ طهارت و پاکیزگی خانواده‌های شما این قوانین را مقرر فرموده است (مکارم، همان، صص ۱۸۴ و ۱۸۳).

تفسیر معروف در این آیه

«اذا تراضوا بينهم بالمعروف: یعنی اگر به شایستگی به همدیگر رضایت داده اند و چیزهایی که معمولاً زشت و از نظر اخلاق و عقل، نقص و ناپسند است در میان آنها نباشد (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۶) یعنی رفتار آنها و ارتباط آنها در طول آشنایی و قبل از انعقاد نکاح، مبتنی بر اصول اخلاقی باشد.

اما برخی از مفسیرین معروف را اینگونه معنی کرده اند.

«واذا بالمعروف: هرگاه زنان و خواستگارهایشان به ازدواج با هم به شایستگی رضایت دادند و چیزهایی که از نظر دین پسندیده است مانند اخلاق نیک و جوانمردی و سایر شرایط را اگر دارا بودند (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۲۹-۲۲۸).

یعنی معروف در این آیه به معنای آن است که در ازدواج با همسر دوم ملاحظه کنند ویژگی ها و اوصاف شخصیتی مرد، نیکو و مناسب باشد.

* آیه ی ۲ طلاق که این آیه هم مربوط به رعایت معروف بعد از طلاق است که مرد در تصمیم گیری به ادامه زناشویی یا قطع این رابطه مختار است اما در هر صورت موظف است معروف را رعایت کند.

فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

آن گاه که (نزدیک است) مدت عده را به پایان رسانند باز یا به نیکویی نگاهشان دارید یا به خوشرفتاری رهشان کنید و نیز (بر طلاق آنها) دو مرد مسلمان عادل گواه گیرید و (شما شاهدان نیز) برای خدا شهادت را بر پا کنید بدین وعظ الهی آن کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورد پند داده می شود، و هر کس خدا ترس و پرهیزکار باشد خدا راه بیرون شدن (از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می گشاید.

* تفسیر آیه

در این آیه یکی از مهمترین و حساب شده ترین دستورهای مربوط به زندگی زناشویی، مطرح، و آن اینکه زن و مرد یا باید به طور شایسته با هم زندگی کنند و یا به طور شایسته از هم جدا شوند. همانگونه که زندگی مشترک باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هرگونه جارو جنجال و دعوی و نزاع و بدگویی و ناسزا و اجحاف و تزیع حقوق بوده باشد. این مهم است که همانگونه که پیوندها با صلح و صفا انجام گیرد جداییها نیز توأم با تفاهم باشد چرا که ممکن است در آینده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدید زندگی مشترک شوند ... از سوی دیگر بالاخره هر دو مسلمانند و متعلق به یک جامعه، و جدایی توأم با مخاصمه و امور ناشایست نه تنها در خود آنها اثر می گذارد که در فامیل دو طرف هم اثرات زیانباری دارد و گاه زمینه همکاری های آنها را در آینده به کلی به باد می دهد. راستی چه خوب است که نه فقط در زندگی زناشویی، بلکه در هر گونه دوستی و برنامه مشترک، انسان تا آن جا که می تواند به همکاری شایسته ادامه دهد و هرگاه نتوانست به طرز شایسته جدا شود که جدایی شایسته نیز خود نوعی پیروزی و موفقیت برای طرفین است. از آن جا که گفتیم معلوم شود که امساک به معروف و جدایی به معروف معنی وسیعی دارد که هرگونه شرایط واجب و مستحب و برنامه های اخلاقی را در بر می گیرد و مجموعه ای از آداب اسلامی و اخلاقی را در ذهن مجسم می کند.

سپس به دومین حکم اشاره کرده می افزاید. هنگام طلاق و جدایی، دو مرد عادل از خودتان را شاهد بگیرید تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ یک از طرفین، نتوانند واقعیتها را انکار کنند و در سومین دستور، وظیفه شهود را چنین بیان می کند. شهادت را برای خدا بر پا دارید مبادا تمایل قلبی شما به یکی از دو طرف، مانع شهادت به حق باشد ... و در پایان آیه به عنوان تأکید درباره تمام احکام گذشته می افزاید. تنها کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از این وعظ و اندر نتیجه می گیرند و هر کس از خدا بپرهیزد و ترک گناه کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می دهد و مشکلات زندگی او را حل می کند (مکارم، همان، صص ۲۳۴ و ۲۳۳).

تفاسیر واژه معروف در این آیه

مفسرین واژه معروف را فقط در قالب رفع نیازهای مادی ندیده اند بلکه علاوه بر آن که خود بسیار مهم و اساسی است شامل حفظ آرامش و استقلال زن نیز نامیده می شود.

«فامسکوهمن بمعروف او فارقوهن بمعروف: مراجعه کنید با آنها بر آنچه لازم است برایشان از نفقه و لباس و مسکن و خوش معاشرتی و اینکه آنها را واگذارید تا از عده خارج شوند و از شما جدا شوند (طبرسی، همان، ۱۳۶۷، ج ۲۵، ص ۹۷).

«فامسکوهن بالمعروف: به آنها باز گردید و آنها را در خانه هایتان نگهدارید در حالی که درباره همنشینی و قسامه‌ی آنها به خوبی و نیکی رفتار کنید. او فارقوهن بمعروف: از آنها به خوبی جدا شوید، به نحوی که عقل و عرف آن را نیکو بشمارد، بدین گونه که آنها را فرا بخوانید تا از خانه‌ی شما خارج شوند و با غیر شما ازدواج نمایند (گنابادی، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۷).

«فامسکوهن بالمعروف او فارقوهن بمعروف: به زنان رجوع کنید به آنچه لازم و نیکوست (خوشرفتاری نفقه و غیره) و اگر خواستید رجوع کنید آنها را به حال خود واگذارید تا از عده خود خارج شوند (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۳۴۶).

اما برخی از مفسرین این واژه را در این آیه محدود به رعایت حقوق شرعی زن دانسته اند:

«مراد از اینکه فرمود امساک و نگهداری زن به طور معروف باشد. این است که اگر شوهر خواست برگردد و از جدایی با زن صرفنظر کند باید که از آن به بعد با او نیکوکاری نموده و حقوقی را که خدا برای زن و مرد واجب کرده رعایت نماید و مراد از رفاقت به نحو معروف هم این است که حقوق شرعی زن را احترام بگذارد پس تقدیر کلام، چنین می شود فامسکوهن بمعروف من الشرع او فارقوهن بمعروف من الشرع (طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۵۲۶).

* آیه ۲۴۱ بقره، از هدیة طلاق در محدوده معروف سخن می گوید:

وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

مردان، زنانی را که طلاق دهند به چیزی بهره مند کنند، که این کار سزاوار مردم پرهیزکار است.

* تفسیر آیه

می فرماید: برای زنان مطلقه هدیه شایسته ای است این حقی است بر پرهیزکاران که از طرف شوهر پرداخت می شود گرچه ظاهر آیه، همه زنان مطلقه را شامل می شود ولی به قرینه آیه ۲۳۶ بقره به این حکم در مورد زنانی است که مهری برای آنها به هنگام عقد قرارداد داده نشده و قبل از آمیزش، طلاق داده می شوند و در حقیقت تأکیدی است بر حکم مزبور تا مورد غفلت واقع نشود، این احتمال نیز وجود دارد که حکم مزبور، همه زنان را شامل شود، منتها در مورد اول جنبه واجب دارد و در موارد دیگر جنبه مستحب، به هر حال این هدیه، بعد از پایان عده و جدایی کامل پرداخت می شود، نه در عده طلاق رجعی، و به تعبیر دیگر، هدیه خداحافظی است نه وسیله ای برای بازگشت (مکارم، همان، ج ۲، ص ۲۱۶).

۲۳۶ بقره: این آیه مربوط به طلاق و رعایت معروف در این حوزه است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ
وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

باکی بر شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته اید ولی آنها را به چیزی بهره مند سازید، دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش به بهره ای شایسته او، که این سزاوار مقام نیکوکاران است.

* تفسیر آیه

در صورتی که مرد یا زن و مرد بعد از عقد ازدواج و بیش از عمل زناشویی متوجه شدند که به جهاتی نمی توانند با هم زندگی کنند چه بهتر که در این موقع با طلاق از هم جدا شوند، زیرا در مراحل بعد کار مشکل تر می شود ... سپس به بیان حکم دیگری در این رابطه می پردازد می فرماید: در چنین حالی باید آن ها را (با هدیه مناسبی) بهره مند سازید.

بنابراین اگر نه مهری تعیین شده و نه آمیزشی حاصل گشته شوهر باید هدیه ای که مناسب با شئون زن باشد بعد از طلاق به او بپردازد ولی در پرداخت این هدیه، قدرت توانایی شوهر نیز باید در نظر گرفته شود. بنابراین توانگران باید به اندازه ی خود و تنگدستان نیز در خور توانایی شان این

هدیه را پردازد و شئون زن نیز در این جهت در نظر گرفته شده است و جمله «متاعاً بالمعروف» می تواند اشاره ای به همه ی اینها باشد یعنی هدیه ای به طور شایسته و دور از اسراف و بخل و مناسب حال دهنده و گیرنده، از آن جا که این هدیه اثر قابل ملاحظه ای در جلوگیری از حس انتقام جویی و رهایی زن از عقده هایی که ممکن است بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود در آیه فوق آن را وابسته به روحیه نیکوکاری و احسان کرده و می گوید «حقاً علی المحسنین» این عمل بر نیکوکاران لازم است. ناگفته پیداست تعبیر به نیکوکاران نه به خاطر این است که حکم مزبور جنبه الزامی ندارد بلکه برای تحریک احساسات خیر خواهانه افراد در راه انجام این وظیفه است و گر نه همان طور که بیان شد این حکم جنبه الزامی دارد (مکارم، همان، ج ۲، صص ۱۹۸-۲۰۰).

تفسیر واژه معروف در این آیه

گفته شده بالمعروف: یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود (قرائتی، همان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷۶). همچنین برخی معتقدند که منظور از معروف، رعایت حد اعتدال در انتخاب هدیه است.

بهره مند ساختن به شایستگی و نیکی و منظور از معروف همین است که در حد وسط باشد نه در حد اسراف و نه کمتر از معمول و بعضی می گویند باید نسبت به امکانات و وضع مرد حساب شود و بعضی دیگر معتقدند که باید نسبت به هر دو ملاحظه شود و فقهاء مدینه می گویند این حکم متوجه مردان است که باید انجام دهند ولی نمی توان آنها را به اجراء این حکم مجبور نمود. ولی عقیده ما اینست که باید آنها را مجبور به اجرا نمود و فقهاء عراق نیز همین را گفته اند (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۷).

برخی دیگر گفته اند:

معروف: این است که هدیه ای باشد که در دین نیکو و درخور انصاف و جوانمردی است (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۷).

و یا چیزی که عرف مردم آن را بپسندد (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۳۹۷).

همچنین برخی برآنند که در معروف مراعات حال دو طرف لازم است (گنابادی، همان، ج ۳، ص ۴۲).

۲-۱-۵-۲- حاکمیت معروف در تعامل بین والدین و فرزندان

۲۳۳ بقره که مربوط به رفتار معروف در ارتباط با نحوه تعامل با مادر در دوران نگهداری از فرزندان است.

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

و مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، البته آن کسی که خواهد فرزند را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند است (یعنی پدر) که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد، هیچ کس را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند. نه مادر باید در نگرهبانی فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود.

و اگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او به حد متعارف قیام کند. و اگر پدر و مادر به رضایت و مصلحت دید یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند هر دو را رواست، و اگر خواهید که برای فرزندان دایه بگیرید آن هم روا باشد در صورتی که دایه را حقوقی به متعارف بدهید. و از خدا پروا کنید که خداوند به کردار شما بیناست.

تفسیر آیه

این آیه که در واقع ادامه بخش های مربوط به مسائل ازدواج زناشویی است به مسأله رضاع (شیردادن) و با تعبیراتی بسیار کوتاه و فشرده در عین حال پر محتوا و آموزنده جزئیات این مسأله را بازگو می کند:

۱- نخست می گوید: مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. در این بخش از آیه، حق شیر دادن در دو سال شیر خوارگی به مادر داده شده و او است که می تواند در این مدت از فرزند خود نگهداری کند.

۲- سپس می افزاید: این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند. یعنی مدت شیردادن طفل لازم نیست، همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کند.

۳- هزینه ی زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد توصیف به معروف (به طور شایسته) نشان می دهد که پدران در مورد لباس و غذای مادر، باید آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال اوست را در نظر بگیرند، نه سختگیری کنند و نه اسراف و برای توضیح بیشتر می فرماید. هیچ کس موظف نیست بیش از مقدار توانایی خود را انجام دهد.

۴- سپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته و می فرماید: نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر یعنی، هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه اختلاف خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند.

۵- گاه می شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگهداری فرزند خودداری می کند و یا به راستی مانعی برای اوپیش می آید، در این صورت باید راه چاره ای اندیشید و لذا در ادامه آیه می فرماید: اگر خواستید دایه ای برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست. هر گاه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید.

در تفسیر جمله اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف: نظرات گوناگونی از سوی مفسران اظهار شده گروهی تفسیر بالا را پذیرفته اند که انتخاب دایه به جای مادر، پس از رضایت طرفین بی مانع است مشروط بر اینکه این امر سبب از بین رفتن حقوق مادر نسبت به گذشته نشود، بلکه حق او نسبت به

مدتی که شیر می دهد طبق عادت پرداخته شود در حالی که بعضی آن را ناظر به حق دایه دانسته اند و گفته اند باید حق او طبق عرف و عادت پرداخت شود.

بعضی نیز گفته اند منظور از این جمله توافق پدر و مادر در مسأله انتخاب دایه است و بنابراین تأکیدی می شود بر جمله قبل ولی این تفسیر ضعیف به نظر می رسد و صحیح تر همان تفسیر اول و دوم می باشد.

در پایان آیه به همگان هشدار می دهد که تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. این احکام دقیق و حساب شده و هشدارهای آمیخته به آن خوبی نشان می دهد که اسلام تا چه حد برای حقوق کودکان و همچنین مادران اهمیت قائل شده است و رعایت حداکثر عدالت را در این زمینه سفارش می کند (مکارم، همان، ج ۲، صص ۱۹۱-۱۸۶).

تفسیر واژه معروف در این آیه

در تفاسیر آمده است:

«... کسوتهن بالمعروف، و بر پدر است که خوراک و پوشاک مادر را به خوبی و خوشی بدهد و واجب است که در پرداختن هزینه ی زندگی زن و فرزند به صورتی در خور و خوب و بنابر سطح زندگی اجتماعی آنان کوتاهی نکند» (مدرسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۴).
یا آنکه گفته اند:

«بالمعروف یعنی به مقدار توانایی خود باید آنچه را گفته شد بدهد زیرا خداوند در حال فقر و یا ثروت بحال بندگان داناست و خداوند حق تربیت را برای مادر و مخارج زن را حتی المقدور به عهده پدر قرار داده است» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۲).

برخی از مفسرین معروف را سطحی از تأمین نیازهای مادر گرفته اند که متضمن ضرر بر پدر نباشد در عین حال در شأن مادر هم باشد.

«رزقهن ... بالمعروف: خوراک و پوشش آنها به خوبی داده شود. این مطلب نسبت به کسی است که خوراک و پوشاک می دهد یعنی نباید طوری باشد که به او ضرر برسد. و همچنین نسبت به کسی

است که به او انفاق می شود یعنی انفاق نباید طوری باشد که موافق شأن او نباشد» (گنابادی، همان، ج ۳، ص ۳۲).

آیه ۱۵ لقمان دستور به رفتار معروف نسبت به والدین سخن می گوید:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی دانی وادار کنند و در این صورت دیگر آنها را اطاعت مکن و لیکن در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن کس که به درگاه من رجوع و انابه اش بسیار است پیروی کن، که (پس از مرگ) رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش اعمالتان آگه خواهم ساخت.

تفسیر آیه:

در تفسیر نمونه ذیل آیه چنین توضیه داده شده است:

«از آن جا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان باید با آنها مماشات کرد، در این آیه می فرماید: هرگاه آن ها تلاش و کوشش کردند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد ... ضمناً جمله «ما لیس لک به علم» چیزی که به آن علم و آگاهی نداری، اشاره به این است که اگر فرضاً دلایل بطلان شرک را نادیده بگیریم، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست، و هیچ شخص بهانه جویی نیز نمی تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند... باز از آن جا که ممکن است، این فرمان، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلافاصله اضافه می کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال به آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن. از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق

خدا و پدر و مادر، در آن جمع است لذا بعد می افزاید، راه کسانی را پیروی کن که به سوی من باز گشته اند، راه پیامبر و مؤمنان راستین. چرا بعد از آن بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می کردند آگاه می سازم و بر طبق آن پاداش و کیفر می دهم.

نفی و اثباتهای پی در پی، وامر و نهی ها در آیات فوق، برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می شود خط اصلی را پیدا کنند و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند» (مکارم، همان، ج ۱۷، صص ۴۳-۴۲).

تفاسیر مختلف از کلمه معروف

در این آیه حوزه تعامل به معروف، با آیات سابق متفاوت است و ناظر به رفتار فرزندان با والدین می باشد و در این زمینه بدترین حالت فرض شده است یعنی صورتی که بین فرزندان با پدر و مادر تفاوت عمیق ایدئولوژیک وجود دارد و در این زمینه عقیده نادرست به والدین تعلق دارد.

«کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد (حتی با والدین مشرک) (قرائتی، همان، ج ۹، ص ۲۵۸).

برخی از مفسرین، تفسیر متفاوتی از معروف در این آیه ارائه کرده اند و مصادیق مانند اطاعت، کمک رسانی را بر آن تطبیق داده اند:

«صاحبهما فی الدنيا معروفًا: «و در کارهای این جهان به آنان کمک داده مدد کاری نمایی، اما در امور دین و ایمان به خداوند مخالفت با ایشان واجب بوده زیرا آنان کافرند» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۱۹، ص ۱۷۴).

همچنین گفته شده:

«وصاحبهما ... معروفًا: با آنها به خوبی و اخلاق نیک و بردباری و دیدار از آنها و آن طور که جوانمردی اقتضا می کند، مصاحبت و رفتار کن» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۳).

علامه طباطبایی، صبر بر مشتقات از ناحیه والدین را عمل به معروف دانسته است.

«بر انسان واجب است که در امور دینوی نه در احکام شرعی که راه خداست، با پدر و مادر خود

به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کند، نه به طور ناشایست و رعایت حال آن دو را نموده، با وفق

و نرمی رفتار نماید و جفا و خشونت در حقشان روا ندارد، مشقانی که از ناحیه آنان می بیند تحمل نماید. چون دنیا بیش از چند روزی گذرا نیست (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۳۲۴).
در سایر تفاسیر نیز تفسیری نزدیک همین مضامین دیده می شود.

۲-۱-۵-۳- حاکمیت معروف بعد از وفات همسر

۲۴۰ بقره که حاکمیت معروف را در زمان فوت همسر بیان می نماید.

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند باید وصیت کنند که آنها را تا یک سال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند، پس اگر زنها خود خارج شوند شما را گناهی نیست از آنچه آنها درباره خود در حدود شرع بگیرند و خدا توانا و داناست.

تفسیر آیه

می فرماید: کسانی که از شما می میرند. یعنی در آستانه مرگ قرار می گیرند. و همسرانی از خود باقی می گذارند باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند در خانه شوهر باقی بمانند و هزینه زندگی آنها پرداخت شود ... البته این در صورتی است که آنها از خانه شوهر بیرون نروند و اگر بیرون روند (حق در هزینه و مسکن ندارند ولی) گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه درباره خود از کار شایسته (مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از تمام شدن عده) انجام دهند. در پایان آیه، گویا برای اینکه چنین زنانی از آینده خود نگران نباشند آنها را دلداری داده می فرماید: خداوند قادر است که راه دیگری بعد از فقدان شوهر پیشین در برابر آنها بگشاید و اگر مصیبتی به آنها رسیده، حتماً حکمتی در آن بوده است زیرا خداوند توانا و حکیم است. بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره نسخ شده است - زیرا عده وفات در میان جاهلیت یک سال بوده و رسوم خرافی و شاقی برای زن در این مدت قائل بودند، اسلام در آغاز آن رسوم خرافی را از بین برد، ولی عده وفات را در مدت یک سال تثبیت کرد، سپس

آن را چهار ماه و ده روز تبدیل نمود، و تنها زینت کردن و آرایشهای مختلف را در این مدت برای زن ممنوع نمود (مکارم، همان، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۲).

تفسیر واژه معروف در این آیه

«... فعلن ... معروف، هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدد، باید عاقلانه و مشروع و با احراز مصلحت باشد (قرائتی، همان، ج ۱، ص ۳۸۱).

«معروف به گونه ای که در شرع ناپسند نباشد (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۲).

در اکثر تفاسیر به معنای به طور شایسته آمده است.

آیه ۲۳۴ بقره از دیگر آیات است که از آزادی زنان بعد از وفات شوهر در محدوده معروف سخن می گوید:

وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند آن زنان باید از شوهر کردن خودداری کنند تا مدت چهار ماه و ده روز بگذرد و پس از انقضای این مدت بر شما گناهی نیست که آنان در حق خویش کاری شایسته کنند (از زینت کردن و شوهر نمودن) و خداوند از کردارتان آگاه است.

تفسیر آیه

یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان ازدواج بعد از مرگ شوهر است. از آن جا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین به خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است، آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به عده نگه داشتن به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است ... می فرماید کسانی که از شما می میرند و همسرانی که از خود باقی می گذارند، آنها باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند، و هنگامی که مدتشان به سرآمد، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند درباره ی خودشان به طور شایسته انجام دهند و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند. و از آن جا که گاه اولیاء و بستگان زن، دخالتهای بی موردی در کار او می کنند و یا

منافع خویش را در ازدواج آینده زن در نظر می گیرند، در پایان آیه خداوند به همه هشدار می دهد و می فرماید: خداوند از هر کاری که انجام می دهید آگاه است. و هر کس را به جزای اعمال نیک و بد خود می رساند ... ولی به زنان نیز یادآوری می کند که آنها از آزادی خود سوء استفاده نکنند و به طور شایسته (بالمعروف) برای انتخاب شوهر جدید، اقدام نمایند (مکارم، همان، ج ۲، ص ۱۹۴).

مفسرین تفسیر معروف در این آیه به عملی گرفته اند که با هنجارهای جامعه سازگار است. «در این آیه و آیات گذشته کلمه «بالمعروف» تکرار شده است تا معلوم شود که آنان خود مسئول تصرفات خویش در چارچوب ارزشهای عمومی اجتماعند، و این همان چیزی است که در لغت قرآن با لفظ «معروف» بیان شده است. یعنی ارزشهای رسالتی مورد اعتراف اجتماع، اگر به جای معروف منکر بگذاریم باید گفت که همگان درباره عمل آن زنان مسئولند و باید ایشان را از کارهای ناپسند و منکر باز دارند» (مدرسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۶).

«فیما فعلن ... بالمعروف: در آنچه نسبت به خود انجام دهند از شوهر کردن و به کار بردن زینت که برایش زشت نباشد یا روا و جائز باشد و کلمه «بالمعروف» به هر دو معنا تفسیر شده است» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۹).

بالمعروف: در آنچه که از نیکی مانند نکاح و اجابت خواستگارها می خواهند انجام دهند و شما معترض آنان نشوید» (گنابادی، همان، ج ۳، ص ۳۸).

«بالمعروف: به طوری که دین و شریعت آن را زشت و ناروا نداند» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۳).

«فلا ... بالمعروف: تصریح در همین آزادی مطلق و مشروط بمعروف است، یعنی در حد احکام شناخته و عرف پسندیده (طالقانی، همان، ج ۲، ص ۱۶۰).

۲-۱-۵-۴- حاکمیت معروف در ازدواج

الف) در پیشنهاد ازدواج: آیه ی ۲۳۵ بقره آیه ای است که مرتبط با رعایت معروف در روابط بین دو جنس مختلف قبل از ازدواج می باشد.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُوْنَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و اگر به کفایت از آن زنان خواستگاری کنید و یا اندیشه خود در دل نهان دارید، گناهی بر شما نیست. زیرا خدا می داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد، ولی در زنان با آنان وعده منهد، مگر آنکه به وجوهی نیکو سخن گوید و آهنگ بستن نکاح مکنید تا آن مدت به سر آید، و بدانید که خدا به آنچه در دل دارید آگاه است. از او بترسید و بدانید که او آمرزنده و بردبار است.

تفسیر آیه

این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه، از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می کند و مردانی نیز ممکن است به خاطر شرایط سهل تر که زنان بیوه دارند - در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه که ذکر شود دستورحساب شده ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است.

و در ادامه می فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار نباید در حفظ و پنهانی، با چنین زنانی در مدت عده ملاقات کرد و با صراحت خواستگاری نمود، مگر اینکه صحبت به گونه ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد. سپس در ادامه می گوید. (ولی در هر حال) عقد نکاح را نبندید تا عده آنها به سر آید. و به طور مسلم اگر کسی در عده عقد ازدواج بندد باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد سبب می شود که آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد. و دنبال آن می فرماید: بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می داند از مخالفت او پرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حلم است و در مجازات بندگان عجله نمی کند (مکارم، همان، ج ۲، صص ۱۹۷ و ۱۹۶).

تفسیر واژه معروف

اگرچه در تفسیر این کلمه مفسرین نظراتی ارائه کرده اند مانند:

«وا... معلوماً اینکه چیز خوبی بگوئید و این گفتار نیک تفکر در خود زناشویی است نه چیزهای

دیگر» (مدرسی، همان، ج ۱، ص ۳۸۷).

و یا گفته اند:

«الامه معلوماً: مگر اینکه سخن نیک بگوئید یعنی به طور کنایه قصد ازدواج خود را بیان کنید»

(طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۴۳).

«در قولاً معلوماً: با کنایه و اشاره باشد که اشکالی ندارد» (گنابادی، همان، ج ۳، ص ۴۰).

یعنی واژه معروف در اینجا به معنای سخن غیر صریح آنچه با اشاره و غیرمستقیم نشانگر تقاضای مرد باشد معنی کرده اند اما به نظر می رسد که می توان برداشتهای صحیح تری داشت زیرا اگر معروف به معنای گفتار کنائی باشد چه فایده ای دارد اساساً چه تفاوتی می کند که مرد مستقیماً تقاضا و تمایلش را بر ازدواج با زن مطلقه ابراز کند یا با کنایه؟

علاوه بر آنکه این برداشت از آیه با صدر آن منافات دارد که به صراحت اجازه خواستگاری از زنان مطلقه را می دهد به نظر می رسد منظور خداوند از الا ان تقولوا قولاً معلوماً آن است که مادامی که زن در عده به سر می برد هنوز علقه نکاح به طور کامل منقطع نشده است و بخاطر جایگاه ویژه خانواده و تقدس علقه نکاح باید تا جایی که ممکن است، زن را به ادامه زندگی با همسر خویش تشویق کرد و به طوری رفتار نکرد که موجب دلسردی او فراهم شود سپس قول معروف ظاهراً به معنای رفتار معقول و دور از تحریک احساسات است به خاطر همین هم در آیه مبارکه از اینکه ارتباط پنهانی وجود داشته باشد نهی شده است. قول معروف تکمیل همان نهی است. یعنی هر رفتاری می کنید، رفتار علنی و در مقابل چشم عموم مردم باشد و در چهارچوب هنجارهای پذیرفته شده آنان باشد.

۲۵ نساء: آیه دیگری است که از حاکمیت معروف در ازدواج با کنیزان و پرداختن مهریه آنان

سخن می گوید.

ب) در مهریه: وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هر که توانایی آن نباشد که زنان پارسایی با ایمان و آزاد گیرد، سپس از کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید زنی اختیار کنید، خدا آگاه تر است به (مراتب) ایمان شما که شما اهل ایمان بعضی از جنس دیگری (همه مؤمن و در رتبه یکسانید). سپس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر آنها را به طرز پسندیده بدهید، کنیزانی که عفیف باشند نه زناکار و رفیق و دوست باز.

این آیه در واقع اشاره به این واقعیت دارد که حتی چنانچه در ازدواج، زن در موقعیت فرودستی قرار داشته باشد و هم کفو شوهر نباشد به جهت ضعف موقعیتی امکان دارد مرد بدنبال پرداخت مهریه بی ارزش باشد و از این وضعیت سود استفاده کند، آیه از این کار نهی می کند.

تفسیر واژه معروف در آیه

«واتوهن اجورهن بالمعروف: این است که مهریه آنان را به طور کامل و تا دینار آخر بپردازید». البته پرداخت مهریه آنان به این است که آن مهریه را به مولایشان بپردازند و با آوردن کلمه (معروف) به این معنا ارشاد فرمود که در دادن آن امروز و فردا نکنید، و به خاطر اینکه کنیز است مهریه را کم نگیرید، او را آزرده خاطر نسازید (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۴۴۴).

البته بعضی مفسرین معتقدند که مهریه را باید به خود کنیزان داد.

«واتوهن اجورهن بالمعروف: از این جمله استفاده می شود که باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها قرار داد، و آن را به خود آنان داد ... و از تعبیر «بالمعروف» (به طور شایسته) بر می آید که نباید در تعیین مهر آنها، ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها طبق معمول باید ادا گردد (مکارم، همان، ج ۳، ص ۳۴۹).

«بالمعروف: میزان مهریه باید براساس عُرف و شئون زن باشد» (قرائی، همان، ج ۲، ص ۲۷۱).

و طبرسی در تفاسیر خود بیان نموده است که:

با کنیزان با ایمان با اجازه صاحبشان ازدواج کنید و مهرشان را بدون تأخیر و ضرر رساندن به آنها بپردازید» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۴).

ج) در طول زندگی مشترک: آیه ۱۹ نساء: از مهمترین آیات مرتبط با موضوع پایان نامه است در این آیه معاشرت همسران همواره محدود به رعایت معروف شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْتَهُبُوا بَعْضَ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و اجبار به میراث بگیرید (مانند جاهلیت) و بر آنان سخت گیری و بهانه جویی نکنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده اید به جور بگیرید، مگر آنکه عمل زشتی از آنها آشکار شود. و در زندگانی با آنها به انصاف رفتار نمایید و چنانچه دلپسند شما نباشد (اظهار کراهت نکنید یا چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن چیز بسیار مقدر فرماید).

تفسیر آیه

در آیه مورد بحث به چند عادت ناپسند دوران جاهلیت اشاره گردیده است و به مسلمانان هشدار داده شده که آلوده آنها نشوند.

۱- زنان را به خاطر اموالشان زندانی نکنید، یکی از رفتارهای ظالمانه مردان، در دوران جاهلیت این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره ایی نداشتند ازدواج می کردند و سپس آنها را به حال خود می گذارند، نه طلاق می دادند و نه همچون یک همسر با آنها رفتار می کردند به امید این که مرگشان فرا رسد و اموالشان را تملک کنند. آیه فوق این عمل را محکوم ساخته است.

۲- زنان را برای حلال کردن مهر خود تحت فشار قرار ندهید. یکی دیگر از عادات نکوهیده آنها این بود که زنان را با وسایل گوناگون تحت فشار می گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند به خصوص وقتی زن مهریه سنگینی داشت، که این آیه این کار را ممنوع ساخته.

ولی این حکم استثنایی دارد و آن این است که اگر آنها مرتکب عمل زشت و ننگینی شدند شوهران می توانند آنها را تحت فشار قرار دهند تا مهر خود را حلال و طلاق بگیرند و در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروایی این دسته از زنان است.

۳- با آنها به طور شایسته معاشرت کنید و با جمله «عاشروهن بالمعروف» دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می کند و بدنبال آن اضافه می نماید و در ادامه می فرماید حتی اگر بجهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوش آیند باشند فوراً تصمیم به جدایی بگیرید و حتی در این مواقع هم باید معروف حاکمیت داشته باشد، بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است که تصمیم به طلاق و جدایی نگیرید. ضمناً باید توجه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می کنند نوید داده شده، مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن، فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است (مکارم، همان، ج ۳، صص ۳۲۱ و ۳۲۰ و ۳۱۹).

تفسیر واژه معروف

«با زنان باید خوش رفتاری کرد، مرد سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی ها شکبیا باشد. خطاب آیه به مرد است» (قرائتی، همان، ج ۲، ص ۲۶۱).

برخی از مفسرین در تشریح واژه معروف گفته اند:

نظام اسلامی در بسیاری از تشریعات خود به عرف عام تکیه می کند. البته پس از آنکه آن را در یک چهارچوب کلی بر مبنای نبوت قرار می دهد، در باب زندگی زوجه و حقوق او قانونگذاری اسلامی بر عرف متکی است و یک زندگی با طرز معاشرت خوب همان است که عرفاً چنان باشد» (مدرس، همان، ج ۲، ص ۴۳).

مرحوم طبرسی در تفسیر خویش از ملاک عرف سخن گفته اند:

«معروف این است که او را نزنند و سخن بر باو نگویند و با او گشاده رو باشد و گفته اند مقصود این است که هر طور او رفتار می کند مردم هم همانطور رفتار کنند» (طبرسی، همان، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۷۹).

«مقصود از معاشرت نیکو، انصاف در تقسیم نفقه و رفتار و گفتار پسندیده است» (طبرسی، همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۰).

همچنین گفته اند:

«حسن معاشرت به نحوی که عقل و شرع آن را بپسندد، با هر کس که باشد ممدوح است مخصوصاً با کسانی که زیر دست شخص باشند و مخصوصاً با زن آزادی که به سبب مهر مملوک تو شده است» (گنابادی، همان، ج ۴، ص ۳).

علامه طباطبایی واژه معروف را به مشهور و مشخص نزدیک کرده اند:

«عاشروهن بالمعروف ... مضمونش اصلی است قرآنی، برای زندگی اجتماعی زن و کلمه (معروف) به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند، و آن را انکار نکنند و بدان جاهل نباشند، و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید (معروف) قهراً معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد.

و معاشرتی که از نظر مردان معروف و شناخته شده و در بین آنها متعارف است، این است که یک فرد از جامعه، جزئی باشد مقوم جامعه، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد و آنچه از محصول کارش مورد نیاز به خودش است، به خود اختصاص دهد، و مازاد را در اختیار سایر افراد جامعه قرار داده، در مقابل از مازاد محصول کار دیگران آنچه لازم دارد بگیرد. این آن معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است» (طباطبایی، همان، ج ۴، صص ۴۰۵ و ۴۰۴).

۲-۱-۶- آیات متفرقه

آیات متفرقه ای در موضوعات مختلف اجتماعی که واژه معروف در آنها بکار رفته است که عبارتند از:

۱۱۴ نساء، ۶۷ توبه، ۷۱ توبه، ۲۱ محمد، ۱۲ ممتحنه، ۳۲ احزاب، ۵۳ نور

که معروف در این آیات به معانی سخن نیکو، رفتار نیکو و طاعت نیکو می باشد و اشاره به معروف در سایر ارتباطات اجتماعی دارد و از آن جایی که این آیات و مربوط به حوزه خانواده نمی باشد نگارنده از بیان این آیات صرف نظر نمود.

۲-۲- بخش دوم: جایگاه قاعده معروف در روایات

اصل معروف از مهمترین اصول حاکم بر خانواده می باشد که علاوه بر آیات قرآن، روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است.

رسول خدا (ص) می فرماید:

معروف و اهلش نخستین وارد به بهشت و نخستین وارد بر من در کنار حوض کوثر هستند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۴ هـ ج ۱۶، ص ۳۰۳).

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «برای بهشت دری هست به نام معروف، از آن در، جز اهل معروف وارد نمی شوند و اهل معروف در دنیا اهل آخرتند (همو، ج ۱۲، ص ۳۰۴).

کاربرد این اصل در سیره نبوی و سراسر زندگی پر برکت پیامبر خاتم (ص) عملاً در رفتار ایشان با همسرانشان ترسیم شده است.

«حضرت در آخرین لحظات حیات خود وصایایی را خطاب به مردان جامعه می فرماید:

زن ها را در نظر داشته باشید، از خدا غافل نباشید و خدا را فراموش نکنید و درباره زنان نیکی کنید و حقوق آنها را ادامه نموده و ظلم روا مدارید. اینان در خانه شما بسر می برند، در کفالت شما هستند و با میثاق الهی آنها را به همسری برگزیدید، اینک آن پیمان را از خاطر مبرید (همو، ج ۱۶، ص ۳۸۰).

در اکثر روایاتی که در این فصل مورد بررسی قرار می گیرد واژه معروف به کار نرفته است اما باید این روایات را با همان قاعده و اصل نگاه کرد زیرا در این روایات به وظایف و حقوق زوجین پرداخته است و هر روایتی که برخلاف قرآن باشد قابل اعتبار نیست پس تنها در پرتو آیات معروف است که باید این روایات را معنی کرد و تنها در این صورت است که معنای واقعی روایات مشخص می شود. روایات مصادیق معروف را بیان می نمایند مانند روایاتی که به زن امر می کند، تا از اوامر همسرش اطاعت کند. یا به مرد توصیه می کند که کنار همسرش بنشیند و با او ابراز محبت نماید و ... از این روایات، حصر و تحدید فهمیده نمی شود بلکه مصادیق معروف ممکن است در طول زمان شکل ها و جلوه های دیگری پیدا می کند. ملاک اصلی، همان است که رفتار زوجین هماهنگ با

دستورات اسلام و اخلاق و عرف عمومی جامعه باشد و احساس رضایتمندی و انبساط خاطر را فراهم کرد.

روایات این فصل را طی دو دسته مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- روایاتی که بیانگر حق زن بر مرد می باشد.

۲- روایاتی که بیانگر حق مرد بر زن می باشد.

۲-۱- حق زن بر مرد

روایات در این مورد دو دسته هستند:

الف) در حوزه نیازهای غیرمادی

ب) در حوزه نیازهای مادی

الف) نیازهای غیرمادی زن

حضرت محمد (ص) می فرماید:

«احسن الناس ايماناً احسنهم خلقاً و الطفهم بأهله» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۹ ش، ج ۷۱، ص ۳۸۷).

نیکوترین مردم از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنها و مهرورزترین شان با خانواده خود است.

«من وصیه امیر المؤمنین (ع) لولده محمد بن الحنفیه: فدارها علی کل حال و احسن الصحبه لیفصو

عیشک» (ابن بابویه، من لا یضره الفقیه، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۵۷).

امام علی (ع) به فرزندش محمد بن حنفیه می فرماید:

در هر حال با همسرت مدارا کن و با او مصاحبت خوبی داشته باش تا زندگی با صفا و سرشار از

محبت داشته باشی.

در فرمایش دیگری حضرت علی (ع) می فرماید:

با زنان در همه حال مدارا کنید و خوش زبان و نرمخو باشید و در تمام امور نیکی نمائید.

امام صادق (ع) فرمودند:

مرد در زندگی زناشوی از سه چیز ناگزیر است:

۱- موافقت با همسر برای جلب توافق و محبت علاقه او

۲- خوش اخلاقی

۳- جلب توجه او به آراستگی ظاهر و گشاده دستی (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، بی تا، ص ۵۱۵).

حضرت محمد (ص) در فرمایش دیگری می فرماید:

جلوس المرء عند عیاله احب الی الله من اعتکاف فی مسجدی هذا (ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۲۲).

نشستن مرد پیش زن و فرزندش، نزد خداوند محبوب تر است از اعتکاف در این مسجدی که من مستقر هستم.

امام سجاد (ع) می فرماید:

«ان ارضاکم عندالله اسبغکم علی عیاله» (مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۱۳۶).

خداوند از آن کسی خوشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در آسایش و نعمت قرار دهد.

امام صادق (ع) می فرماید:

من حسین یره باهل بیهه مُدله فی عُمره (کلینی، الکافی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۵).

هر کس به خانواده اش نیکی کند بر عمرش افزوده می شود.

در روایات به اظهار محبت و عشق نسبت به همسر توجه شده و صرف اینکه نیازهای او برآورده شود و و احترام او در نظر گرفته شود کافی نیست.

حضرت محمد (ص) در این زمینه می فرماید:

قال رسول الله قول للرجل للمراه انی احبک لا یذهب من قلبها ابدا (کلینی، همان، ج ۱۵، ص ۵۶۹).

این سخن مرد به زن که دوست دارم هرگز از دل زن بیرون نمی رود.

رسول خدا (ص) در سفارش دیگری فرموده:

«همانا تمام زنان در برابر مردان، دارای سود و زیانی برای خویش نمی باشند اما این را بدانید که آنها امانت های خداوند در دست شوهران خود می باشند. مردان حق ندارند به آنها ضرر و زیانی رسانده و حقوق آنها را فراموش کنند (حرعاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۱۰).

و همچنین فرموده است: کسی که زن می گیرد، باید او را احترام کند (همو، ج ۱۶، ص ۳۰۹).
و امام صادق (ع) در این مورد فرموده:

محبت ورزیدن به همسران از جمله اوصاف پیامبران است (همو، ج ۷، ص ۱۱).
امام علی (ع) نیز می فرماید: زن گل است و قهرمان نیست، با زن ها در هر حالی مدارا کنید و به آنها با زیبایی سخن بگویند. شاید اعمال اشتباه خود را اصلاح کنند (ابن بابویه، الصدوق، الامالی، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۴).

و حضرت محمد (ص) می فرمایند:

بهترین و کاملترین شما، از نظر ایمان کسی است که علاوه بر اخلاق نیکو، با خانواده اش مهربان باشد (مجلسی، همان، ج ۱۰۳، ص ۲۲۶).

ب) در مسائل و نیازهای مادی زن

۱- در برخی از روایات حق زن بر همسرش تحت عنوان احسان بیان شده است.

عن اسحاق بن عمار: قال: قلت لا بی عبدالله (ع): ما حق المرءه علی زوجها الذی اذا فعله کان محسناً؟

قال: یشبعها و یکسوها و ان جهلت غفرلها (حرعاملی، همان، ج ۲۱، باب نفقات)

«مرحوم کلینی با سند خود از اسحاق بن عمار نقل می کند: به امام صادق (ع) گفتم: حق زن نسبت به همسرش چیست؟ آن حقی که اگر به جا آورد محسن و احسان کننده خواهد بود؟ فرود: او را سیر کند و بپوشاند و اگر نادانی و جهالت کرده او را ببخشد».

در این روایت، احسان آن است که مرد متوجه نیازها و احتیاجات مادی همسر خود باشد و حقوق زن را به جا آورد.

۲- در برخی روایات، نفقه، تحت عنوان حق زن بر همسر بیان گردیده است.

عن ابی عبدالله (ع) قال: جاءت امرته الى النبی (ص) فسئلته عن حق الزوج علی المرثه فخبرها ثم قال: فی حقها علیه؟ قال یکسوها من العری و یطعمها من الجوع و اذا ادنبت غفرلها (همو، ج ۲۱، باب نفقات).

مرحوم کلینی در کافی با سند خود از امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت فرمود: روزی زنی نزد پیامبر (ص) آمد و از ایشان درباره ی حق مرد بر زن سال کرد. حضرت به او پاسخ داد. سپس آن زن پرسید: و حق زن بر همسرش چیست؟ پیامبر فرمود: او را از عریانی بپوشاند و از گرسنگی سیر کند و وقتی گناهی مرتکب شود او را ببخشد.

عن شهاب بن عبد ربّه قال: قلب لا بی عبدالله (ع) ما حق للمرثه عل زوجهاء قال: یسند جوعها و ستیر عورتها و لایقبح لها وجهها. فاذا فعل ذلک فقد و الله ادی الیها حقها. قلت: فالدین؟

قال غباً یوم و یوم لا.

قلت فالحکم؟

قال: فی کل ثلاثه: فیکون فی الشهر عشر مرّات لااکثر من ذلک و الصبع فی کل سته اشهر و یکسوها فی کل سنه اربعه اثواب، ثوبین للشتاء و ثوبین للصیف، و لاینبغی ان یقفر بیته من ثلاثه- اشياء.

دهن الرأس و الخلّ و لزیت. و یقوتهنّ بالمدّ، فانی اقوت به نفسی و لیقدر لکل انسان منهم قوته فان شاء اكله و ان شاء و ان شاء تصدق به و لاتكون فاکهه عامه اطعم عیاله منها و لایدع ان یکون للعیادهم فضل فی الطعام ان ینلهم فی ذلک شیء مالم ینلهم فی سائر الایام (حر عاملی، همان، ج ۲۱، باب ۲، نفقات. ح ۱۰).

شهاب بن عبدربه نقل می کند: به امام صادق (ع) گفتم: حق زن بر همسرش چیست؟ فرمود: گرسنگی او را بر طرف کند و عریانی او را بپوشاند و روی او ترش نکند. اگر این را انجام دهد، به خدا قسم که حق او را ادا کرده است.

گفتم: روغن (برای خوراک)؟

فرمود: یک روز در میان.

گفتم: گوشت؟

فرمود: در هر سه روز یک بار که در هر ماه ده بار می شود، نه بیشتر از آن، رنگ هر شش ماه یک بار و در هر سال چهار لباس به او بپوشاند، دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان. و سزاوار نیست که خانه او از سه چیز خالی باشد: روغن سرد و سرکه و زیتون. و باید غذای آنها را با مد اندازه بگیرد که من نیز با آن غذای خود را اندازه می گیرم. و باید غذای هر نفر آنها را حساب بکند. اگر آن شخص خواست، آن را می خورد و اگر خواست، می بخشد و اگر خواست، صدقه می دهد. و باید میوه معمولی (میوه فصل) نباشد، جز این که برای خانواده و عیال خود تهیه کند. و باید از خوراندن غذای برتر به آنان در روز عید فرو گذاری نکند چنان که به آنها چیزی برسد که در دیگر روزها نرسیده است.

این روایت، خوراک را روغن، گوشت، سرکه و زیتون و میوه فصل شمرده لباس را دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان یاد کرده است. امام (ع) در این روایت دو مورد دیگر را نیز یاد می کند. رنگ (هر شش ماه یک بار) و روغن سر، که ظاهراً برای آرایش، به سر می مالیده اند که این دو مورد به وضوح از خوراک و پوشاک خارج است.

امام علی (ع)، در این روایت در مقام بیان مخارج متعارف در آن زمان بوده است و برخی از موارد که مورد سؤال واقع شده است را بیان می کند. و ظاهراً حضرت در مقام حصر گستره نفقه حتی در زمان خود نیز نبوده است.

این روایت به وضوح می فهماند که بر طرف کردن نیازهای زن نباید در سطح حداقلی باشد بلکه باید به گونه ای باشد که موجبات راحتی خانواده فراهم شود. همچنین به ظرائفی در روایات توجه شده است مانند اینکه روزهای عید باید با روزهای معمولی متفاوت باشد.

۳- در برخی از روایات نیز به ضابطه ی کلی اشاره می شود

(من محمد بن مسلم قال: قال رجل للابی جعفر (ع) ان لی ضیعه بالجبل، اشتغلها فی کل سنه ثلاثه آلاف درهم فانفق علی عیالی منها ألفی درهم و اتصدق منها بالف درهم فقی کل سنه: فقال ابوجعفر (ع) ان کانت الالفان تکفیهم فی جمیع مایحتاجون الیه لستهم فقد نظرت لنفسک و فقت لرشدک و اجريت نفسك فی حیاتک بمنزلہ ما یوصی به الحی عند موته (حر عاملی، همان، ج ۲۱، باب ۲، ح ۱۰۱).

مرحوم کلینی با سند صحیح خود از محمد بن مسلم نقل می کند که مردی به امام باقر (ع) گفت: من زمینی در سرزمین جبل دارم که هر سال سه هزار درهم از آن درآمد دارم. در هر سال، دوهزار درهم آن را خرج خانواده ام می کنم و هزار درهم آن را صدقه می دهم. امام فرمود: اگر دو هزار درهم، احتیاج یک سال آنها را برآورده می کند، همانا تو در امر خود نظر کرده ای و در راه رشد خود توفیق یافته ای در زمان حیات خودکاری را انجام داده ای که شخص در زمان مرگ به آن وصیت می کند (یعنی به شیوه ای که نگرانی برای فرد نسبت به همسر و خانواده اش بعد از مرگ او باقی نمی ماند).

سند روایت اشکال ندارد و تمامی افراد آن ثقة هستند و چنان که از جمله جواب شرط فهمیده می شود، تأمین آنچه خانواده او به آن احتیاج دارند، به نحوه وجوب است. یعنی اگر همه احتیاجات آنان را در یک سال کفایت نمی کرد، او در امر رشد خود توفیق نیافته بود و مانند کسی است که هنگام مرگش، نگران معیشت خانواده اش می باشد.

بنابراین، امام (ع) در این روایت، حاجت یک ساله خانواده (از جمله همسر) را مخارج آن تعیین نموده است. از این روی، گستره نفقه آن چیزی خواهد بود که همسر و فرزندان برای زندگی به آن احتیاج دارند و این امر در مکان ها و زمان های مختلف متفاوت است.

در روایت دیگری، شیخ طوسی با سند مرسول از رسول الله (ص) نقل می کند.

«روی ان هند جائت الی رسول الله (ص) فقالت: یا رسول الله انّ اباسفیان رجل شحیح و انه

للایعطینی و ولدی الا ما آخذ منه سرّاً و هو لا یعلم فهل علی فیه شیء؟

فقال: خذی مایکفیک و ولدک بالمعروفا (شیخ طوسی، التبیان، ۱۴۰۹ ق. ج ۳۸، ص ۳۴۵).

روزی هند نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، ابوسفیان مردی بخیل است و به من و فرزندم چیزی نمی دهد، مگر اینکه پنهانی از مال او، بی آنکه بفهمد، بر دارم. آیا با این کار چیزی بر عهده من است؟

حضرت فرمود: آنچه تو و فرزندت را به نحو پسندیده کفایت می کند، بردار.

شیخ طوسی (ره) پس از نقل این روایت نکات چندی را از آن بر می گیرد. از جمله آن نکات که به این بحث مربوط می شود، نفقه به اندازه کفایت است و کفایت نیز با قید پسندیده و متعارف (معروف) مشخص می شود. از بررسی دو روایت اخیر به دست آمده که ملاک و معیار کلی درباره گستره و محدود نفقه آن چیزهایی به شمار می رود که برای زندگی متعارف مورد نیاز است و اگر آنها تأمین شوند، برای برآوردن نیازهای متعارف و پسندیده زن کفایت خواهد کرد.

روایت دیگری از اما سجاد (ع) نقل شده که بیانگر آن است که ملاک رضایت خداوند، قناعت کردن به حداقل ها نسبت به این معنی که زن گرسنه و برهنه نماند بلکه، ملاک، آسایش و راحتی زن است که هم شامل آرامش فکر و روحی او و هم وسعت مالی است.

قال امام السجاد انّ ارضاکم عندالله اسبعکم علی عیاله (علامه مجلسی، همان ج ۷. ص ۱۳۶).
اما سجاد (ع) فرمودند خداوند از آن کس خشنود تر است که خانواده خود را بیشتر در آسایش و نعمت قرار دهد.

و باز در روایت دیگری از آن حضرت وارد شده که همین معنی را به بیان دیگری، اعلام نموده اند.

لان دخل السوق و معی در هم ایتاع به لحماً لعیالی و قدقموا الیه احبّ الی من ان اعتق نسمة (حر عاملی، همان، جلد ۲۱، ص ۵۴۳).

چنان چه وارد بازار شوم و در همی داشته باشم و با آن برای خانواده ام گوشتی بخرم که بدان رغبت کرده اند برای من محبوب تر است از این که بنده ای را آزاد کنم.

۲-۲-۲- حقوق مرد بر زن

براساس ضابطه کلی ای که حاکم بر روابط میان افراد خانواده است و در قرآن بیان شده است (و لهنّ مثل الذی علیهنّ) و با توجه به رابطه متقابل بین حق و تکلیف، در هر جا که مرد، مکلف به خوشرفتاری و توجه به همسرش شده است، همین وظیفه نیز برای زن نسبت به همسرش دیده شده است. اگر چه در اجراء، مصادیق خوشرفتاری زن، متفاوت خواهد بود. یکی از بارزترین تجلیات معروف نسبت به زوج، اطاعت از وی و همراهی او با نظرات همسرش می باشد.

رسول الله (ص) در همین مورد می فرماید:

لو امرت احداً ان یجذلّاحداً لامرأ المرأه ان تسجد لزوجها (علامه مجلسی همان، ج ۱۰۳، ص ۲۴۶).

اگر قرار بود دستور دهم کسی در برابر کسی سجده کند، به زن دستور می دادم تا برای شوهرش سجده کند.

این فرمایش نبوی و مبالغه ای که در آن دیده می شود بیانگر شدت و اهتمام حضرت (ص) به همراهی زن با شوهرش و رعایت یکپارچگی و انسجام خانواده است.

کسب رضایت مرد یکی از مهمترین مسائلی است که زن باید مراقب آن باشد که در پرتو ایجاد محیط امن و آرام حاصل می شود در همین زمینه امام باقر (ع) می فرماید.

برای زن نزد پروردگارش هیچ شفیعی کارسازتر از رضایت شوهرش نیست (ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۸، ج ۷۸۶۴).

همچنین از رسول خدا (ص) وارد شده که فرموده اند:

ویل لامرأه اغضبت زوجها، و طوبی لامرأه رضی عنها زوجها (علامه مجلسی، همان، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵).

وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.

احساس رضایت و انبساط شوهر، باید در محیط خانواده حاصل شود که تماماً وابسته به نحوه رفتار زن و فضائی که او فراهم کرده است می باشد.

امام صادق (ع) در این مورد می فرماید:

ملعونہ ملعونہ امراہ تودی زوجها و تغمه و سعیده امراہ تکرّم زوجها و لا تؤذیه و تطیعہ فی جمیع احوالہ (علامہ مجلسی، همان، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳) ملعون است ملعون آن زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند و خوشبخت است خوشبخت آن زنی که شوهر خود را احترام نهد و آزارش ندهد و در همه حال (غیر از امور حرام) از وی فرمان برد.

حفظ احساس اقناع و خوشبختی آن چنان مهم دانسته شده که قبولی عبادات زن به آن منوط شده است.

امام صادق (ع) می فرماید:

انما امراہ بات و زوجها علیہا ساخط فی حق لم تقبل منها صلوه حتی یرضی عنہا (عطاردی، مسند امام رضا، ۱۳۹۲ ق، ج ۲، ص ۲۵۱).

هر زنی بخواهد در حالیکه شوهرش بر او خشمگین باشد نماز وی قبول نخواهد شد مگر اینکه رضایت شهر خود را جلب کند.

از دیگر مصادیق رفتار براساس ضابطه معروف که در روایات بسیاری به آن اشاره شده است، هماهنگی با همسر، در خروج از منزل است. در همین زمینه رسول خدا فرموده اند:

ایما امراہ خرجت من بیتها بغیر اذن زوجها فلانفقه لها حتی ترجع (کلینی، همان، ج ۵ ص ۵۰۶). زنی که بدون اجازه شوهرش از منزل خارج گردد، نفقه او بر شوهر واجب نیست، تا آنکه باز گردد.

آراستگی فضای خانه و توجه به آن از مسائل مهمی است که در روایات به آن اشاره شده است.

قال امام صادق (ع):

سألت ام سلمه (رسول الله (ص) عن فضل النساء فی خدمته ازواجهن ... فقال ایها امراہ رقت من بیت زوجها شیئاً من موضع الی موضع تردید به صلاحاً (علامه مجلسی، همان، ج ۱۰۳، ص ۲۵۱).

ام سلمه از رسول خدا (ص) درباره فضیلت خدمت کردن زنان به شوهرانشان پرسید. آن حضرت فرمود: هر زنی که در خانه شوهر خود به قصد مرتب کردن آن، چیزی را جابه جا کند، خداوند به او نظر افکند و هر که را خداوند به او نظر کند، عذابش نمی کند.

امام صادق (ع) نیز می فرمایند.

جهاد الامرأه حسن التغیل (کلینی، همان، جلد ۵، ص ۵۰۷).

جهاد زن، خوب شوهر داری است.

در روایت دیگری به مصادیق گسترده تری از معروف پرداخته و بخصوص توجه به نیازهای جنسی همسر را از مسائل اساسی و تکلیف مهم زن دانسته است.

از امام باقر (ع) روایت شده که زنی نزد رسول اکرم (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! حق مرد بر زن چیست؟

حضرت فرمود این که او را اطلاعت کند و سرپیچی نکند و از خانه چیزی را بدون اجازه او تصدیق ندهد و بی اجازه او روزه مستحبی نگیرد و در هر حال در امر زناشوئی او را ممانعت نکند و از منزل خارج نشود مگر به اذن و اجازه او اگر بدون اجازه او از خانه خارج شود، ملائکه آسمان و زمین و فرشته های غضب و رحمت او را لعنت می کنند تا وقتی که به منزل بر گردد (طبرسی، مکارم اخلاق، ۱۳۷۰، ص ۲۱۴).

این روایت به حق تمکین اشاره دارد زیرا از حقوق مرد تمکین زن در استمتاعات (بهره های جنسی) می باشد. امروزه توجه روان شناسان معطوف به نیازهای جنسی و ارضاء صحیح این نیاز شده است و در این زمینه توصیه های جدی براهتمام مناسب به آن می کند.

فصل سوم سایر مستندات و مبانی قاعده معروف

مقدمه

اگرچه در فصل گذشته آیات و روایات به میزان کافی و با صراحت تمام در مشروعیت قاعده معروف وجود دارد در عین حال این قاعده با اصول دیگری نیز تأیید می شود که می تواند مستندات و مبانی این قاعده تلقی گردد. نگارنده در این فصل برای پرهیز از مطالعه کلام چون در فصل گذشته به طور مسطافات پرداخته نگارنده در این فصل به طور خلاصه پرداخته است.

۳-۱- اصل عدالت

عدالت، ذاتاً از ارزشی والا برخوردار است ریشه در وجود فطرت انسانی دارد و در ابعاد مختلفی چون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... سریان دارد، عدالت اجتماعی همان معروف است که در ساماندهی نظام خانوادگی، حکومتی و تطبیق با شرایط زمانی و مکانی نقش بسزایی ایفا می کند (احمدیه، همان، ص ۲۰۶).

عدالت به عنوان یک قانون عام و اصل حاکم، چارچوبی قطعی برای همه‌ی احکام و قوانینی است که روابط و مناسبات اجتماعی را شکل می دهد. در شناخت مسائل زنان و تنظیم روابط عادلانه میان زن و مرد در بهره وری از موقعیت ها، نقش ها و امکانات مادی و معنوی جامعه و به ویژه در تنظیم روابط خانوادگی اصل عدل، یک مقیاس فراگیر و اساسی است. ان الله یأمر بالعدل و الاحسان این آیه ظهور دارد در اینکه تمام سیستم تشریح الهی براساس عدالت استوار است.

عدالت اجتماعی، برابری و مساوات حقیقی مبتنی بر توازن در درون جامعه است که بر دو بُعد اساسی عدل الهی و عدل فطری بنا نهاده شده است. منظور از برابری در اینجا، برابری بر مبنای استعدادها، لیاقت ها، توانایی ها، شایستگی ها، مقتضیات امکانات موجود و سایر ویژگی های اساسی افراد انسانی، یعنی اجزای تشکیل دهنده جامعه است (شهید صدر، اقتصادانا، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۰۳ و

در قالب مصادیق و واقعیتهای انضمامی تجلی پیدا می کند (همو، ص ۵۸۲) و دارای ویژگی هایی است: الف) تساوی ب) اعتدال و وسطیت

الف) تساوی

علامه طباطبایی می فرماید: آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تعریف می کند، این است که در اجتماع هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر کس به قدر وسعش پیش ببرد و نه بیش از آن، همان چیزی که جمله «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» ۲۲۸ بقره به آن اشاره دارد، چون این جمله در عین اینکه اختلافات طبیعی بین مردان و زنان را می پذیرد، تساوی حقوق آن دو نیز را تصریح می کند (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۲۷۸).

برخی از مفسرین «مثل» از آیه فوق را به معنای وجوب و استحقاق مطالبه حقوقی دانسته اند که برای زن قرار داده شده است نه آنکه هر جنس حقوقی که برای زن قرار داده شده است نه آنکه هر جنس حقوقی که برای زن قرار داده شده است برای مرد باشد (شریف لاهیجی، تفسیر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶).

بنابراین عدالت میان زن و مرد در خانواده برآورده شدن نیازهای طرفین است نه همسانی در وظایف و در حقیقت این برابری به منزله این است که هر یک از زن و مرد کفیل دیگری است و با یکدیگر تشریک مساعی می کنند که مسئولیت ها و تکالیف خود را به انجام رسانند، بنابراین در عدالت اجتماعی «با هر یک از افراد اجتماعی طوری عمل می شود که مستحق آن است و در جایی جای داده می شود که سزاوار آن است» (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۲۴۶) بدین وسیله هماهنگی و تناسب در امور که ویژگی این نوع از عدالت است تحقق پیدا خواهد کرد.

ب) اعتدال و وسطیت

حد وسط یک امر با توجه به ویژگی های خود امر و نیز شرایط و مقتضیات حاکم بر آن تعریف می شود (صدر، همان، ص ۵۴۹۱).

بنابراین وقتی در دایره برقراری تساوی حقوق زوجین، وظیفه ای برای زن یا مرد قرار داده می شود، جهت تعیین عملی معتدل و میانه و حفظ استعدادها و توانایی های طرفین باید به شرایط و

مقتضیات موجود در آن توجه ویژه شود به عنوان مثال وقتی در آیه شریفه «للمطلقات متاع بالمعروف» (بقره/ ۲۴۱) از مردان خواسته می شود که در هنگام طلاق متاعی معروف به زن ها بدهند به طور قطع این متاع کالایی است که برای زن بهره ای شایسته داشته باشد و کمیت و کیفیت کالایی که داده می شود در حد توان مرد و مفید فایده برای زن باشد والا از مصداقیت معروف و پسندیده بودن عمل خارج است و این همان ویژگی دوم عدالت است که میانه روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط است که با مقتضیات مکان و زمان رقم می خورد.

مهمترین عامل برقراری عدالت با دو ویژگی خود (تساوی و وسطیت) در مناسبات زن و شوهر، اطلاع و وقوف کامل به حقوق یکدیگر است. به این صورت که هر یک از زن و مرد، هم آشنا به حقوق خود و هم واقف به حقوق دیگری باشند بنابراین همچنان که جهل به حق خود می تواند منشأیی برای بی عدالتی باشد. بی اطلاعی از حق همسر نیز می تواند موجب چنین انحرافی در ساخت خانواده گردد. لذا اگر زن نداند که شوهرش، گذشته از نفقه و مسکن و زمینه مناسب برای زندگی، حق زورگویی و تحمیل کار داخل یا خارج خانه را بر او ندارد و یا مجاز به ایجاد ضرب و شتم و اذیت و آزار ستمگرانه بر او نیست، به سرعت زندگی اش از محور اعتدال و وسطیت دور خواهد شد، و همچنین اگر مرد توجه به حق خود که مدیریت کلی سالم، مدبرانه و هوشمندان و مانند آن است نداشته باشد ممکن است از راه عدالت دور و نقش خود را در هدایت امور آن از دست بدهد (موسوی کاشمری، عدالت سالاری در خانواده، ۱۳۸۱، ص ۳۸).

پس در واقع مبنا و ریشه قاعده معروف، عدالت است چیزی که نه تنها نظام تشریع و هدف از ارسال انبیاء (و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید/ ۲۵) بلکه نظام تکوین و حتی نظام آخرت نیز بر پایه آن شکل گرفته است (۹/ الرحمن و ۴۷/ انبیاء).

و نیز خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل به عنوان یک دستور کلی که حاکم بر تمامی سیستم تشریع است می فرماید: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان پس در امر فقاقت، رعایت عدالت در تمامی فروع است مستنبطه لازم و ضروری است.

۳-۲- اصل مودت و رحمت

اصل مودت و رحمت در قرآن کریم به صراحت به عنوان نتیجه‌ی ذاتی و مهم ازدواج بیان شده است که خداوند آن را به وسیله تألیف قلب زن و مرد قرار می دهد.

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً و جعل بینکم موده و رحمه» روم / ۲۱ در این آیه مهر و مودت بین زن و شوهر و آرامش روانی حاصل از آن دو از نشانه های الهی به شمار می رود.

و معروف علاوه بر آنکه با ذائقه ای که اجتماع از نوع زدگی خود به دست می آورد سازگار است (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۲۴) راه صوابش را از تطابقش با فطرت به دست می آورد که در مسیر کمال انسانی است. یکی از معروفاتی که در خانواده شکل می گیرد و بالنده می شود، محبت و مودتی است که خداوند در وجود زن و مرد قرار می دهد. تا هم خود و هم خانواده و به تبع آن اجتماعی سالم به وجود آورند. محبت و علاقه طرفینی نه تنها عامل وحدت بخش و انسجام دهنده در تداوم رابطه اعضای خانواده است، بلکه موجب بر پایی استعدادهای نهفته در ایشان می شود و آینده ای روشن را نوید می دهد که در سایه رحمت به ودیعه نهاده شده پروردگار، به رفع احتیاجات و در سایه مودت آن به تقویت کمالات همت می نهد.

علامه طباطبایی، رحمت را نوعی تأثیر نفسانی می داند که از محرومیت محرومی که کمال ندارد یا احتیاج به رفع نقیصه خود دارد، در دل پدید می آید و صاحب‌دل را وادار می کند به اینکه در این مقام بر آمده و او را از محرومیت نجات داده و نقیصه اش را رفع می کند (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۲۶۸).

بنابراین رحمت خلأی را که هر یک از زن و شوهر در حرکت تکاملی خانواده نسبت به برآورده کردن نیازهای جنسی، اقتصادی، عاطفی و روانی دارند، جبران می کند و سر حدی از تعادل را برای تحقق یک خانواده سالم به وجود می آورد اما این حرکت تکاملی نمی تواند متوقف یا مسکوت بماند، وقتی در مسیر کمال قرار گیرد، دائماً اما تدریجی به سمت یک الگوی برتر که همان الگوی خانواده حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) است پیش می روند و تا به سوی همان مودتی که در قرآن کریم در رابطه بین زوجین قرار داده شده قدم بر می دارند که فضیلت نام دارد و به تعبیر مرحوم

علامه طباطبائی (ره) مودت محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش ظاهر می شود به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می آید (طباطبائی، همان، ج ۳۱، صص ۲۶۸ و ۲۶۸). و به تقویت کمالات در خانواده می انجامد.

این نوع از محبت که خانواده را از مرحله مطلوب به فضیلت خواهی یا احسان سوق خواهد داد، تمامیت آن با ترک منت حاصل می شود و نیکوترین عملی است که در بالاترین مراتب یعنی مرحله ایثار جلوه می نماید، زیرا احسان بالاترین شرف و برترین مرحله ایمان است که موجب می شود دل انسان رقت و مهربانی خویش را بر خرد دیگر عرضه نماید و راستگویی گفتار خویش را با عمل به آن نشان دهد.

بنابراین وقتی قرآن کریم به همسر می گوید: «تسریح باحسان» یعنی در زمان طلاق با وصف احسان با زن برخورد نماید. بدین معنی است که در تلخ ترین زمان ها به بهترین عمل ها توجه کند که فراتر از تساوی است زیرا زمان طلاق، زمان ویژه ای است که شایسته است لطیف ترین برخوردها جایگزین شدیدترین برخوردها گردد و این بیان شرع تأمل ویژه ای را می طلبد که سخت ترین لحظات با بهترین اعمال سامان یابد و به تعبیر علامه طباطبائی تسریح که هم به قید معروف و هم قید احسان آمده است برای این است که این دو عمل یعنی نگهداشتن زن و رها کردن او به نحوی صورت نگیرد که موجب فساد حکم شرع شود؛ با این تفاوت که شارع در فرض رها کردن زن، نخواستار است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند بلکه خواسته است علاوه بر معروف، احسان هم داشته باشد (طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۲۷).

نکته ای که در این مجال، قابل دقت است اینکه آیا عمل به معروف، همان عمل مطلوب است یا عمل به احسان و عمل به فضیلت هم معروف می نامند؟

چنانکه گذشت، مساوق بودن معروف با عدالت اجتماعی، موجب می شود که معروف دو ویژگی تساوی و اعتدال و وسطیت را شامل باشد. در عمل مودت آمیز، خصیصه تساوی، دیگر وجود ندارد

که خیر را با خیر و شر را با شر پاسخ دهند و دیگر احسان است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را با شری کمتر از آن جواب گویی (طباطبایی، همان، ج ۲۱، ص ۲۴۶).

اما ویژگی اعتدال و وسطیت در عمل به فضیلت هم وجود دارد و مطابق نظر شهید صدر و برخی از حکمای مسلمان چون ابونصر فارابی و امام خمینی ره، وسطیت در مورد هر فضیلتی مصداق دارد (جمشیدی، نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر، ۱۳۸۱، ص ۵۴۹).

یعنی اولاً حد وسط در یک امر باتوجه به ویژگی های خود امر و نیز شرایط و مقتضیات حاکم بر آن تعیین می گردد. به علاوه در نگاه صدر، وسطیت در سلوک و خط مشی انسان در زندگی به مثابه طریقه وسط یا همان صراط مستقیم است (همو، ص ۵۵۰). راه وسط و میانه راهی که نه افراط و نه تفریط دارد بلکه راهی که هر دو طرف را تقویت می کند هم جانب جسم را هم جانب روح را، بطوری که در تقویت جسم از جانب روح عقب نمانند و در تقویت روح از جانب جسم عقب نمانند بلکه میانه هر دو جمع کرده است و این روش همانند آنچه که اسلام بدان دعوت نموده، بر طبق فطرت و ناموس خلقت است (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۴۸۳).

راه مستقیم راه فطرت سالم است، راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل (قرائتی، همان، ج ۱، ص ۳۱). راه مستقیم راه راست، پاکی و نیکی، راه عدل و داد، ره ایمان و عمل صالح (مکارم، همان، ج ۱، ص ۴۵).

و به همین لحاظ، عمل با معروف تا مرحله فضیلت خواهی هم پیش می رود و ظرفیت سالی را برای معروف از سطح (رحمت) تا سقف (مودت) به وجود می آورد و زندگی زناشویی را به یک ارمغان نهفته در وجود خودشان سوق می دهد که لازم است. در طول زندگی شکوفا شده و پُر بار گردد.

بحث نفقه زن، مسکن زن و تهیه مقدمات آسایش و رفاه زن و از آن طرف تمکین زن و راضی و خرسند کردن مرد از زندگی زناشویی همگی بر مبنای همین مودت و رحمت است و نباید از سر اکراه و بنابر اجبار قانونی صورت گیرد.

۳-۳- فطرت

یکی از پایه های ثابت معروف، فطرت است که از امور بدیهی و از سرشت انسان بوده و اکتسابی هم نیست. لذا زمینه ای محکم، ثابت و استوار به وجود می آورد که همان هدایت عقل است تا زمانی که با مصالح نوعیه در اجتماع همراه می شود.

۱- ظرفیت سیالی را ایجاد می کند که هر جامعه در شرایط مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... نیاز خود را منطبق با آن دریافت می کند.

لذا مصادیق معروف متناسب با زمان و مکان متغیر است. ولی ملاک شناسایی پذیرش شرعی آن، مطابق با فطرت است. بنابراین معروف دارای یک ظرفیت حداقلی و یک ظرفیت حداکثری است، در ظرفیت حداقلی، زوجین در زندگی مشترک نمی توانند موجبات ضرر یکدیگر را فراهم نمایند؛ زیرا حکم ضرری در اسلام وجود ندارد (خوانساری، منیه الطالب، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۵).

اما ظرفیت حداکثری آن در شرایط مختلف قابل تغییر است مثلاً یکی از شاخصه های رفتار بین زن و شوهر مدارا و سازگاری است که تداوم زندگی بدون وجود این خصیصه دچار اختلال می شود، اما قطعاً در اعمال این نوع از مدارا مصالح و فضای عمومی در هر خانواده و جامعه سنجیده می شود و این رفتار اخلاقی توسعه یا تضییق می یابد تا از هر گونه سوء استفاده جلوگیری شده و احقاق حقوق زن و شوهر فراهم آید (احمدیه، همان، ص ۲۰۶).

۲- در لسان العرب آمده است: معروف اسم جامع برای چیزی است که به عنوان اطاعت از خدا و نزدیک شدن به او و احسان به مردم شناخته شده است (ابن منظور، همان، ج ۹، ص ۲۴۰) و نیز از صفات غالب بین مردم است که هر کس آن را ببیند انکار نمی کند و به بیان دیگر همان انصاف داشتن و مصاحبت نیکو با اعضای خانواده و غیر ایشان می باشد.

از ویژگی معروف این است که منطبق با فطرت است و دارای ضبغۀ الهی و تکامل پذیر است و تا مرحله فضیلت خواهی هم پیش می رود لذا می تواند موجبات ارتقاء اخلاقی را در هر خانواده موجب شود، یعنی در حقیقت ذو مراتب و صاحب تشکیک است که از سطح رحمت تا سقف مودت

قابلیت امتداد دارد و خانواده را به تدریج از سطح مطلوب و مقبول تا سطح متعالی سوق می دهد، لذا معروف دارای یک ظرفیت سیالی عرضی و یک ظرفیت سیالی طولی می باشد.

بنابراین با توجه به ویژگی های احصاء شده در معروف، به نظر می رسد نوعی از اغماض و چشم پوشی در آن وجود دارد که به سهولت در امور زندگی می انجامد و می تواند نوعی انعطاف پذیری را در جامعه و خانواده تقویت کند و شامل دستاوردهای زیر می شود:

۱- توان مدیریت: قانون گذاری و برنامه ریزی را مطابق احتیاج خانواده ها و متناسب با نیاز جامعه بالا ببرد.

۲- توان تعامل و تعاطی مناسب برای زن و شوهر در سایه پاکیزگی و پرهیزکاری جهت رسیدن به یک نقطه واحد در زندگی مشترک به وجود آورده و در طول زمان همبستگی اعضای خانواده را ارتقاء خواهد داد (احمدیه، همان، ص ۲۰۶ تا ص ۲۱۲).

فصل چهارم کاربرد قاعده معروف در حقوق خانواده

مقدمه

در نظام حقوقی خانواده، عمل به معروف به عنوان یک قاعده فقهی - حقوقی علاوه بر آن به عنوان یک حکم اخلاقی مورد توجه است و عمل به معروف نوعی عمل به تکلیف است، به عبارت دیگر، معروف ضابطه و ملاکی برای تعیین و تشخیص تکلیف است. حقوق و تکالیف در خانواده جنبه فردی ندارد بلکه در سایه خدمت متقابل طرفین، قابلیت ظهور پیدا می کند و با وجود یک تقابل صحیح و ترکیب موزون از روابط، موازنه در اجتماع خانواده پدید می آید که نه تنها در جهت حفظ منافع فردی و اجتماعی است بلکه هدفی مقدس چون تشکیل و استحکام نظام خانوادگی را هم تعقیب می کند. این توازن در سایه تعیین وظایف بوجود می آید و عمل به معروف، رمز تثبیت این موازنه است که مصادیق معروف در روابط خانوادگی، گاه از جانب شوهر گاه از جانب زن و گاه از جانب زوجین می باشد.

۴-۱- اهمیت رعایت معروف در خانواده

خانواده اولین نهاد اجتماعی و لذا پایه و اساس جامعه است، خانواده در تعیین سرنوشت افراد و همچنین تأثیر آن بر جامعه نقش حساس و ممتازی دارد، به به همین جهات حقوق خانواده از دیرباز جایگاه والایی داشته و دارد. لذا از نخستین روزهای پیدایش بشر و تشکیل خانواده، حقوق مربوط به آن نیز ایجاد و در گذر زمان دستخوش تغییرات زیادی شده است.

از دید شریعت اسلامی احکام خانواده، به شکلی مبسوط و مشروح مورد توجه قرار گرفته و ازدواج کلید حرکت به سوی پاکی و طهارت و از موجبات پیشگیری از مفاسد اجتماعی و از طرفی مصونیت از گناه و سلامت جامعه قلمداد شده است. در اسلام آیات زیادی در زمینه حقوق خانواده از قبیل نکاح، طلاق، روابط زن و شوهر و رابطه والدین با فرزندان وجود دارد که در فصل گذشته به

طور مفصل بیان شدند. کما اینکه در آیه شریفه ۳۲ از سوره نور چنین آمده «خداوند در سایه فضل خود زن و شوهر را با ازدواج بی نیاز می گرداند».

به استناد همین آیات و روایات وارده فقهاء عظام، فروعات بیشماری در حوزه حقوق خانواده را استنباط و استخراج کرده اند.

واژه معروف ۳۷ بار در قرآن کریم آمده و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است. از نگاه قرآن هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف جای گیرد بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد، ناپسند و نکوهیده است از نظر قرآن کریم، اساسی ترین اصل در رفتار و تعامل بین زوجین، معاشرت به معروف است که صریحاً در آیه ۱۹ سوره نساء به آن اشاره شده است (عاشروهین بالمعروف) که هم زمان تعیین ملاک و مبنای رفتار شوی با زن و زن با شوی خویش است؛ پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند، همسان و برابرند آیه ۲۲۸ بقره (لهن مثل الذی علیهن بالمعروف) نیز به گونه ای صریح وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می شمارد و معیار آن را معروف معرفی می کند.

۴-۲- تأثیرات عمل به معروف در خانواده

زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با هم پیمان زناشویی می بندند. با تشکیل خانواده در جهت کسب سکینه و آرامش اقدام می کنند. اما تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید در حفظ اهداف خانواده و به منظور نیل به آرمانهای مذکور، وظایف و مسئولیت هایی را بر عهده دارند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده «نوع خاصی» از رفتار زوجین با یکدیگر را طلب می کند که در اصطلاح به آن «حسن معاشرت» گفته می شود. حسن معاشرت و عمل به معروف زوجین با یکدیگر تأثیراتی بر زندگی زوجین دارد و بین خانواده ای که عمل به معروف را در زندگی خود رعایت می نمایند و خانواده ای که آن را انجام نمی دهند تفاوت های زیادی وجود دارد که به خوبی می توان مصادیق آن را در جامعه مشاهده نمود.

انجام تکالیف و رعایت حقوق طرفین از جمله اعتدال در پرداخت نفقه از جانب مرد و تکمین به طور عام از طرف زن، رعایت و تنظیم روابط جنسی به نحو احسن، پرداخت مهریه به زن، در نظر گرفتن مهریه با توجه به موقعیت مرد و زن، همه و همه از مصادیق معاشرت به معروف می باشد که هر یک از زوجین با در نظر گرفتن معروف، وظایف خود را به خوبی در این زمینه انجام خواهند داد و البته رعایت معروف و عمل به آن در زندگی پیامدهای اخلاقی و رفتاری خواهد داشت که بر وظایف آنها نیز تأثیرات بسزایی دارد در فصول گذشته به وظایف و تکالیف زوجین پرداختیم که رعایت معروف منجر به انجام تکالیف به نحو احسن می انجامد و در اینجا به چند مورد از پیامدهای اخلاقی و رفتاری عمل به معروف در خانواده می پردازیم:

۴-۲-۱- حسن خلق

حسن خلق صفتی پسندیده و نیکوست که اسلام بسیار به آن سفارش نموده است، تا آن جا که در روایات، حسن خلق به عنوان اولین، سنگین ترین، بهترین و با ارزش ترین چیزی بیان شده است که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می گیرد.

حسن خلق به معنای خنده رو بودن و گشاده رو بودن نیست، اگرچه این رفتار را نیز شامل می شود بلکه معنایی فراتر از خنده رویی دارد. حسن خلق به معنای تحمل و سعه صدر است. حسن خلق به معنای رها کردن حق و ترک باطل است. حسن خلق در روابط فراتر از خانوادگی و خصوصاً بین زوجین جایگاه ویژه ای دارد. خانواده ای که در زندگی خود عمل به معروف، و حسن معاشرت داشته باشند دارای حسن خلق بوده که بالاتر از حق و حقوق زن و شوهری می باشد که لزوم وجود آن در خانواده مورد تأکید است.

۴-۲-۲- اکرم و احترام به یکدیگر

رعایت معروف منجر به اکرام و احترام به یکدیگر می باشد وقتی زن و شوهر تکالیف و وظایف خود را به خوبی بشناسند و انجام دهند و طبق موازین الهی و معروف به آن بپردازند به یکدیگر احترام گذاشته و هیچ گاه به خود اجازه کوچکترین بی احترامی را نخواهند داد. به خصوص اکرام و احترام

مرد نسبت به زن که در اسلام جایگاه خاص و متمازی دارد از دیدگاه اسلام، زن میهمان محترمی است که اکرام و احترام نسبت به او لازم و ضروری است. چه زمانی که او دختری در خانه پدر است و چه زمانی که همسری در کنار شوهر و یا مادری مهربان برای فرزندان باشد. در همه حالات در اسلام توصیه های فراوانی در مورد آن وجود دارد که دلیل بر لزوم احترام و اکرام نسبت به اوست و سیره عملی نبی مکرم اسلام (ص) نیز به خوبی نشان می دهد که ایشان در نهایت احترام به زنان خصوصاً دختر گرامیشان و همسرانشان، رفتار می نمودند که رفتار و گفتار ایشان در حقیقت ترسیم کننده نگاه اسلام به زن است.

که احترام و اکرام به زن متعاقباً احترام و اکرام زن به مرد را به همراه خواهد داشت لزوم رعایت معروف در زندگی منجر به اکرام و احترام به یکدیگر خواهد بود که در خانواده های امروزی کم رنگ گردیده است.

۴-۲-۳- محبت و اظهار آن

محبت و علاقه با شروع زندگی مشترک تولد می یابد و با ادامه زندگی و عمل به معروف و حسن معاشرت زوجین استحکام پیدا می کند و تثبیت می شود.

در فرهنگ غنی اسلام، اظهار محبت، یکی از لوازم دوست داشتن است. اما در روابط زوجین که مظهر کامل عشق و علاقه هستند. این اظهار محبت، جایگاه ویژه ای دارد تا آن جا که پیامبر اکرم فرموده اند: گفتار مرد به همسرش «همانا من تو را دوست دارم» هرگز از قلب همسرش محو نمی گردد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ص ۲۳، حدیث ۱۹). این حدیث با توجه به خصوصیات زن که دارای احساسات و عواطفی بیش از مرد است به توصیه به اظهار محبت مرد نسبت به همسرش می نماید؛ چرا که زن از نظر روحی، نیاز به دوست داشتن و محبوب بودن دارد. و با این جمله همسر، نیاز روحی و روانی او تأمین و به زندگی دلگرم می شود، و می تواند همسری مهربان برای شوهر و مادری دلسوز و با عاطفه برای فرزندان باشد.

۴-۲-۴- پوشاندن عیوب یکدیگر

زن و مرد در ارتباط و معاشرت به معروف با هم عیوب یکدیگر را می پوشاند و یکدیگر را از گناه و خطا و اشتباه حفظ می نمایند چنان که قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «لهن لباس لکم و انتم لباس لهن ...» (بقره/ ۱۸۷)

که در تشبیه همسر به لباس، نکات جالبی وجود دارد؛ به عنوان مثال لباس متناسب با فصل و زمان تغییر پیدا می کند. و هر یک از دو همسر نیز اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی و روانی همسر خود تنظیم می نمایند. و یا این که لباس در رنگ، دوخت و جنس، مناسب شأن انسان می باشد و یا این که لباس هم موجب حفظ بدن است و هم زینت به حساب می آید و انسان همیشه به آن نیازمند می باشد. زن و مرد نیز که رعایت معروف در زندگیشان را مد نظر قرار داده اند همانند لباس همدیگر را از خطا و اشتباه حفظ نموده و زینت یکدیگر به حساب می آیند و به یکدیگر افتخار می کنند که این رابطه تنگاتنگ و متقابل در یک تشبیه ساده و کوتاه بیان شده است و نشان دهنده ارتباط صمیمانه و پر از صدق و دوستی دو همسر نسبت به یکدیگر می باشد.

۴-۲-۵- عفو و گذشت

انسان مختار آفریده شده است و حق انتخاب دارد و ممکن است در برخی از انتخاب ها دچار اشتباه شده و از مسیر اصلی خارج گردد. و این مسأله برای زن و مرد هر دو یکسان است. و ممکن است که هر یک در انجام وظایف نسبت به یکدیگر دچار خطا و اشتباه گردند و یا در برخورد و رفتار و گفتارشان نسبت به یکدیگر خطا و اشتباه کنند در این مواقع خانواده ای که معروف را در زندگی خود مد نظر قرار گرفته و یکدیگر را مورد آزاد و اذیت قرار نداده و نسبت به یکدیگر عفو و گذشت می نمایند و هر یک با گذشت از خطاهای طرف مقابل، فضای گرم و صمیمی خانواده را حفظ می نمایند.

۴-۲-۶- مشورت و تبادل نظر

هر یک از زن و مرد دارای خلق و خوی خاص خود هستند و هر یک وظایف و تکالیف خاصی در خانه دارند. در برخی از مسائل تصمیم گیری مرد به تنهایی نمی تواند کاملاً صحیح و بی عیب و نقص باشد، و مشورت و تبادل نظر، بهترین راه برای رسیدن به نتیجه مطلوب می باشد. زن و مردی که عمل به معروف را سرمشق زندگی خود قرار داده اند. در امور مختلف با یکدیگر مشورت و تبادل نظر می نمایند و از فوائد مشورت در امور خانواده، این است که طرف مقابل، خود را در فکر و تصمیمی که گرفته شده سهیم می دانند و دیگر احساس نمی کنند که این کار به او تحمیل شده است. و به وسیله مشورت با یکدیگر، علاوه بر حل مشکلات، راه صحیح نیز انتخاب می شود و امور به احسن وجه اداره می گردد.

۴-۳- رعایت معروف در حقوق خانواده

تا به حال فقها و حقوقدانان در این موارد به رعایت معروف در حقوق خانواده پرداخته اند.

۴-۳-۱- مقدمات نکاح

البته استفاده از قاعده معروف در همه قوانین موضوعه و در حوزه خانواده و همه فتاوی فقهی، بسیار مفصل خواهد شد لذا در این فصل تنها بخشی از مباحث خانواده به طور کلی بررسی شده و تأثیر و نفوذ این قاعده در آن تبیین شده است در عین حال باید دانست که حاکمیت این قاعده بیشتر از آن است که در این فصل بدان پرداخته شده و وسعت آن شامل کلیات و فروعات بیشمار دیگری نیز هست. توجه به این قاعده در مسائل نو پیدا می تواند بسیاری از اختلافات موجود را حل کند و راه حل های مناسبی ارائه دهد که مقبولیت عمومی نیز خواهد داشت که این فصل به تبیین این مسئله می پردازد اما قبل از آن لازم است تا با مقررات حوزه خانواده از لحاظ فقهی و حقوقی آشنا شویم و مباحث حقوق خانواده را در ۴ بخش مورد بررسی قرار می دهیم:

۴-۳-۱-۱- وعده نکاح و نامزدی

در نکاح مرسوم است که پیش از ازدواج مرد به خواستگاری زن می رود و با هم درباره زندگی آینده گفتگو می کنند. خویشان نزدیک طرفین نیز نیک و بد انتخاب را می سنجند و سرانجام هنگامی که به توافق رسیدند زن و مرد نامزد می شوند. هر چند در این باره هیچگاه سندی تنظیم نمی شود ولی معنی عرفی نامزدی این است که پسر و دختر، با هم آمادگی خود را برای ایجاد خانواده اعلام می دارند و هم ملتزم می شوند که همسر یکدیگر شوند و عرف و اخلاق که مبنای اصلی لزوم قراردادهاست این دو را مکلف می داند که بر پیمان خود استوار بمانند (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۸۲، صص ۳۱ و ۳۲).

با توجه به مفاد ماده ۱۰۳۵ ق.م و آنچه در عرف از نامزدی فهمیده می شود، می توان آن را چنین تعریف نمود. «نامزدی عقدی است که پسر و دختر به، وسیله آن متعهد می گردند که در آینده با یکدیگر ازدواج نمایند و مدت زمان انعقاد این عقد تا وقوع نکاح یا بر هم خوردن توافق نامزدی را «دورن نامزدی می گویند».

قانون مدنی با توجه به عرف موجود در جامعه ایران، این دو را پذیرفته و برای آن آثاری مترتب نموده است (جلالی، حقوق خانواده و نکاح و انحلال آن، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

در بحث فقه خواستگاری را «خطبه» گویند. یعنی درخواست مرد از زن برای ازدواج، عمل خواستگاری قبل از مراسم عقد و اجرای صیغه نکاح صورت می گیرد. اگرچه خواستگاری می تواند توسط زوج یا بوسیله خویشان و دوستانشان صورت گیرد اما در هر صورت فقط از زنان بدون نکاح می توان خواستگاری کرد و مفهوم مخالف آن این است که زنان دارای موانع نکاح نمی توانند مورد خواستگاری واقع شوند. مرحوم علامه حلی در تذکره الفقهاء معترض شقوق مساله شده اند که خلاصه کلام ایشان برای روشن شدن نقل می شود. جواز خواستگاری از زنان در غیر موارد ممنوعه مورد اتفاق نظر فقهاء است و رویه مردم در ازمنه مختلف و بلاد متباینه (عرف) بر همین امر ساری و جاری بوده و بر جواز آن دلالت دارد (حلی، تذکره الفقهاء، ۱۳۷۳).

تصریح علامه حلی بر اینکه مبنای فقهی جواز خواستگاری، همان پسندیده بودن آن از نظر اجتماع است روشن می باشد. خواستگاری یا به صورت تصریح و بی پرده صورت می گیرد یا به صورت تعریض و کنایه منظور از تصریح، کلامی است که به صورت صریح بر امر نکاح دلالت کند و متحمل وجوه دیگری نداشته باشد مثل آنکه بگوید، من می خواهم با تو ازدواج کنم.

منظور از تعریض این است که لفظی به کار رود که اشاره به تمایل ازدواج باشد مثل آنکه بگوید «چه بسا به تو رغبت دارند» و یا «تو زیبا هستی.» (محقق داماد، بررسی فقهی و حقوق خانواده، ۱۳۷۶، ص ۲۶ و ۲۷).

اما در هر صورت باید خواستگاری با رعایت شئون اجتماعی و براساس روش پسندیده و مقبول صورت گیرد.

در قرآن نیز در آیه ۲۳۵ بقره خواستگاری صریح و عقد در حال عده را حرام دانسته و آن را ناروا می داند و لکن اگر کسی بخواهد از چنین شخصی خواستگاری کند، باید سربسته و کنایه باشد (تعریض) نه بی پرده و صریح، کلمه تعریض در این آیه به معنای گرداندن کلام به سویی است که شنونده مقصود گوینده را بفهمد و گوینده به مقصود خود تصریح نکرده باشد که با زبان فارسی آن را طعنه و کنایه می نامند (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۳۱۴). قاعده معروف حتی در مراحل قبل از ازدواج و در مرحله خواستگاری و نامزدی هم حاکم است و براین اساس شیوه خواستگاری و نحوه پیشنهاد دختر و پسر و روابط آنها در دوران نامزدی باید تابع معروف باشد یعنی رابطه ای که هم با موازین اسلامی و اخلاقی هماهنگ است و هم مقبولیت اجتماعی دارد.

۴-۳-۱-۲- بر هم زدن نامزدی

پیشنهاد زناشویی از طرف مرد و موافقت زن با این امر ایجاد تعهد به انعقاد زوجیت نمی کند. همچنان که موجب پیدایش علقه زوجیت نمی گردد بلکه نامزدی وعده ازدواج است که تعهد اخلاقی ایجاد می نماید (امامی، همان، ج ۴، ص ۲۷۰).

و هر کدام از طرفین می توانند قبل از انعقاد عقد نامزدی را به هم بزنند و از انعقاد عقد نکاح خودداری نمایند، بر هم خوردن این عقد (نامزدی) دارای آثاری است که مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) جبران خسارت در صورت وجود تقصیر

ذیل ماده ۱۰۳۵ ق.م به صراحت عدم مسئولیت بر هم زننده نامزدی را به صرف بر هم زدن آن اعلام می نماید: «... و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مطالبه خسارتی نماید».

آنچه از ذیل این ماده فهمیده می شود، آن است که زمانی بر هم زدن نامزدی ایجاد مسئولیت مدنی می کند که این امر همراه با تقصیر باشد. زمانی امکان مطالبه خسارت موجود است که بتوان اثبات نمود بر هم زننده نامزدی از حق خود سوء استفاده کرده و در این کار مقصر است (جلالی، همان، ص ۳۲).

درباره میزان خسارت، قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی و سوء استفاده از حق را باید رعایت کرد داوری عرف و عمل به معروف در این زمینه نقش اساسی دارد پس اگر برای برگزاری مراسم نکاح در حدود شخصیت طرفین و خانواده آنها خرجی شده باشد. تنها این مبلغ به عنوان خسارت قابل مطالبه است و هزینه هایی را که عرف لازم نمی داند و هوس نامزدها و یا خانواده ایشان به بار می آورد در زمره خسارت نخواهد بود. در این زمینه، خسارات واقعی در شکست روحی و صدمه های عاطفی است که عدالت نمی تواند از آن چشم بپوشد درباره چگونگی ارزیابی این گونه خسارات توافقی وجود ندارد زیرا معلوم نیست چگونه می توان عواطف آدمی و تأثر روحی او را با پول تقویم کرد. ولی هیچکس منکر این حقیقت نیست که انسان متعارف از داشتن پول احساس شادمانی می کند و این احساس می تواند تا اندازه ای تسکین دهد پس باید دید چه مبلغی در نظر عرف برای جبران زیانهای معنوی ضرورت دارد؟ (کاتوزیان، همان، ص ۴۱ و ۴۲). و از نظر عرف مردم شایسته و پسندیده تلقی می شود؟

ب) استرداد هدایا، عکس ها و نامه ها

با وقوع عقد نامزدی، طرفین بر طبق سنت و عرف و عادت برای اثبات مراتب علاقه خود نسبت به یکدیگر هدایایی به هم تقدیم می کنند. اما اگر نامزدی به هم بخورد، قانون گذار در موارد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ ق.م هدایا را به دو دسته تقسیم نموده و تکالیف آنها را مشخص نموده است.

۱- **هدایای مصرف شدنی:** در صورتی که بین طرفین هدایایی از قبیل عطر، گل، شیرینی و سایر چیزهایی که عادتاً نگهداشته نمی شود، رد و بدل شده باشد، در صورتی باقی بودن عین آنها، باید مسترد شود اما اگر مصرف یا تلف شده باشد، نیازی به رد مثل یا قیمت آن نیست.

۲- **هدایای مصرف نشدنی:** ممکن است طرفین هدایی از قبیل ملک، اتومبیل، طلا و جواهر و اشیایی از این دست که با مصرف عین آن باقی می ماند به یکدیگر هدیه داده باشد که باید عین این اموال به طرف مقابل برگردانده شود (جلالی، همان، ص ۳۳).

طبق ماده ۱۰۳۷ ق.م «هر یک از نامزدها می توانند در صورت بهم خوردن وصلت مورد نظر، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه نماید. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگه داشته می شود». یعنی فقط در صورت بودن عین هدایا، آنها قابل استرداد است.

مفاد این حکم بر عدالت و رسوم اجتماعی (عمل به معروف) استوار است که دعوی را در چنین حالتی ناپسند می شمارد (رسولی، همان، ص ۲۶). ظاهراً به نظر می رسد که مفاد مواد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ ق.م تحت تأثیر فقهاء و قانونگذار از قاعده معروف بوده است.

از دیدگاه فقه، تقدیم هدایا از سوی نامزدها یا کسان آنان به طرف دیگر از مصادیق هبه است و واهب می تواند در غیر مورد ذوی الارحام مال موهوبه را مسترد نماید. مگر اینکه مال تلف شده باشد و یا اینکه واهب یا متهب فوت کند که در این موارد مال موهوبه قابل مسترد نیست و چنانچه طرف مقابل هبه در نظر واهب فرد معین با شرایط وجودی مشخص بوده و این امید و انگیزه وجود داشته که با او ازدواج صورت خواهد گرفت، اما چنین ازدواجی تحقق نیابد به نظر می رسد در صورت وجود عین موهوبه عین و در صورت تلف، مثل یا قیمت آن قابل استرداد است. بنابراین چنانچه هدایای قابل نگهداری به علت سهل انگاری و یا تقصیر متهب تلف شود واهب می تواند مثل یا قیمت آن را مطالبه نماید. اما در مورد خوراکی و اشیاء مصرفی چون اصل بر مصرف و عدم نگهداری آنها است از همان ابتدا تملیک به نحو منجر صورت می گیرد و چنین اشیایی قابل استرداد نیست.

سوالی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا دو طرف می توانند نامه هایی را که در دوران نامزدی برای هم فرستاده اند مطالبه کنند؟

بدون تردید، از باب تلف این گونه نامه ها، خسارتی نمی توان خواست. زیرا عرف و اخلاق هیچکس را ملزم به نگهداری نامه هایی که برای او می رسد نمی کند. رویه قضایی هنوز در این باره تصمیم نگرفته است ولی به نظر می رسد که نامه ها نیز در زمره سایر هدایا قابل پس گرفتن باشد، زیرا نوشتن این نامه ها نیز مانند هدیه ها بر مبنای وقوع ازدواج در آینده صورت می گیرد. گذشته از داوری عرف، از روح ماده ۱۰۳۷ ق.م نیز چنین بر می آید که قانون گذار مایل است وضع نامزدها را هرچه بیشتر به صورت گذشته برگرداند و ماده نزاع را از بین ببرد (کاتوزیان، همان، صص ۴۷ و ۴۶). در این زمینه شایسته نیست که نامه هایی که محتوی روابط خصوصی بین دو نفر بوده بعد از جدایی آن دو از یکدیگر، به صاحب اصلی آنها برگردانده نشود. به اعتبار همین قاعده (قاعده معروف) می توان حکم به لزوم ارجاع همه خاطرات و مسائل شخصی فیما بین حتی بدون مطالبه هم کرد خصوصاً که زمینه سوء استفاده وجود دارد و مزاحمت ها و اخاذیهای متعددی بر همین مبنای دیده می شود.

در قرآن آیه ای که می تواند در این مورد کاربرد داشته باشد آیه ی ۲۲۹ بقره در مورد رفتار با زن هنگام تصمیم بر جدایی می باشد هر چند آیه در مورد طلاق است ولی در این مورد نیز کاربرد دارد. زیرا در این آیه خداوند می فرماید: در هنگام جدایی از مرد توقع می رود که به خوبی و شایستگی زن را رها کند یعنی هم حقوق شرعی او را حفظ کند و هم طبق عرف و متعارف مردم، او را از حقوق خویش بهره مند سازد لذا تسریح در این آیه که هم به قید معروف و هم به قید احسان آمده، برای این است که شارع - در فرض رها کردن زن - نخواسته است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند بلکه خواسته است علاوه بر معروف، احسان هم داشته باشد (طباطبایی، همان، ح ۴، ص ۲۷).

۴-۳-۲- نکاح و آثار آن

آثار حقوقی نکاح شامل دو بخش است:

الف) بخشی که دارای جنبه مالی است و آثار مالی به آن مترتب می گردد از قبیل مهریه، نفقه و ...

ب) بخشی که دارای جنبه غیرمالی بوده و مربوط به روابط شخصی زوجین است.

۴-۳-۲-۱- روابط مالی زن و شوهر

رابطه ی مالی زن و شوهر در سه مورد ممکن است مطرح شود:

۱- دادن مهر

۲- الزام به انفاق

۳- جهیزیه دادن

که در همه این موارد، حاکمیت قاعده معروف دیده می شود.

۱- مهر: کلمه ای است عربی و در فارسی آن را کابین گویند و لغات دیگر مترادف آن در عربی، صداق، نحله، فریضه و اجرا می باشد.

در قرآن مجید واژه مهر به کار نرفته است بلکه از لغات معادل آن استفاده می شود.

آیات زیر مبنای فقهی مهر در قرآن است.

- و آتو النساء صدقا تهن نحله (نساء / ۴) (صداق های زنان را به عنوان بخشش پرداخت نمایند)
واژه های صداق و نحله از این آیه اتخاذ گردیده است.

- وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهنّ فریضه فنصف ما فرضتم (بقره / ۲۳۷)
هرگاه زنان را قبل از همبستری طلاق دادید نیمی از مهر آنان را پرداخت نمایند. واژه فریضه از این آیه اتخاذ گردیده است.

مهریه یک نهاد حقوقی است که از اسلام و فقه گرفته شده است.

طبق نظر مشهور فقها

مهریه باید دارای شرایطی باشد از جمله:

الف) هر چیزی که یک مسلمان می تواند مالک آن شود مهر قرار دادنش نیز صحیح است چه عینی باشد چه دینی و یا منفعت عینی که آن عین نیز تحت مالکیت مسلمان در آید.

ب) مهریه باید طوری تعیین شود که مبهم نباشد مثل مهریه قرار دادن یکی از دو چیز.

مبنای نظریات فقها در خصوص مهریه آیه ۴ سوره نساء می باشد که مقرر می فرماید: «وَأَتُوا
النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

مهر زنان را با کمال رضایت به آنها بدهید پس اگر چیزی از آن برای شما طیب خاطر داشتند به
شما بخشیدند پس بخورید که حلال و گواراست و همینطور قسمتی از آیه ۱۹ نساء که می فرماید:
وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ

قسمتی از آنچه مهر زنان کردید به جور آنها نگیرید.

مهر که حالی است که به مناسب عقد نکاح، مرد، ملزم به دادن آن به زن می شود انواعی دارد.

الف) مهر المسمی

مهری است که مقدار آن توسط طرفین یا شخص ثالث هنگام عقد و یا بعد از آن تعیین می شود
مطابق این تعریف طرفین هم می توانند خودشان با توافق میزان مهریه را مشخص کنند و هم اینکه
انجام این کار را به یکی از طرفین یا شخص ثالثی واگذار نمایند. زوجین در تعیین مقدار مهریه مطابق
ماده ۱۰۸۰ ق.م آ.زاد بوده و می توانند هر میزانی را که بخواهند به عنوان مهریه تعیین نمایند (جلالی،
همان، صص ۸۴-۸۳). البته از طرف دیگر مهریه به عنوان دینی بر عهده مرد قرار می گیرد و گرچه
سقف معینی در فقه امامیه برای آن در نظر گرفته نشده است ولی زوج باید حتماً نیت پرداخت آن را
داشته باشد و همین محدودیت، سقف مهریه را واقع گرایانه می کند.

ب) مهر المثل

مهری است که در نکاح مفوضه البضع پس از وقوع نزدیکی و قبل از تراضی بر مهر معین به حسب
شرافت، اوضاع و احوال زوجه به او داده شود، یعنی تعیین مهر براساس وضعیت اقتصادی، اجتماعی،
فرهنگی و اختصاصی زن به گونه ای که امثال او در همان موقعیت ها مهرشان تعیین شده است،
خواهد بود و اصولاً مهرالمثل در جایی تعیین می شود که اولاً نکاح دائم و ثانیاً مهر تعیین نشده یا در
صورت تعیین باطل و یا مستحق الغیر درآمده باشد (روشن، حقوق خانواده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). شیوه
تعیین مهریه در چنین حالتی کاملاً منطبق با قاعده معروف است یعنی مبلغی که علاوه بر شرایط
مندرج در شرع، هماهنگ با اخلاق و نگاه عرف عام باشد.

ماده ۱۰۹۱ ق.م. «برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود». معمول هر منطقه برای تعیین مهر در زمان های مختلف از باب قیاس و مثلث لحاظ می شود. آن گونه که دختران فامیل از نظر مهر هر کدام سعی براین دارند که خود را با بقیه مقایسه کرده و بسنجند. منظور ماده از امثال و اقران و اقارب نیز همان است، بدهی است در صورت عدم تعیین مهر وضعیت عرفی زن باتوجه به شرایط معمول و مرسوم میان قبیله، فامیل و خانواده ملاک قرار می گیرد (زمانی، همان، ص ۹۰). که چنین مبلغی هماهنگ با عدالت و انصاف بوده و سنت های در جامعه نیز آن را مقبول (معروف) می داند.

مبنای فقهی تعیین مهرالمثل چیزی جز روایات واصله به مضمون «لها صداق نساءها» و چند روایت دیگر متقارب همین عبارت نمی باشد. یعنی زنی که بدون مهر المسمی عقد شده چنانچه پس از نزدیکی او را طلاق دهند، مهر او به اندازه مهر زنان مماثل و اقران اوست فقها با استفاده مضمون فوق چنین نظر داده اند که در تعیین مهر و ویژگی های اخلاقی و خانوادگی و ارزشهای علمی و هنری و با معیارهای جسمانی، سن، زیبایی و بکارت بالاخره آنچه که عرف محل مایه افزایش مهر و یا کاهش آن است، باید مورد نظر و ارزیابی قرار گیرد (محقق داماد بررسی فقهی حقوقی خانواده، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷).

ج) مهر المتعه

مهری است که در فرض وقوع طلاق قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی به عهده مرد قرار می گیرد. اصطلاح مهر المتعه از آیه ۲۳۶ سوره بقره اتخاذ شده و متعه در لغت به معنای بهره مند شدن از دیگری است. تفاوت اساسی مهر المتعه با مهر المثل در آن است که در مهر المتعه حال زوج از نظر اقتصادی ملاک اصلی تعیین مهریه است حال آنکه در مهر المثل وضعیت زن، اقران و امثال او مدخلیت در تعیین آن دارند و مهر المتعه صرفاً اختصاص به طلاق داشته (روشن، همان، ص ۱۲۶). و اگرچه جدایی از طریق فوت یا فسخ انجام گیرد چنین مهری به ذمه ی زوج نخواهد آمد. در تعیین مهر المتعه حال مرد از نظر غنا و فقر ملاک قرار می گیرد، چنانچه فردی متمکن باشد چیزی ارزشمند

می دهد و چنانچه مستمند باشد ملزم به تحویل شی ارزان قیمت خواهد بود، پرداخت مهرالتمعه از ناحیه زوج به نظر فقهای امامیه الزامی است. ولی به نظر علمای عامه امری مستحب است مستند فقها امامی برای این فتوی کتاب و ست متواتر است (محقق داماد، همان، ص ۲۴۶).

همانطور که در آیه ۲۳۶ بقره بیان گردیده. که توانگر به اندازه ی توان خود و تنگدست به اندازه ی وسع خود، (مهریه را بپردازد). مهریه ای که مرد به عنوان مهرالتمعه باید بپردازد کالایی است که مورد بهره مندی زن در زندگی و مطابق با مقتضیات فردی و اجتماعی است. هر چند در این آیه تصور می شود «علی المحسنین» بیانگر مستحب بودن مهرالتمعه است اما طبق روایات ائمه اطهار، دادن این مهریه واجب است. به عبارت دیگر، احسان در کنار معروف در این آیه قرار گرفته است و هر دو به عملی با صبغه و رنگ الهی تأکید دارند که فراتر از عدالت است. زیرا عدالت است اما عفو غیراصیل است و در بعضی موارد خاص، استفاده می شود. از طرف دیگر اضافه شدن قید معروف به کلمه متاع به عنوان متاع به معروف جمع شرط و شروط است، یعنی پرداخت متاعی مورد نظر است که مطابق با نیاز اجتماعی زن در هنگام طلاق باشد زن بتواند از آن بهره ببرد و مرد تنها با رعایت این شرط، از احسان کنندگان محسوب می شود (طباطبایی، همان، صص ۲۵۸ - ۲۵۶).

در جایی که نزدیکی بین زوجین رخ نداده، پس چون زوجه موقعیت دوشیزه بودن خود را از دست نداده و امکان ازدواج مجدد با این وضعیت برای او وجود دارد، شایسته است که در مهرالتمعه، موقعیت مالی مرد سنجده شود و براساس آن چیزی به عنوان هدیه و رفع کدورت های اجتماعی به زن داده شود، لازم به توضیح بیشتری نیست که این حکم کاملاً مطابق با قاعده معروف است.

۲- نفقه

نفقه اسم مصدر از فعل انفعال و به معنی صرف کردن، بخشش، سپری کردن به نیست شدن، خرج کردن، شیوع و رواج پیدا کردن است. و مفهوم اصطلاحی نفقه نیز از معنای لغوی آن دور نیفتاده است و به هزینه هایی که شخص باید برای گذراندن زندگی همسر و یا شخصی که تحت تکفل اوست بپردازد، نفقه نامیده می شود که میزان و نوع آن باتوجه به مقتضیات زمان و مکان متغیر است (جلالی، همان، ص ۱۰۲).

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۷ نفقه را چنین تعریف می کند: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی، خادم و در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» نحوه تنظیم ماده مذکور این شائبه را ایجاد می کند که ارکان نفقه همین چند مورد است که در قانون آمده و زوج غیر از این موارد، تعهد، دیگری در قبال زوج ندارد، هر چند که حقوقدانان موارد مذکور در ماده مرقوم را تمثیلی تلقی کردند و معتقد بودند همه آنچه به طور متعارف مورد نیاز زوجه است مشمول نفقه می گردد اما قانون گذار در سال ۱۳۸۱ ماده ۱۱۰۷ ق.م را اصلاح نموده و ضمن ارائه تعریف از نفقه مواردی را که شمول نیازهای متعارف زوجه می گردد و از باب تمثیل ذکر نمود (جلالی، همان، ص ۱۰۴).

در کتاب و سنت نیز به موضوع نفقه و وجوب پرداخت آن به زوجه اشاراتی شده است. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وبما انفقوا من اموالهم (نساء / ۳۴).

بسیاری از فقهای امامیه تصریح نموده اند که مقدار لازم برای نفقه زن، عبارت از هر چیزی است که زن با آن محتاج می باشد که از خوراک، پوشاک، منزل، مستخدم، هزینه نظافت و آرایش در حدود عادت و رسوم و زنان هم ردیف او در آن شهر، چنانچه از گفتار بسیاری از فقهای امامیه بر می آید، آنچه زن دائمه در دوران زناشویی برای بقاء و ادامه حیات خود لازم دارد به طور متعارف بعهد شوه است (امامی، همان، ج ۴، ص ۴۳۴).

مشهور فقها بر آنند که هزینه مداوا و دارو به عهده شوهر نیست زیرا آنچه بر عهده شوهر می باشد نفقه است و آنها خارج از نفقه است.

که البته این صحبت آنها با صحبت قبلی شان که آنچه زن دائم در دوران زناشویی برای بقاء و ادامه حیات خود لازم دارد به طور متعارف بعهد شوهر است مورد تناقض می باشد و بعید است که هزینه مداوا جزء نفقه نباشد چون دور از معروف می باشد و با این همه اهمیت در قرآن و سنت به نفقه و تعیین معاش و سلامت روحی و فکری حتی تا جایی که اگر خانم در خانه پدری خدمه داشته مرد موظف است تا برای او خدمه فراهم نماید چگونه می تواند نسبت به سلامت جسمی او برای ادامه زندگی او اهمیتی قائل نشود.

صاحب جواهر موارد نفقه را به طور عام چنین بیان می نماید: هر آنچه که به طور متعارف یک شخص در زندگی بدانها نیازمند است، (نجفی، همان، ج ۳۱، ص ۳۶۷) که شامل دارو و هزینه درمان نیز می باشد.

فقها ملاک وجوب نفقه را معاشرت به معروف دانسته اند در نتیجه شمارش و شناسایی موضوعات نفقه را به عرف و عادت محمول نموده اند و شامل تمام نیازمندی های زن می دانند، بنابراین باید تمام وسایلی را که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی اش بدان نیازمند است داخل در نفقه دانست (صفار، درسهای از حقوق خانواده، ۱۳۹۰، ص ۶۹) یعنی اصل نفقه و تأمین نیازهای زن امری عقلانی است اما در مشخص کردن موارد آن همچنین در تعیین سطح آن در حد عالی، ضعیف یا متوسط باشد، مبنا، حاکمیت معروف است بعضی از فقها در کمیت و کیفیت نفقه نسبت به موارد مختلف پنج چیز را ملاک قرار داده اند که عبارتند از: عرف، عادت، شأن و مرتبه اجتماعی، ملائت و قدر کفاف.

به طور کلی می توان گفت که نظرات فقهای امامیه در این مورد به سه دسته قابل تقسیم می باشد. پاره ای ملاک را حال زوج می دانند، بعضی ملاک را حال زوجین می دانند و بعضی هم ملاک را حال زوج می دانند و معتقدند که باید موقعیت و شأن خانوادگی و اجتماعی زوج مورد نظر قرار بگیرد (همو، ص ۷۱) به نظر می رسد در واقع اختلاف فقها در این مورد، ریشه در اختلافات در همان معروف دارد یعنی چه چیزی پسندیده است که ملاک عمل قرار گیرد؟ آیا باید مراعات حال زن را کرد؟ یا در نظر گرفتن موقعیت مالی مرد نیکو و مقبول است یا هر دو؟

اهمیت این موضوع تا جایی است که حتی پس از انحلال نکاح در موارد زیر، نیز زن در مدت عده مستحق نفقه خواهد بود.

۱- در مدت عده طلاق رجعی: فقها مدت عده رجعی را امتداد دوره زوجیت یا در حکم آن می دانند و احکام آن را بر او بار می کنند که یکی از احکام زوجیت دائم، تکلیف شوهر با انفاق می باشد.

۲- در مدت عده طلاق بائن حامل: زن حاملی که طلاق او بائن است در مدت عده مستحق نفقه می باشد مانند زن حاملی که در مرتبه سوم طلاق داده شده است.

۳- در مدت عده فسخ زن حامل: قول مشهور بر آن است که زوج مزبور حق نفقه ندارد بعضی از فقهای امامیه زن حامل را مستحق نفقه در زمان عده فسخ دانسته اند.

۴- زن حامل در مدت عده وفات شوهر: حقوقین امامیه در نفقه زن حامل در مدت عده وفات دارای دو قول هستند. قول مشهور بر آن است که زن حامل و مدت عده وفات مستحق نفقه نمی باشد. قول دیگر که عقیده شیخ و پیرامون او می باشد بر آنست که نفقه حامل در مدت عده برای حمل می باشد و بدین جهت زن حامل در مدت عده وفات مستحق نفقه خواهد بود (صفار، همان، صص ۴۳۹ تا ۴۴۱).

در اینجا تفاوت عده زن باردار و غیرباردار مشخص می گردد و آن اهمیت به این دوران برای تربیت فرزند و معاش فرزند می باشد.

چنانچه در قرآن نیز در سوره بقره آیه ۲۳۳ به رزق مادر در دوران بارداری و شیردهی اشاره دارد (نفقه به مادر) و عمل به معروف این است که در این دوران، تأمین معاش از جانب پدر لازم است با ابراز علاقه و محبت و حق شناسی و سپاس نسبت به مادر انجام شود تا مادر در یک وضعیت روحی متعادل در تربیت فرزند قرار گیرد. با باروری زن و تغییر شرایط جسمی و روحی او، شریعت تهیه مخارج زندگی او را (حتی در دوران فسخ و انحلال نکاح) بر عهده مرد می گذارد و آن را با لفظ «رزق» تعبیر می کند؛ زیرا رزق معنای وسیعی دارد که شامل نیازهای مادی و معنوی زن می شود، نیاز معنوی مثل اینکه، پدر شرایط حیات طیبیه را ایجاد کند و اعطای حق تعلیم فرزند را به مادر فراهم نماید، چرا که خدمت به زن خدمت به فرزندی است که ثمره زندگی آنها است و در اینجا مادر به مثابه رابطی است که با مباشرت خود، جسم و جاننش را در اختیار فرزند قرار می دهد، پس باید جان و روح مادر، هر دو از جانب پدر تأمین گردد آوردن کلمه رزق، بلاغت و زیبایی قرآن را نشان می دهد (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۲۵۲). اما نکته مهم اینجا است که قرآن بعد از بیان رزق و کسوه، آن را مقید به معروف کرده است. یعنی پدران باید در تأمین نیازهای مادی و معنوی همسر خود، آنچه را

که شایسته و متعارف و مناسب حال زن است، در نظر بگیرند، نه سخت گیری کنند و نه اسراف (مکارم، همان، ج ۲، ص ۱۸۹).

۳- جهیزیه

در بسیاری از خانواده ها در ایران رسم بر این است که بنا به توانایی افراد تمام یا بخشی از اثاث مورد نیاز را زن به خانه شوهر ببرد و شاید فلسفه آن نیز به پیشینه تاریخی کار زنان بر می گردد و به لحاظ اینکه زن از خود درآمدی نداشته و تأمین معاش خانواده بر عهده مرد بوده است زن با آوردن جهیزیه تلاش داشته است به همسر خود کمک کند و در واقع جهیزیه نمادی از روح تعاون بین خانواده زن با شوهر است. از طرف دیگر با توجه به میزان ارث دختر از خانه پدر که نصف پسر است با دادن جهیزیه این مسئله تعدیل می گردد. از نقطه نظر حقوقی در خصوص مالکیت و وضعیت جهیزیه بعد از آوردن آن به خانه شوهر می توان گفت که جهیزیه نوعی اباحه تصرف است و هیچ حقی برای شوهر ایجاد نمی کند. بنابراین زن اگر بخواهد می تواند آن را به دیگری منتقل و یا به خانه پدر خود باز گرداند (رسولی، همان، ص ۶۰).

با وجود اینکه تهیه جهیزیه از جانب خانواده زوجه هیچ مبنای فقهی و قانونی ندارد اما از آن جا که این سنت. مورد پسند عرف ایرانی بوده و با اصول اخلاقی نیز هماهنگی داشته جهت کمک به خانواده نوپا و مخصوصاً در شرایط کنونی، کمک به همسران جوان می باشد در تضاد با شرع مقدس هم نیست و مطابق فرموده خدا در قرآن، عمل نیکی را نیز انجام داده اند چرا که این کار به نوعی تعاون در نیکوکاری است (تعاونوا علی البر و التقوی، مائده ۲) پس براساس قاعده معروف، مشروعیت پیدا می کند البته تا حدی که موجبات اشراف زدگی، اسراف و چشم و هم چشمی را ایجاد نکند و جامعه از قبل آن آسیب های دیگری نبیند.

۴-۲-۲- روابط غیرمالی زن و شوهر

روابط غیرمالی زن و شوهر حقوق و تکالیف متقابل آنها می باشد. حقوق و تکالیف در خانواده جنبه فردی ندارد بلکه در سایه خدمت متقابل طرفین قابلیت ظهور پیدا می کند و با وجود یک تقابل صحیح و ترکیب موزون از روابط، موازنه در اجتماع خانواده پدید می آید که نه تنها در جهت حفظ

منافع فردی و اجتماعی است بلکه هدفی مقدس چون تشکیل و استحکام نظام خانوادگی را هم تعقیب می کند. این توازن در سایه تعیین وظایف بوجود می آید و عمل به معروف رمز تثبیت این موازنه است «لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» زنان هم مطابق وظایفشان سزاوار حقوق شایسته می باشند (بقره، ۲۲۸).

در این قسمت بر آنیم تا تکالیف متقابل زن و مرد و وظایف خاص هر کدام نسبت به یکدیگر از لحاظ فقهی و حقوقی را بررسی نمائیم:

۱- تکالیف متقابل زن و شوهر

اخلاق خانوادگی و عادات و رسوم اجتماعی تکالیف متقابلی برای زن و شوهر مقرر داشته است که حقوق آنها را دسته بندی می کند. این تکالیف را می توان به عنوان های زیر تقسیم و مطالعه کرد.

الف) سکونت مشترک

ب) حسن معاشرت

ج) معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزند

د) وفاداری

الف) سکونت مشترک

هدف اصلی نکاح این است که زن و مرد به واقع تشکیل خانواده بدهند، رسیدن به این هدف با جدایی آنها و سکونتشان در دو منطقه جدا از هم امکان پذیر نیست. ازدواج تنها به منظور ایجاد رابطه جنسی بین زن و شوهر بوجود نمی آید ولی به طور معمول این رابطه یکی از مهمترین اهداف آن است بعلاوه خانواده احتیاج به محل آسایش و آرامش دارد تا در چنین فضایی در تربیت فرزندان و کمال فردی خویش، موفق عمل کنند.

زن و شوهر، از نظر اخلاقی و حقوقی، مکلف به حفظ رابطه عاطفی، احساسی و جنسی با همسر خود در سکونت مشترک با او هستند. بنابراین زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند مسکن گزیند، و شوهر نیز وظیفه دارد که او را در محل سکونای خود بپذیرد. در قانون مدنی در ماده ۱۱۱۴ به آن اشاره نموده و عرف مسلم نیز آن را از حسن معاشرت با زن می داند. این تکلیف از لوازم اتحاد

معنوی زن و شوهر و تشکیل خانواده است و به همین جهت از قواعد مربوط به نظم عمومی است (کاتوزیان، همان، (۱۳۸۲)، ص ۲۱۴).

بر مرد واجب است که برای همسر خود خانه ای مناسب تدارک ببیند و بر زن واجب است که در منزلی که از سوی همسر تهیه شده سکونت پذیرد (محقق داماد، همان، ص ۲۲۰). اگرچه در محل تولد و نشو و نما خود نباشد و اگر امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. اما در صورتی که زوجه بواسطه شرط ضمن عقد حق تعیین و انتخاب مسکن را از آن خود کند. در آن صورت چون زوج این حق را به زوجه واگذار نمود. و این شرط را پذیرفته است، بایستی مطابق میل و درخواست زن، منزل تهیه نماید. بسیاری از فقها در صورت عدم شرط نیز، زن می تواند مطالبه منزل شخصی نماید. بدین معنا که اگر زوج منزلی دارد که در آن اشخاص دیگری زندگی می کنند، زوجه ملزم به پذیرش سکونت مشترک در چنین منزلی نیست.

مرحوم محقق حلی در شرایع بیان می کند «و لها المطالبة بلفت فرد بالمسكن عن مشاركة غیر الزوج» و مرحوم صاحب جواهر در شرح این بیان می فرماید: «و از برای بانوست که مطالبه منزلی بنماید که در آن مشارکت با غیر زوج نباشد» (نجفی، همان، ج ۳، ص ۳۳۹). همانطور که در ماده ۱۱۱۵ ق.م نیز به آن اشاره نموده است که اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند.

لیکن در اینصورت قدرت مرد هم بایستی مورد توجه قرار گیرد، زیرا تدارک مسکن مناسب از مصادیق معروف و نگهداری همسر به نحو شایسته است. اگر مرد منزل مناسب و در شأن زن تدارک دید و زن از سکونت در آن امتناع ورزید، فقها نظر داده اند، «انما یتحقق نشوز المرأة بالمنع من المسكنه فیما یلق بها» همانا اگر زن زیر بار منزلی که شایسته حال او بوده و مرد آن را تدارک دیده نرفت، نشوز زن و تخلف از وظیفه زناشویی درباره او صادق است.

ب) حسن معاشرت

الفت و التیام و تفاهم زن و شوهر اولین سنگ بای خانواده می باشد و در هم ریختن این بنا را می توان سوء معاشرت دانست لذا زوجین نباید برخلاف الفت و تفاهم رفتار نمایند.

براساس ماده ۱۱۰۳ ق.م.ز و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند، براساس عرف این حسن معاشرت می تواند ابعاد خاص و یا جدیدی یابد ولی به هر شکل رفتار متناسب با عشق، علاقه و محبت و دوری از سوء خلق و رفتار ناشایست و بروز احساسات عاشقانه و داشتن روابط جنسی درست می تواند از مصادیق این امر باشد (روشن، همان، ص ۱۹۴).

حسن معاشرت دارای معنای عرفی است که بر حسب زمان و مکان و آداب و رسوم اقوام و مناطق فرق می کند. مثلاً خوشرویی و احترام متقابل، مسالمت آمیز بودن رفتار، تشریک مساعی و فداکاری از یک طرف پرهیز از مجادله، اهانت و ناسازگویی با یکدیگر از طرفی می تواند از مصادیق حسن معاشرت باشد و تمامی مواردی که از نظر عرف و اجتماع توهین تلقی می شود و یا رفتاری که محل احترام زوجین نسبت به یکدیگر و برخلاف عشق و علاقه و همدلی، دوام و بقای کان خانواده باشد می تواند سوء معاشرت محسوب شود (جعفرزاده، حقوق مدنی خانواده، نکاح و انحلال آن، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱).

واژه حسن معاشرت، اصطلاحی است که از قرآن کریم اخذ شده است عاشروهمن بالمعروف / نساء ۱۹ و در واقع ترجمه فارس همان قاعده معروف است که در آیات فصل سابق بدان مفصلاً پرداخته شد گویی که قاعده معروف را قانونگذار در قالب ماده ۱۱۰۳ به تبع در فقه امامیه بیان نموده است.

ج) معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزند

تشید یعنی استحکام بخشیدن و محکم نمودن و معاضدت از باب مفاعله به معنای از بازوی همدیگر و در خدمت به یکدیگر بهره بردن است (دیانی، حقوق خانواده، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸).

براساس ماده ۱۱۰۴ ق.م.ز زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند زن و مرد باید برای اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند و به هنگام بیماری و درماندگی از مواظبت و پرستاری همسر خود دریغ نورزند. معاضدت در تشیید مبانی خانواده عبارت از سعی و کوشش زوجین به منظور استحکام روابط زناشویی که اگرچه یک تکلیف قانونی است لکن جنبه ارشادی و اخلاقی دارد و تعیین حدود آن با عرف است مثلاً در زمان دیوانگی یا ابتلای به

بیماری واگیر مسری همسر اگرچه مکلف نیست با پرستاری کردن از او خود را به خطر بیندازد ولی دست کم از آنان می خواهد که مانند دو شریک و همدل و یاور هم، باشند و هنگام بیماری اقداماتی را که به حکم عرف و اخلاق برای درمان بیمار ضرورت دارد انجام دهند و نتیجه مهمی که از نظر حقوقی برای تکلیف زن و شوهر بار می شد این است که هیچ یک از آنان حق ندارند از باب خدماتی که در خانواده انجام می دهد و کمک هایی که به همسر خود می کند دستمزد بخواهد (شریف، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، ۱۳۷۶، ص ۷۱-۷۲).

از سوی دیگر فرزندان که مولود آنان و حاصل ازدواج و ثمره عمر هر انسانی هستند به صورت ویژه مورد توجه و دقت هستند تا با سلامت کامل مادی و معنوی رشد یابند (روشن، همان، ص ۱۹۶) در حقیقت قانونگذار در ماده ۱۱۰۴ ق.م به یکی از وجوه معروف پرداخته و با الهام از همین قاعده، یک نتیجه کلی از آن در حوزه خانواده استنباط کرده و در قالب «تشییّد مبانی خانواده» قانونگذاری کرده است.

در قرآن نیز همان آیه وعا شروهّن بالمعروف / نساء ۱۹ نیز شامل تشییّد مبانی خانواده نیز می شود زیرا کمک زن و شوهر به یکدیگر از مصادیق حسن معاشرت است. زیرا گاه زن در امور مشخص خود نیاز به یاری مرد دارد مانند وقتی که بیمار یا در بستر زایمان است و گاه مرد نیاز به یاری زن دارد که این نوع مساعدت مورد تأثیر دین مبین اسلام است و ریشه های محبت بین زوجین را تقویت می کند.

د) وفاداری

برخی از نویسندگان در این مورد معتقدند:

در قانون مدنی هیچ اشاره ای به این تکلیف نشده است، عرف و عادات و بداهت این تکلیف را می توان علت عدم تصریح قانون گذار به این وظیفه دانست (جلالی، همان، ص ۱۲۲)، در حالیکه وفاداری یکی از مهمترین مصادیق حسن معاشرت یا همان معروف است که دلیلی بر ذکر آن به طور جداگانه نبوده است زیرا عدم وفاداری آنچنان منکر است و در نقطه مقابل معروف قرار دارد، یعنی نفرت اجتماعی به همراه نهی شروع و اخلاق از آن وجود دارد، که نیازی به تشریع و قانونگذاری

مستقل نیست. به علاوه وفاداری به عنوان یکی از مهمترین پایه های زندگی زناشویی باعث قوام این شکل کوچک اما پر اهمیت می گردد. بدیهی است که هدف از تشکیل خانواده و پذیرفتن مسئولیت سنگین آن رسیدن به آرامش و تلاش جهت تربیت فرزندان صالح برای جامعه است فقط در محیط خانواده است که زن و مرد می توانند محبت های خود را بی دریغ نثار یکدیگر کنند و این رمز بقای خانواده و رشد و تعالی آن است (همو، ص ۱۲۳).

وفاداری که در این جا مورد نظر است داشتن روابط مشروع و قانونی است و قانونگذار ایرانی مطابق با شرع انوار اسلام خروج از این رفتار اگر خالی از شبهه باشد ناپسند و مرتکب را مستحق مجازات های سنگین می داند. این رفتار غیر شرعی و قانونی بدان اندازه مغبوض شارع است که رضایت و یا عدم رضایت زوجین در آن تأثیری ندارد و از زمره جرائمی است که نیازمند شاکی خصوصی نیست و لذا به محض اطلاع مورد رسیدگی و در صورت اثبات مجرم مجازات خواهد شد (روشن، همان، ص ۹۷). در قانون مجازات اسلامی کیفر مرد و زن ازدواج کرده (محصنه) در صورت بودن شرایط خاص تا مرز اعدام تعیین شده است. همین بیانگر اهمیت و وفاداری و ارتباط آن با نظم عمومی جامعه است مبنای این حکم معروف است (رسولی، همان، ص ۵۵).

الزام زوجین به وفاداری از عموم آیه شریفه «اوفوا بالعقود» مائده ۱/ به پیمانهای خود وفا کنید. و اینکه قرآن کریم از ازدواج به میثاق غلیظ یا پیوند استوار تعبیر نموده است «واخذن منکم میثاقاً غلیظاً» (نساء ۲۱/۱) نیز فهمیده می شود. قرآن کریم در آیاتی به رعایت حریم در برخورد با نامحرم سفارش نموده است که این خطابها نسبت به افراد متأهل ضامن وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر نیز می شود.

برخی از این آیات عبارت است از:

۱- چشم پوشی از غیر همسر (زن)

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور/۳۰) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم از نگاه ناروا بپوشند و اندام جنس خود را از کار زشت محو دارند.

۲- چشم پوشی از غیر شوهر

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور / ٣١)

«ای رسول ما، به زنان مؤمن بگو تا چشم ها از نگاه ناروا بپوشاند و اندام جنسی خود را از عمل زشت محفوظ دارند».

۳- محافظت خود از غیر شوهر

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ (نور/

(۳۱): و زینت خود را بر آنچه قهراً ظاهر می شود (صورت و دست ها بدون آرایش) بر بیگانه آشکار

نسازیند جز برای شوهران خود

۴- خودداری از گفتار تحریک کننده

«نازک و نرم با مردان سخن نگوئید مبدا آن که در دلش بیمار (دارای هوی و هوس) است به طمع

افتد (بلکه متین) و درست سخن بگویند (احزاب/۳۲).

۲- تکالیف زوج نسبت زوجہ

در یک دسته بندی می توان وظایف زوج را نسبت به زوجه به ۳ دسته تقسیم نمود.

الف) ریاست ب) پرداخت مخارج زوج ج) قسم

الف) ریاست

ماده ۱۱۰۵ ق.م.مقرر داشته که «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است». قانون

مدنی برای رفع اختلافاتی که ممکن است در خانواده موجود شود ریاست خانواده را از خصائص

شوهر قرار داده است (امامی، همان، ج ۴، ص ۴۳۴).

خداوند متعال در سورهٔ نساء به جایگاه زوج در کانون خانواده و برخی از وظایف زوج در قبال

زوجه اشاره می نماید و در این مورد می فرماید «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على

بعض و بما انفقوا من اموالهم» (نساء / ۳۴)

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است، به واسطه آن که خداوند بعضی را بر بعضی برتری

داده است و به خاطر اینکه مردان از مال خود باید به زن نفقه دهند.»

در این آیه به جایگاه مهم و ویژه مرد در کانون خانواده اشاره شده است و آن موضوع تسلط و نگهبانی است که از آن به ریاست خانواده نام می برند.

چنانچه در تفسیر آیه آمده است: (قوام) کسی است که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. قوامه در لغت به معنای قیام و اشراف در امر یا مال و ولایت امر آمده و به معنای حمایت و سرپرستی نیز معنا شده و نیز گفته اند که «قوامه» در لغت به معنای محافظت کردن و رعایت مصالح فرد است و قوام کسی که قیام کننده و عهده دار مصالح تدبیر و تأدیب می باشد.

در اسلام از آنجا که تحصیل مال و اداره زندگی بر عهده مردان گذاشته شده و مرد، مسئول تأمین مخارج زندگی است مدیریت و سرپرست خانواده نیز بر عهده مردان گذاشته شده است (بداغی، اخلاق و حقوق خانواده، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

در این زمینه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: مرد به سرپرستی خانواده گمارده شده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد.

ب) پرداخت مخارج زن

از دید اسلام، تأمین هزینه خانواده به عهده مرد است و تأمین هزینه زن توسط شوهر، مخصوص مواردی نیست که زن از تأمین مخارج خود عاجز باشد، بلکه در صورت ثروتمند بودن زن، نیز، حکم همین است.

پرداخت مخارج زن از تکالیف مالی زوج است که شامل پرداخت مهر و نفقه می باشد که در مبحث روابط مالی شرح داده شد.

ج) قسم

تکلیف شوهر نسبت به زن دائم قسم است چنانکه به فتح قاف خوانده شود مصدر و به معنی بخش نمودن چیزی می باشد و چنانکه به کسر قاف خوانده شود اسم و به معنی خط و نصیب است. قسم در اصلاح حقوقین اسلام عبارت است از تکلیف شوهر بگذاردن شب نزد زن دائمه خود است. فقهای امامیه در کتب خود تکلیف شوهر را در قسم چنین بیان نموده اند.

شوهر پس از عروسی چنانکه زن باکره باشد باید هفت شب را نزد او بگذراند و هر گاه ثبیه باشد سه شب، پس از آن مدت، هرگاه مرد یک زن دائمه دارد. باید هر چهار شب یک شب نزد او بماند و سه شب دیگر آزاد است و هرگاه دارای چند زن دائمه است باید نزد هر یک شبی را از چهار شب بگذراند و بقیه از آن مدت را آزاد است و پس از گذاشتن آن چهار شب گذراندن نزد هر یک را باید از سر بگیرد.

در فقه اسلامی علاوه بر حق استمتاعی که به شوهر داده شده دو گونه حق استمتاع هم برای زن قرار داده شده که عبارتند از: «حق القسم» و «حق المواقعه».

صاحب جواهر، علت تشریع این حقوق را تقویت رابطه انس و مودت میان زن و شوهر و رعایت عدالت میان همسران عدم ایذاء زن و معاشرت براساس معروف دانسته و همین را رمز اجرای آن در مورد زن و مرد حتی در مورد زنان بنده و کافر و یا زن مجنون دانسته است (نجفی، همان، جلد ۳۱، ص ۱۴۸).

مضاجعت به معنی خوابیدن زن و شوهر در یک بستر است. بدون اینکه لازم باشد مواقعه ای صورت گیرد.

مضاجع جمع مضجع به معنای بستر و جای خواب در قرآن کریم (۳۴ نساء) بکار رفته و به مرد اجازه داده شده که در صورت نشوز زن در بستر و هنگام مضاجعه از همسرش روی برگرداند. در مورد مسئله قسم ارتکاز، و فهم عرفی آن است که زن و شوهر باید در کنار هم باشند و شرع هم براساس همین ارتکاز بیتوته مرد پیش زن را واجب کرده با این ارتکاز، این حکم از بیتوته شوهر در بستر و اطلاق جدا منصرف خواهد بود.

البته باید اضافه کرد که آن چه گفته شارع از آن منصرف است خوابیدن همیشگی یا اکثری و یا در موارد زیادی در یک بستر است، اما خوابیدن موارد معدود در بستر جدا از این اطلاق منصرف نیست. این نکته در مورد استدلال به آیه وعا شروهن هم صادق است زیرا آن چه برخلاف معاشرت به معروف است یک بار خوابیدن نیست بلکه تکرار آن است.

مفاد این آیه است که رویه تعامل با همسران در زندگی باید به گونه ای باشد که بر آن معاشرت به معروف صدق کند و معلوم است ترک مضاجعت با همسر تا چهار ماه که نتیجه، نظریه غیرمشهور است برخلاف رویه معاشرت به معروف است.

۳- تکالیف زوجه نسبت به زوج

۱- تمکین

تمکین در لغت به معنای قبول کردن و پذیرفتن فرمان کسی و قدرت دادن است (عمید، همان، ص ۴۱۵) و در اصطلاح فقهای امامیه دو معنی می باشد: تمکین عام و تمکین خاص

الف) تمکین عام

عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و اطاعت از او در امور مربوطه به زناشویی است. حسن معاشرت عبارت از اطاعت زن از شوهر و خوشرویی و خوش رفتاری زن نسبت به او، رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آن گونه که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین نموده و یا طبق حق مکانی که به زن داده شده آن را انتخاب کرده است (امامی، همان، ج ۴، ص ۴۴۷).

در تمکین عام، معیار تمیز اموری که شوهر می تواند از زن انتظار داشته باشد با عرف است. به عبارت دیگر، انتظارات و ریاست او در محدوده اصل معروف پذیرفته شده است به این معنی که داوری باید نوعی باشد و شوهر سختگیر و باریک بین حق ندارد انتظاری بیش از اندازه متعارف از زن داشته باشد ولی در این راه بایستی همه متغیرهایی که شناخته شده و از دیدگاه اجتماعی قابل ملاحظه است مانند درجه تمدن و تحصیلات و سن و سایر خصوصیت‌های زن و شوهر را نیز در نظر گرفت، به بیان دیگر، ضابطه تمکین، رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص زندگی می کند و از لحاظ هر دو جنبه نوعی و شخصی را دارد.

ب) تمکین خاص

تمکین به معنای خاص عبارت از آن است که زن امکان بهره برداری جنسی را به طور متعارف به شوهر بدهد و شوهر نیز در حدود متعارف با زن رابطه جنسی داشته باشد (روشن، همان، ص ۱۰۴).

فقه‌ای امامیه بر آنند که شوهر می‌تواند هر زمان بخواهد با زن خود نزدیکی نماید مگر آنکه بیمار یا مانع شرعی باشد. طبق مشهور فقها عبارت است از التمکین الکامل و هو التخلیه بینهما و بینة بحیث لا موضعاً و لا وقتهاً (حلی شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۷).

و همچنین صاحب جواهر می‌فرماید: علی وجه یتحقق عدم نشوزها الذی لا خاف فی اعتبار فی وجوب الانفاق (نجفی، همان، ج ۱، ص ۱۹۵).

بنابراین تمکین کافی که در مقابل نشوز قرار دارد باید آن چنان باشد که استمتاع در هر زمان جایز بوده و همچنان که صاحب جواهر فرمود تمکین نباید به گونه‌ای باشد که عدم نشوز زن بدون هیچ خلافی تحقق یابد (روشن، همان، ص ۱۰۴).

در مورد تمکین خاص نیز قاعده معروف کاربرد دارد یعنی عرف و اخلاق، داوری نهایی را به عهده دارد. لزوم تمکین به این معنی نیست که احساس زن به حساب نیاید، زن در روابط زناشویی ماشین بهره‌برداری نیست، انسان است و باید با او چنان رفتار شد که شخصیت انسان اقتضاء دارد. بنابراین، در این داوری نیز تمیز تمکین، به معنایی که حق و اخلاق مقرر داشته است، جنبه نوعی و شخصی را با هم دارد و باید به همه عوامل انسانی و عرفی توجه کرد (کاتوزیان، همان، ص ۲۲۸).

تأمین نیاز جنسی زوجین، یکی از عوامل مهم یا مهمترین عامل ثبات زندگی خانوادگی محسوب می‌شود و برآورده نشدن صحیح این نیاز، زندگی مشترک را دچار اختلال‌های متعدد و پنهان می‌نماید. زیرا صرفاً ارتباط جنسی که همیشه به عنوان یک امر بدیهی در تشکیل زندگی خانوادگی شناخته شده است نمی‌تواند این نیاز را سامان بدهد بلکه تنظیم این رفتار، نقش ویژه‌ای در پایدار ماندن خانواده ایفا می‌نماید. رفتاری که علاوه بر رعایت حق زن و شوهر در انجام عمل جنسی، تعادل در رفتار جنسی را هم پدید می‌آورد که فقها نیز در کتاب خود به آن اشاراتی داشته‌اند (شهید ثانی، شرح لمعه، بی تا، ج ۸، ص ۴۴۵).

مطابق نظام زیست‌شناختی، ارضای نیازهای جنسی زن و مرد تفاوت می‌باشد. به این معنا که شهوت جنسی زن و مرد از جهات مختلف تفاوت دارند. لذا در روایات اسلامی توصیه و

دستورالعمل های متفاوتی در زمینه برآورده شدن نیاز جنسی هر یک از ایشان بیان نموده است که در سه قلب توصیه به زن، توصیه به شوهر، توصیه به زن و شوهر قابل ارائه است.

توصیه به زن	توصیه به شوهر	توصیه به زن و شوهر
۱- اطاعت زن در امور جنسی از شوهر (ح ۲۴۹۴۳، ۲۵۳۱۷، ۲۵۳۰۱)	۱- رعایت بهداشتی جنسی از طرف شوهر (همان، ح ۲۵۲۴۶)	۱- رعایت تقدم پاسخگویی به نیاز جنسی از طرف هر یک از زن و شوهر (حرعاملی، ح ۲۵۳۹۱ و ۲۵۳۹۲)
۲- برخورد زن در هنگام ناتوانی جنسی شوهر (ح ۲۶۹۶۶)	۲- رعایت حقوق جنسی از طرف شوهر (ح ۲۵۲۴۶)	۲- تعدیل در آمیزش جنسی (همان، ح ۲۵۲۴۸، ۲۵۲۶۴، ۲۵۲۵۱ و ۲۵۲۵۳)
	۳- رعایت تحریک پذیری جنسی زن (ح ۲۵۱۸۱ تا ۲۵۱۸۷)	
	۴- برخورد شوهر در زمان اتوانی جنسی خود (همان، ح ۲۶۹۶۳)	

همه این جداول و توصیه ها را می توان با معروف تعبیر و پوشش داد در واقع رعایت این توصیه ها همان قاعده و در واقع از مصادیق آن می باشند.

۲- سکونت زن در منزلی که شوهر تعیین می کند

یکی از تکالیف ناشی از زناشویی برای زن آنست که در منزلی که شوهر معین می کند سکونت نماید، منظور از سکونت در منزلی که شوهر معین می کند آن است که زن محل زندگانی خود را در منزلی قرار دهد که شوهر معین کرده است. البته این بحث را می توان جزء تمکین عام دانست ولی برخی آن را جداگانه مطرح نموده اند که نشان دهنده اهمیت آن می باشد زیرا زن و مرد باید در کنار یکدیگر باشند و زندگی در خانه های جداگانه معروف نمی باشد.

۳- اطاعت از همسر در اجازه اختیار حرفه و صنعت به زن

زن می تواند به هر کاری اشتغال ورزد که منافعی با وظایف او در اثر زناشویی ملتزم به آن گردیده است نباشد مگر آنکه شوهر از نظر ریاست خانواده آن را منافعی با مصالح خانوادگی و حیثیت زن و یا خود تشخیص دهد که در این صورت می تواند زن را منع نماید و اموری که منافعی مصالح خانوادگی می باشد اموری است که موجب سستی و یا از هم گسیختگی زناشویی می گردد که زن مکلف به تشدید مبانی آن می باشد اموری که منافعی با حیثیات شوهر و زن می باشد. تشخیص امری که منافعی مصالح خانوادگی می باشد یا به حیثیت زن و شوهر لطمه می زند با عرف است (امامی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲).

۴-۳-۳- فسخ نکاح

فسخ نکاح دارای قواعد ویژه ای است و با آنچه که در قراردادها و قواعد عمومی آنها بیان شده است فرق دارد. به خاطر اینکه هر چند نکاح عقد است و باید شرایط اساسی سایر عقود را داشته باشد ولی آثار آن را قانون معین می کند و در این زمینه حاکمیت اراده نقش مهمی ندارد لذا به تصریح قانون گذار وجود پاره ای از عیوب در زن یا مرد موجب شناختن حق فسخ برای طرفی که وجود عیب موجب زیان او شده است می باشد. فسخ نکاح تنها به اراده صاحب حق واقع می شود و نیازی به رضای طرفین ندارد یعنی در زمره اعتقادات است نه قراردادها.

قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه به موجب ماده ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ ق.م عیوب زن و مرد که شامل فسخ نکاح می شود را برشمرده که هر گاه یکی از این عیوب در زن یا مرد باشد حق فسخ نکاح برای طرف دیگر می باشد. و طبق ماده ۱۱۳۱ ق.م خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن را داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است (زمانی، همان، ص ۹۲).

۴-۳-۱- موجبات فسخ نکاح

الف) عیوب

عیوبی که موجب فسخ نکاح می شود سه دسته هستند:

۱- عیب مشترک

۲- عیوب مختص مرد

۳- عیوب مختص زن

۱- عیب مشترک

عیب مشترک بدین معناست که چنانچه در هر یک از زوجین یافت گردد، موجب پیدایش خیار برای طرف مقابل است و جنون نیز عیوبی است که اگر در هر یک از زن و مرد باشد برای همسر وی حق فسخ می آورد. مطابق ماده ۱۱۲۱ ق. م «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستقر یا ادواری باشد برای طرف مقابل حق فسخ است» بنابراین جنون زن یا شوهر اعم از اینکه دائمی باشد یا ادواری از موجبات فسخ نکاح به شمار آمده است به این شرط که استقرار و پایداری داشته باشد. مبنای حق فسخ در این مورد جلوگیری از اضرار به همسر است چرا که ادامه زندگی با فرد مجنون از طاقت بیشتر مردم بیرون است و جنون زودگذر و ناپایدار که زیان قابل توجهی برای همسر ندارد مجوز فسخ نکاح نخواهد بود، زیرا ضرر ناشی از آن به دیده عرف تحمل پذیر است و زندگی زناشویی ارزش این را دارد که برای نگاهداری آن چنین ناملایماتی پذیرفته شود.

البته باید دانست که جنون در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. (ماده ۱۱۲۵ ق.م) در صورتی که عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته باشد (ماده ۱۲۴ ق.م).

تفاوت زن و مرد در مورد فسخ به علت جنون بعد از عقد چنین است که اگر زن در دوران زناشویی مجنون شود، شوهر می تواند به وسیله کار و فعالیت خود نفقه او را تأمین کرده و از او نگاهداری نماید و هرگاه عرصه بر او تنگ شد می تواند به وسیله طلاق از او رهایی یابد ولی عکس

این اگر مرد مجنون شود علاوه بر آنکه کسی نیست که بتواند نفقه زن را بدهد و نگهداری نماید و به دور از معروف است.

۲- عیوب مختص مرد

- خصاء

خصاء زمانی موجب فسخ برای زن خواهد بود که پیش از عقد موجود بوده و زن نیز جاهل به آن بوده باشد، هر چند مانع از ایفای وظایف زناشویی نباشد.
دکتر کاتوزیان در بیان علت این مسأله می گوید:

«اگر رابطه ی زناشویی بین زن و مرد مبنای اصل نکاح نباشد، دست کم یکی از مهمترین اسباب آن است، پس هرگاه مرد به دلیل عارضه ای نتواند به وظایف زناشویی عمل کند ایجاد حق فسخ برای زن به ویژه اگر هنگام عقد بر آن عیب آگاه نباشد، نباید موجب شگفتی شود (کاتوزیان، همان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۰).

- مقطوع آلات بودن

عیب مزبور معادل واژه فقهی (جب) می باشد. فقها در فسخ نکاح به علت جب تردید دارند زیرا در میان روایات درباره آن نص خاص وجود ندارد.

- عنن

نوعی بیماری است که به واسطه آن آلت مرد منتشر نشده و حالت نعوظ بوجود نمی آید و در نتیجه زوج از عمل نزدیکی عاجز می باشد.

۳- عیوب مختص زن

- قرن

در شرح لمعه آمده است قرن به سکون راء و فتح آن بر طبق یکی از دو معنای آن استخوانی است که در فرج می روید مانند دندان و مانع از نزدیکی می شود.

- جذام

جذام مرضی ساری است که در زبان عامیانه خوره نامیده می شود و آن نوعی بیماری است که باعث خشک شدن اعضاء گردیده و گوشت بدن بیمار در اثر آن می ریزد.

- برص

نوعی بیماری است که موجب غلبه سفیدی بر سیاهی در قسمتی از بدن می گردد این تعریف در خصوص فقهی به چشم می خورد ولی به نظر پزشکان ممکن است بالعکس نیز باشد.

درباره ی این دو بیماری (یعنی جذام و برص) باید گفت که تنها اختصاص به زنان نداشته و در مردان نیز ممکن است بوجود آید اما مشهور فقها به دلیل عدم وجود نص، برص و جذام را جزو عیوب مردان نشمرده اند. از جمله امام خمینی در تحریر الوسیله آمده است «لیس الجذام و البرص من عیوب الرجل الموجبه الخيار المرأة علی الاقوی»

- افشاء

افشاء یکی شدن مخرج بول و حیض است که در اثر پارگی بوجود می آید و به اجماع فقها جزء عیوب موجب خیار است و روایات نیز از آن حکایت دارد.

در مورد اینکه آیا اگر پارگی مزبور را بتوان بعد از عقد به وسیله عمل جراحی به صورت طبیعی در آورد حق فسخ ثابت می شود یا خیر؟ نظرات متفاوت می باشد.

دکتر امامی معتقد است که حق فسخ ثابت نمی شود. زیرا حق مزبور در اثر عقد برای شوهر حاصل شده و در مقام تردید در بقاء آن پس از عمل جراحی آن حق استحصاب می شود.

اما دکتر کاتوزیان معتقدند «حق فسخ برای جلوگیری از ضرر مرد است پس اگر این عیب برطرف گردد، حق فسخ نیز مبنای حقوقی خود را از دست می دهد و ساقط می شود».

- زمین گیری

به نظر علامه حلی و محقق حلی و بسیاری دیگر از فقها، لنگی مادام به حد زمین گیری مطلق نرسیده باشد، موجب خیار نیست، اما زمین گیر بودن زن موجب خیار فسخ است و قانون مدنی از این نظریه

پیروی نموده است بسیاری از فقهیان لنگی فاحش را کافی در پیدایش خیار دانسته اند هر چند به حد زمین گیری نرسیده باشد.

برخی از فقها از جمله ابن جنید زمین گیری را نیز مشترک بین زن و مرد دانسته اند چه آنکه شوهر زمین گیر، در بسیاری از موارد قادر به تأمین خانواده و دادن نفقه زن نمی باشد.

- نابینایی از هر دو چشم

مشهور فقها این عیب را موجب حق فسخ برای هر دو دانسته اند سید مرتضی در کتاب انقضاء، ابن زهره در کتاب غنیه بر آن دعوی اجماع نموده اند. روایت داود بن صرحان از امام صادق (ع) و محمود بن مسلم از امام باقر (ع) بر این امر دلالت دارند اما قول مخالف شاد و نادر است.

لازم به ذکر است که این عیوب در صورتی برای مرد حق فسخ ایجاد می کند که هنگام عقد موجود بوده و مرد بدون توجه به آنها (با جهل نسبت به آنها) با زن ازدواج کرده باشد.

مبنای حق فسخ جلوگیری از ضرر زن و شوهر است زیرا زندگی با زن و مردی که جنون دارد یا مردی که ناتوانی جنسی دارد یا زن بیماری دارد که نمی توان از آن بهره جنسی بردیا امراضی دارند که زندگی کردن با آنها موجب آزار و طاقت فرساست از نگاه عموم جامعه مقبولیت ندارد و با اصولی مانند لاضرر نیز ناسازگار است و رهایی از چنین زندگی نیز غیر اخلاقی تلقی نمی شود پس حق رها کردن زندگی زناشویی نیز متأثر از معروف می باشد.

و چنانچه در اثر پیشرفت علم پزشکی این عیوب به صورت بیماری هایی در آید که درمان پذیر هستند و جنبه عیب بودن خود را از دست می دهند، مرد به استناد آنها حق فسخ ندارد، ملاک این حکم از ماده ۱۱۲۲ ق.م نیز بر می آید. زیرا تنها عیبی را که موکول به گذاشتن یک سال از تاریخ رجوع به دادگاه کرده بود اگر ظرف این مهلت، عیب مذکور رفع نمی شد مشخص می شد که درمان ناپذیر است و اگر درمان می پذیرفت حق فسخ از بین می رفت (کاتوزیان، همان، ص ۲۰۵).

ب) تدلیس

گرچه در قانون مدنی نامی از خیار تدلیس در نکاح برده نشده ولی در فقه امامیه تدلیس یا فریب دادن از موجبات فسخ نکاح است و البته می توان آن را از مفاد ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی نیز استنباط نمود.

محقق حلی تدلیس را اینگونه بیان می کند: «معنی تدلیس مشتهبه نمودن امر است به اظهار آنچه موجب کمال باشد یا اخفاء آنچه موجب نقص باشد.

تدلیس در صورتی از موجبات فسخ نکاح است که دارای این دو شرط باشد.

۱- موجب فریب طرف عقد شود: یعنی مسلم باشد که اگر تدلیس انجام نمی شد طرف عقد نیز حاضر به تراضی نمی گشت.

۲- تدلیس کننده طرف عقد باشد:

ج) تخلف از شرط صفت

به موجب ماده ۱۱۲۸ ق.م (هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.

مقصود از وصف مورد تبانی صفتی است که در عقد شرط نشده است ولی پیش از آن دو طرف نسبت به چگونگی و اثر آن ها گفتگو و توافق مرده اند و عقد را مبنای آن گفتگوها واقع ساخته اند یا عرف آن را معهود بین دو طرف و پایه تراضی بدانند.

در مورد تدلیس و تخلف از شرط صفت که موجب فسخ نکاح می شود باید گفت که زندگی که ابتدای آن با فریب و دروغ شروع شود به دور از معاشرت به معروف می باشد و رها کردن زندگی که اینگونه شروع می شود غیر اخلاقی نمی باشد و متأثر از معروف می باشد.

۴-۳-۴- طلاق

طلاق در لغت: معنی گسستن گره است و در حقوق ایران عبارت است از انحلال دائم نکاح با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او، طبق ماده ۱۱۳۳ ق.م مرد هر وقت بخواهد می تواند زن خود را طلاق بدهد.

هر چند طلاق به دست مرد سپرده شده ولی اسلام، مرد را در اعمال این حق، آزاد نشمرده است اضافه بر سفارش های اخلاقی و وضع حدود و مقررات شکلی بر آن، پیشگیری های لازم را نموده و از هر عامل بازدارنده ای نیز استفاده کرده است، و شارع مقدس برای آنکه زندگی زناشویی زود از هم

نپاشد و دامنه این گرداب خطرناک به افراد بیگانه دیگر، زیان نرساند، به مجرد اینکه مردی از همسرش ناخرسند باشد، راه طلاق را نشان نمی دهد بلکه او را به بردباری و شکیبایی دعوت می کند.

وعا شروهن بالمعروف فان کرهتموهنّ فعسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل فیه خیراً کثیراً (نساء / آیه ۱۹).

چه معلوم است؟ شاید خداوند خیر و صلاح او را در سازش با همان زن قرار داده باشد. اما اگر امر زناشویی از این اندازه گذشت و به سرپیچی و دلزدگی - عدم تمکین - تبدیل شد باز هم قرآن کریم برای بازگشت به صفا و صمیمت راهکارهایی پیش روی آنان قرار داده است.

مرحله اول: پند و اندرز

والاتی تخافون نشوزهن فعطوهن (نساء/۳۴) زنانی را که از ناسازگاریشان می ترسید، موعظه کنید. با همسر خویش به استدلال برخیزید و با عقل و حکمت او را اراضی سازد.

مرحله دوم: ترک بستر و روابط جنسی

ترک نمودن بستر، نشانه ناراحتی و نارضایتی شوهر از همسر خویش است و چه بسا سبب گردد که هر یک به فکر افتد و راه صلاح را در پیش گیرند.

مرحله سوم: تأدیب

اما تأدیب نباید به جهت انتقام و اذیت و آزار طرف دیگر صورت گیرد بلکه با عطف و مهربانی و به جهت اصلاح همسر و اجرای عدالت باشد نباید خود به بی عدالتی دیگر بینجامد و سبب تحقیر و خواری باشد بلکه باید همراه با ادب اسلامی باشد - این تأدیب هر چند جرم محسوب نمی گردد ولی نسبت به پیامدهای آن، زوج مسئول است و حتی دیه کوچکترین خراش را باید به زنپردازد. اگر این امور زندگی زناشویی را در مسیر طبیعی خود قرار داد و دیگر جایز نیست که در بکار بستن آنها اصرار ورزید و امنیت همسر را به جهت کارهای ناشایست قبلی بعد از پشیمانی سرزنش کرد.

فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً نساء / ۳۴

مرحله چهارم: حکمیت

هرگاه کار زن و شوهر از ناخشنودی بالا گرفت و به نفرت از یکدیگر تبدیل شد و خود از پس اصلاح آن برنیامدند بر خانواده های آنهاست که با داوری و پادرمیانی، آنان را به راه راست هدایت کنند و از زیانهای ناشی از سوء رفتارشان آگاه سازند.

ولی بعد از شکست تمام تلاش ها در حفظ پیوند زناشویی چاره ای به جز پناه بردن به طلاق و جدایی نیست اما با این حال خداوند متعال برای بازگشت به زندگی زناشویی، موانعی بر سر راه طلاق قرار داده است.

۱- باید طلاق در زمان پاکی همسر از خون حیض و زمانی باشد که عمل زناشویی صورت نگرفته باشد.

۲- باید طلاق در برابر دو شاهد عادل انجام گیرد.

و پس از طلاق نیز راههایی برای بازگشت به زندگی وجود دارد.

رجوع، بقاء زن در خانه شوهر در زمان عده، جواز آرایش برای همسر در این دوران در نتیجه، اسلام، اضافه بر آن که طلاق را بدترین حلالها معرفی کرده است از هر وسیله برای جلوگیری از آن، چه قبل از انجام طلاق و چه در هنگام آن و چه بعد از آن استفاده لازم کرده است، با این حال راه را برای طلاق، به طور کامل نبسته است زیرا گاه علیرغم همه این راه حلها، برخی زندگی ها به بن بست می رسند و باید هر یک، زندگی دیگری را با زوج دیگری از سر گیرند.

طلاق حقی نیست که به مرد عطا شده باشد و از زن باز داشته شده باشد بلکه طلاق آخرین راه چاره ایست که برای پایان دادن به زندگی های بدون عاطفه و مشقت بار در نظر گرفته شده است. با این همه گاهی اوقات آگاهی نداشتن از قوانین و حقوق هر یک از طرفین دستیابی طلاق را ناممکن می سازد و یا در شرایطی موفق به جدایی می شوند که آسیب ها و ضررهای فراوانی به یک یا هر دو نفر آنها وارد آمده است. براساس قوانین کشور وقوع امر طلاق از سه ره امکان پذیر است.

ساده ترین شکل وقوع طلاق زمانی است که زن و شوهر بر مسئله طلاق توافق داشته باشند و دیگر مایل به ادامه زندگی با هم نباشند. این نوع طلاق به طلاق توافقی معروف است که از اختیار

مرد در طلاق ناشی می شود. نوع دیگر طلاق که اساس تمام قوانین طلاق است، طلاق به خواست و اراده مرد است.

«ماده ۱۱۳۳ ق.م.مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مرجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.» در این حالت مرد موظف به پرداخت تمام حقوق زن است. اما نوع دیگر طلاق که همچنان ریشه در اختیار مرد دارد طلاق به درخواست زن است، در این حالت زن با اثبات شرایط عسر و حرج خود (که در این شرایط دادگاه مرد را مجبور به طلاق کند) و یا با توجه به وکالتی که از ابتدای عقد در شرایط ضمن عقد از مرد گرفته می تواند خود را مطلقه نماید.

براساس ماده ۱۱۳۰ ق.م. در مورد زیر زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت مسیر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف مواد مذکور روی آورده، بنا به درخواست زوجه طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال یا بیشتر

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

البته موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

در طلاق عسر و حرجی یا قضایی، امکان رجوع برای مرد وجود ندارد و صرفاً با توافق طرفین امکان آن بوجود می آید.

اگرچه حق طلاق از نظر مشهور فقها و امامیه در اختیار مرد است اما در مواردی که ذکر گردید و ادامه زندگی زناشویی برای زن ممکن نیست و برخلاف معاشرت به نیکویی است، قاعده معروف بر حق طلاق مرد حاکمیت پیدا می کند و در مواردی که بیان گردید و مواردی که موجب ضرر و زیان باشد زن می تواند تقاضای طلاق نماید و دادگاه از طریق طلاق قضایی برای او راه حل می اندیشد.

۴-۴- چالش های حقوق خانواده

در قوانین شرع و قوانین مصوب جامعه همواره خلأهای فرهنگی و اخلاقی وجود دارد که رسیدن به اجرای صحیح بایدهای حقوقی با اخلاق مصوب یا به عبارتی با فرهنگ جامعه و عرف حاکم بر آن مدت زمان طولانی باید سپری شود و این در حالی است که خانواده به طور مستمر از نبود آن آسیب های فراوان جبران ناپذیری را متحمل می شود و موجبات از هم پاشیدگی خانواده را فراهم می سازد که برای مثال، چندین مورد از خلأها و احکامی از فقه و حقوق موضوعه که مطابق با قاعده معروف نیست را با ذکر مثال بیان می نماییم، امید است با تغییر نگرش فقها و حقوقدانان و قانونگذاران اسلامی به این قاعده و حاکم دانستن آن در همه ی احکام و وظایف و حقوق خانواده بتوان راه حل های منطقی و در عین حال دینی برای برون رفت از معضلات موجود جامعه ارائه کرد.

حق طلاق مرد

که بدین وسیله مردی به دلیل داشتن حق طلاق بدون هیچ دلیل موجه زن خود را طلاق می دهد و بدین واسطه آشیانه ای که زن در ساختن آن نقش مهمی دارد به دلیلی مثل ذواق بودن وی مورد هجمه قرار می گیرد. باید در استفاده صحیح از این ابزار قانونی جهات هدایتی و ارشادی وجود داشته باشد تا او به راحتی نتواند ضربه های جبران ناپذیر به خانه و خانواده وارد کند.

مهریه ی زن

تعیین مهریه های سنگین و غیر ممکن آیا مطابق با معروف است؟ طبق ماده ۱۰۸۰ ق.م که اعلام نموده: تعیین مقدار مهر منوط به صرف تراضی، کافی است؟ وزنی که در یک زندگی سالم قرا گرفته و با وجود اینکه می داند شوهرش در وضعیت فعلی توان پرداخت مهریه اش را ندارد، آن را به اجرا می گذارد و موجب حبس شوهرش می شود معروف است؟

خروج زن از منزل

شوهر می تواند برای حفظ مصالح خانواده، معاشرتهای زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می کند، باز دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، همان، ص ۲۲۸). حال آیا مرد با این اختیار نمی تواند مانع از خروج زن از منزل حتی در موارد ضروری مثل عیادت از پدر و مادر یا انجام فرایض مذهبی و یا تکالیف اجتماعی باز دارد؟ آیا این گونه رفتار مطابق با قاعده معروف می باشد؟

تنظیم روابط جنسی

داشتن روابط جنسی از مصادیق حسن معاشرت شمرده می شود و باید موقعیت، محیط و وضعیت طبیعی زوجین در آن رعایت شود زن نمی تواند از آن شانه خالی کند و مرد هر گاه که تمنای رابطه جنسی داشته باشد زن باید تکمیل کند. حال این بحث مطرح است که فقه و حقوق ما در نحوه رفتار جنسی مرد، محدودیتی قائل نشده اند و زن موظف است هر گونه تقاضای مرد در این رابطه را ولو غیر متعارف و عجیب و غریب پاسخ گوید که این مطابق با معروف نمی باشد.

موارد پرداخت نفقه

اینکه آیا هزینه های درمان جزء نفقه هست یا نه؟ یکی از مواردی است که در میان فقهای ما اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها تأمین این هزینه ها را جزء نفقه نمی دانند (میرزاقمی، جامع الشتات، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۱۳) و برخی دیگر مرد را ملزم به پرداخت هزینه ی بیماری های صعب العلاج نمی دانند (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۴۱۳) حال عمل به معروف در این مورد چیست اگر هزینه دارو درمان را بپذیریم آیا شامل جراحی پلاستیک و زیبایی می شود یا خیر؟ اگر زنی در خانه شوهر دچار سوختگی شدید شده و شوهر توان پرداخت آن را دارد آیا باید طبق نظر فقها عمل نمود و آن را جزء نفقه ندانست؟ عمل صحیح و احسن که مطابق با قاعده معروف باشد در این وارد چیست؟

نکاح منقطع

فلسفه ازدواج موقت چیست؟ آیا جز این است که استمتاع عنصر اساسی آن است؟ اگر این طور است پس چرا باید افراد متأهل و غیر نیازمند از آن استقبال کنند؟ آنان با وجود داشتن همسر دائمی و امکان برخورداری از تمتع چه نیازی به ازدواج موقت دارند؟ آیا ازدواج وی با اینکه همسر اولش، هیچ مشکلی ندارد برخلاف معروف نیست؟ آیا به نیاز جنسی باید یک طرفه نگاه کرد، مرد با هوسبازی خود با چندین زن ازدواج کند بدون اینکه نیاز جنسی زنان خود را در نظر بگیرد؟

زدن زن

مسئله زدن زن توسط شوهر که در آیه ۳۴ نساء آمده چگونه است؟ آیا مردان می توانند به دلایل واهی که آن را به عنوان سرکشی زن می پندارند وی را تنبیه بدنی کنند و استنادشان به این آیه باشد. تنبیه زنان در این آیه در محدوده معروف است یا خیر؟ و یا اینکه وقتی زن به وظایف خود عمل ننموده و راهکارهای قرآنی که قبل از تنبیه آمده روی او اثر نداشته است، مرد می تواند با شدت او را تنبیه بدنی نماید؟ عمل به معروف کدام است؟

لزوم پرداخت نفقه

اینکه زن (هر چند ثروتمند و متمول و شوهر بیمار و ناتوان در تأمین هزینه های زندگی) موظف به نفقه نیست آیا معروف است؟ آیا زنی می تواند به استناد مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۲۹ ق.م.ا از دادگاه تقاضای طلاق نماید در حالی که خود ثروتمند است و شوهرش بر اثر حادثه یا اتفاقی کار خود را برای مدتی از دست داده یا ورشکسته شده و توان پرداخت نفقه زن را ندارد؟ چگونه قبل از این اتفاق این خانم هیچ مشکلی در زندگی با این آقا نداشت و حال که همسر معسر گشته تقاضای طلاق می نماید؟ آیا این زندگی و ارتباط خانوادگی مطابق با قاعده معروف است؟

نفقه زن بعد از مرگ شوهر

آیا زن در عده وفات حق نفقه ندارد؟ (م ۱۱۱۰ ق.م) حال بعد از عده سرنوشت این زن چه می شود. اینکه قرآن توصیه می کند که زن را تا یکسال از خانه ی شوهر بیرونش نکنید؟ آیا با این قانون تناقض ندارد؟ حال اگر زن از نظر مالی و یا اینکه اقوامی که بتوانند او را تأمین نمایند نداشت چه می شود؟ آیا اینگونه رفتار با قاعده معروف مطابقت دارد؟

شروط ضمن عقد

آیا می توان شرطی را که معروف نیست در ضمن عقد نکاح گنجانید؟ ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی به چنین محدودیتی اشاره ننموده است؟ حال آیا زن و مرد می توانند شرطی را که هم از نظر عقلی و هم از نظر شرع و عرف جامعه مناسب نیست را به عنوان شرط ضمن عقد قرار دهند؟ معروف در این مورد کدام است؟

طلاق خلع

در طلاق خلع زن با بخشیدن مهریه یا دادن پولی به مرد که مقدار آن هم می تواند از مقدار مهر کمتر یا بیشتر باشد رضایت مرد را برای طلاق جلب می کند. آیا این رضایت مرد معروف می باشد یا از روی ناچاری و یا اینکه چون زن او به هر دلیلی نمی خواهد به زندگی با او ادامه دهد تن به این رضایت می دهد؟

رجوع

آیا وفق ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی فقط قصد رجوع کافی است و این شایسته است؟ یا اینکه باید قصد اصلاح باشد کما اینکه در قرآن قصد اصلاح آمده و تنها در آن صورت است که مرد حق رجوع دارد؟

حق حضانت

اساساً مادران در رابطه با کودکان خود، دو حق قانونی و شرعی دارند. حق رضاع و حق حضانت که به موجب آیه «لا تضار والده بولدها» بقره ۲۳۳، نباید مادران از هر گونه حقی که درباره فرزندان خود دارند، محروم شوند و مورد رنجش قرار گیرند حال آیا از نظر اخلاقی و صلاحیت معروف است که حق حضانت را به پدر واگذار نمائیم؟

شیر دادن مادر به فرزند

آیا ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی در این مورد معروف است؟ آیا شیر دادن زن در نگاه اجتماع از وظایف مادری او نیست؟ آیا با مودت و رحمت سازگاری دارد؟ آیا زن می تواند اجرت این کار را از دادگاه بخواهد؟ چگونه مادری که با مهربانی تمام به فرزند خود شیر می دهد می تواند در قبال آن مبلغی را دریافت نماید رفتار معروف کدام است؟

کار کردن زن در خانه

آیا این که زن موظف به انجام کارهای منزل نیست مطابق با معروف است؟ با اخلاق و با انصاف و عدالت سازگاری دارد؟ رفتار جوانمردانه چیست؟ مگر نه اینکه طرفین با تعامل و همکاری زندگی مشترک را تشکیل و ادامه می دهند یا با عرف جامعه ما سازگاری دارد که مرد بیرون از خانه کار کند و زن در خانه به امور خانه نپردازد آیا اینکه باب شده زنها در محاکم درخواست اجرت ایام کار در منزل شوهر را درخواست می نمایند با قاعده معروف مطابقت دارد؟

وصیت

در مورد وصیت آیا همیشه وصیت به ثلث، با معروف هماهنگ است در صورتی که متوفی دارای خانواده و عیال زیاد و ماترک کم باشد، آیا معروف نیست که به کمتر از ثلث وصیت کند و برعکس

چنانچه متوفی دارای خانواده کم و اموال زیاد باشد و خواواده وی بی نیاز باشند آیا شایسته نیست به

بیشتر از $\frac{1}{3}$ وصیت کند؟

بایدها و نبایدهای فراوانی که در فقه و حقوق موضوعه ما وجود دارد که برای رسیدن به مطلوب فاصله ای زیادی دارد که برای رسیدن به آن باید مدت زمان مدیدی تلاش نمود این فاصله زمانی روز به روز به از هم پاشیدگی خانواده ها همچنان که در جامعه مشاهده می نمایم می گردد. فلذا قانونگذاران و حاکمان جامعه باید به روش های دیگری متوسل شده و منتظر زمان نمانند بلکه با تدبیری زمان رسیدن به مطلوب را کاهش دهند، که می توان برای مثال به این تمهیدات اشاره نمود: آموزش زن و مرد قبل از ازدواج، آگاهی آنها به انجام تکالیف و وظایف طبق قاعده معروف هنگام تصویب قوانین به عرف شناسی، شناختن فرهنگ جامعه، در نظر گرفتن همه جوانب آن نبودن راه یک طرفه و سودجویانه را می توان پیشنهاد نمود.

فصل پنجم نتیجه گیری

۵-۱- نتیجه گیری

۱- یکی از سیاست های کلان قرآن کریم در نظام حقوقی خانواده تحقیق اصل حسن معاشرت به معروف است که در آن پژوهش تحت نام قاعده معروف مورد مطالعه قرار گرفته است. جهت تحقق این اصل و قاعده باید حوزه معنایی آن را شناخت.

۲- از آن جایی که نگارنده در صدد آن است که این دستورالعمل قرآنی را به عنوان یک قاعده فقهی اثبات کند لازم است ابتدا معنای قاعده فقهی روشن شود. قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است و قاعده فقهی بر قاعده ای اطلاق می شود که از ادله شرعی استخراج و استنباط گردیده و بر مصادیقش که مجموعه ای از احکام فقهی است منطبق می گردد.

۳- قواعد فقهی از لحاظ گستردگی موارد، شبهات حکمی و موضوعی و منبع و مدرک اقسام متفاوتی دارند. قاعده فقهی با قاعده اصولی، ضابطه فقهی، نظریه فقهی، مسأله فقهی و قاعده حقوقی تفاوتهای دارد.

۴- معروف برگرفته از ریشه عرف می باشد و در معنای اصطلاحی امری است که میان مردم معمول و متداول شده باشد، یا فعل پسندیده از ناحیه شرع می باشد و همچنین چیزی است که عقل سلیم به آن هدایت می کند، لذا ماهیت معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت و سنتهای حسنه است.

۵- عرف نیز در لغت به معنای اتصال و پی در پی بودن، معرفت و شناخت و در اصطلاح فقه، عرف به معنای معروف و عبارت از خیر و رفق و احسان است عرف در نوشته های حقوقی به دو عام و خاص به کار رفته است و قاعده عرفی دارای دو عنصر لازم و ضروری مادی و معنوی می

باشد و برای تحقق و اجرای عرف شریطی وجود دارد و تا آن شرایط فراهم نگردد عرف اطلاق نمی شود.

۶- عرف با عادت تفاوتی دارد مثلاً عادت جنبه فردی دارد و منشأ آن گاه عقل و گاه خواهشهای نفسانی می باشد ولی عرف جنبه عمومی دارد و منشأ آن فقط عقول عقلا (بناء عقلا) و مردم است.

۷- در جایی که عرف بیانگر رفتار و عمل پسندیده عموم مردم باشد و با فطرت انسان مطابق باشد مصادیق عرف و معروف با هم یکی می گردد عرفی که گاه ناشی از عقل مصلحت سنج و گاه از عقل ناشی از فطرت است با بنای عقلا منطبق می باشد.

۸- حقوق خانواده یکی از شاخه های مهم حقوق مدنی است که در آن روابط زوجین از یک سو و روابط والدین از سوی دیگر مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای خانواده تعریف روشنی ارائه نشده است. ولی در ادیان الهی به نهاد خانواده و حقوق مربوط به آن بیشتر از هر قضیه دیگر، توجه شده است.

۹- قرآن کریم نیز که مبنای کلیه قوانین و حقوق اسلامی در ایران می باشد. در نظریات خود آن را ملاک و مبنی قرار داده است. در این پژوهش اثبات گردید که قاعده معروف در تمام ابعاد زندگی حاکم است بنابراین تمام حقوق خانواده متأثر از این قاعده خواهد بود.

۱۰- واژه معروف ۳۷ بار در قرآن به کار رفته است که ۱۹ مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته است، از نگاه قرآن هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف جای گیرد، بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد ناپسند و نکوهیده است. در یک دسته بندی آیتی که در آن واژه معروف به کار رفته به پنج دسته قابل تقسیم می باشد.

۱۰-۱- آیه ۱۷۸ بقره که مربوط به قصاص می باشد. در این آیه به نحوه برخورد معروف و شایسته اولیاء دم با قاتل پرداخته است علامه طباطبائی در المیزان در مورد این آیه می فرماید: بر اوست که قاتل را تعقیب کند و خون بها را از او مطالبه نماید مطالبه ای پسندیده، برخی دیگر از مفسران عمل به معروف را در مورد هر دو طرف، یعنی عفو کننده و عفو شونده در نظر گرفته اند که لازم است هر دو طرف روش نیکو در پیش گیرند.

۱۰-۲- آیاتی که مربوط به ارث و وصیت می‌باشد. آیه های ۱۸۰ بقره، ۱۶ احزاب، ۸ نساء می‌باشد. که مفسرین در تفسیر این آیات می‌فرمایند: وصیت باید براساس «معروف» یعنی عقل پسند باشد و وصیتی بکند که عقل و عرف آن را نیکو بدانند. در آیه ۶ احزاب و ۸ نساء به این نکته اشاره می‌شود که چنانچه در وصیت می‌خواهید نسبت به دوستان کار نیکی انجام دهید مانعی ندارد و طبق قاعده معروف قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم و یتیمان و فقیران نشود و چنانچه در مجلس تقسیم ارث، جمعی از خویشاوندان درجه ۲ یا ۳ و بعضی از یتیمان و مستمندان حضور دارند چیزی از آن مال را به آنها بدهند.

۱۰-۳- آیاتی که در مورد نحوه رفتار و برخورد با ضعیفان می‌باشد ۲۶۳ بقره، ۵، ۶ نساء. در این آیات به رفتار معروف و پسندیده در برخورد با فقیران و سفیهان می‌پردازد حتی در مورد نحوه ی گفتار با آن‌ها به طور معروف تأکید کرده است.

۱۰-۴- آیات مربوط به خانواده که این آیات مهمترین مستند و مدرک در این پژوهش می‌باشد که این آیات به حاکمیت معروف در مرحله عده و طلاق، در تعامل با فرزندان و فرزندان با والدین، حاکمیت معروف بعد از وفات همسر، ازدواج و زندگی زناشویی پرداخته است. واژه معروف در این آیات تکرار شده تا هشدار به مردان و زنان باشد که هرگز از حق خود سوء استفاده نکنند بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم و پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند.

آیات ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۱ بقره و ۲ طلاق به رعایت معروف در امر طلاق و دوران عده پرداخته است. در مورد طلاق بیان می‌نماید: همان طور که نگهداری و آشتی کردن باید به معروف و نیکی و احسان و صفا و صمیمیت همراه باشد جدایی نیز باید توأم با احسان گردد و هرگاه زنان را طلاق دادید تا پایان عده با آنها با سازگاری در خانه خود نگاه دارید و در دوران عده چنانچه قصد بازگشت دارید به قصد اصلاح به آنها رجوع نمائید و یا اینکه آن‌ها را به نیکی رها کنید و حتی در مورد زنانی که با آنها مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته‌اید به چیزی شایسته آنها را بهره‌مند سازید، هدیه‌ای که در دین نیکو و در خور انصاف و جوانمردی است به آنها بدهید و بعد از عده آنها را از شوهر کردن منع نکنید.

در آیه ی ۲۳۳ بقره در نحوه برخورد معروف به همسر در دوران شیر دهی کودک پرداخته چنانچه رفتار معروف با همسران در این دوران با رشد و تربیت فرزند رابطه مستقیم دارد و چنانچه قصد متارکه دارید در مورد شیر دهی کودک با یکدیگر مشورت نمائید یا مادر شیر دهد یا دایه ای مشخص نمائید و حق مادر طبق عرف و عادت پرداخت شود و به رعایت حداکثر عدالت در این زمینه سفارش می نماید.

در آیه ی ۱۵ لقمان، برخورد معروف و پسندیده و توصیه به نیکی فرزندان با پدر و مادر پرداخته حتی در مورد پدر و مادر مشرک فرموده در امور دینوی و نه در احکام شرعی با پدر و مادر به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کنید.

در آیات ۲۴۰ و ۲۳۴ بقره به معروف در وصیت کردن نسبت به تعیین تکلیف همسران پس از فوت همسر تأکید و می فرماید که باید وصیت کنید آنها را تا یک سال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون ننمایند مگر اینکه خود بخواهد و به بستگان نیز توصیه می نماید که چنانچه بعد از عده قصد ازدواج دارند آنها را منع ننمایند و به طور شایسته و معروف با آن ها برخورد نمایند.

و در آیه ۲۳۵ بقره به نحوه خواستگاری از زن در زمان عده پرداخته و اعلام می نماید که خواستگاری نباید به طور صریح و بر خلاف عرف و شرع باشد بلکه به معروف و به طور کنایه و غیر صریح باشد و به رعایت معروف در همه حال تأکید دارد.

در آیه ۲۵ نساء به اهمیت ازدواج و دوری از گناه پرداخته. به مردان توصیه می کند چنانچه توان ازدواج با زن آزاد را ندارند و از پس مهریه و نفقه آنان بر نمی آیند با کنیزان ازدواج نمایند، در این آیه به اهمیت پرداخت مهریه و تعیین مهریه براساس عرف و شئون زن اشاره می نماید. در ازدواج با کنیزان نیز باید مهریه ای در شأن آنها مشخص و به آنها پرداخت نمایند آن طور که شایسته و معروف می باشد.

۱۱- مهمترین آیه مربوطه به خانواده که نماد عمل به معروف زوجین می باشد آیه ۱۹ نساء می باشد «و عاشروهن بالمعروف» که در این آیه پس از اشاره به چند عادت زشت و ناپسند دوران جاهلیت در رفتار با زنان، دستور معاشرت شایسته و معروف و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می کند و

قرآن کریم با کلام پربار «و عاشروهن بالمعروف» به انجام یک تکلیف شرعی در سراسر زندگی مشترک زناشویی اشاره دارد، مقارنت و همزمانی انجام این تکلیف شرعی (معاشرت به معروف) در وظایف خاص زوجین در تأمین معاش زندگی و ارضاء نیازهای جنسی لازم الرعایه است. در آیه بدنبال آن اضافه می نماید حتی اگر از زنان رضایت کامل ندارید فوراً تصمیم به جدایی نگیرید و با آنها مدارا کنید، در زندگی مانند سنگ زیرین آسیا باشید و با خوشرفتاری بر سختی‌ها شکیبا باشید.

۱۲- البته آیات متفرقه ای نیز در مورد واژه معروف وجود دارد که مربوط به ارتباطات اجتماعی و رعایت قاعده معروف در مورد آن می باشد. روایات زیادی نیز در زمینه حقوق خانواده وجود دارد که اگر چه واژه معروف در آنها بکار نرفته ولی به این روایات نیز می توان با همان قاعده و اصل نگاه کرد.

۱۳- روایاتی که بیانگر حق زن بر مرد طی دو دسته نیازهای مادی و غیر مادی پرداخته و در مورد حق مرد به زن و به مواردی از جمله اطاعت زن از مرد، رفتار شایسته، آراستگی خود و فضای خانه و تمکین عام و خاص پرداخته است.

۱۴- رعایت قاعده معروف در حقوق خانواده با مقدمات نکاح و رعایت آن در وعده نکاح و دوران نامزدی شروع می شود، که با خواستگاری آغاز و به نحوه آشنایی و اینکه چه ملاکهایی را در انتخاب خود مدنظر داشته باشند پرداخته است. نحوه رفتار با یکدیگر در دوران نامزدی و اینکه چنانچه نامزدی بر هم خورد، خسارات جبران و هدایا و عکسها و نامه ها مسترد گردد، حتی تعاملات روحی را نیز باید بر طرف کرد هر چند با پول باشد.

رعایت معرف در نکاح و آثاری که در پی آن است لازم الاجرا می باشد. آثار حقوقی نکاح دو دسته اند:

۱-۱۴ بخشی مربوط به رابطه ی مالی زن و شوهر که شامل مهر، نفقه و جهیزیه می باشد. مهریه حالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد، ملزم به دادن آن به زن می شود که شرایط و انواعی دارد که عبارتند از مهر المسمی، مهرالمثل و مهرالمتعه، در تعیین آن رعایت معروف از لحاظ حال زن و مرد هر دو، یا شأن خانوادگی زن مدنظر قرار می گیرد.

طبق ماده ۱۱۰۷ ق.م «مهریه عبارت است از همه نیازهای متعارف متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه درمانی و بهداشتی، خادم و در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض، و شناسایی موضوعات نفقه را به عرف و عادت محمول نموده اند و شامل تمام نیازمندیهای زن می دانند.

تهیه جهیزیه از جانب زوج هیچ مبنای فقهی و حقوقی ندارد بلکه مورد پسند عرف ایرانی بوده و با اصول اخلاقی و قاعده معروف هماهنگی دارد زیرا به نوعی تعاون در نیکو کاری می باشد.

۱۴-۲- بخشی از آثار نکاح مربوط به روابط غیر مالی زن و شوهر می باشد که شامل تکالیف متقابل زن و شوهر از جمله سکونت مشترک، حسن معاشرت، معاضدت در تشبید مبانی خانواده و فرزند و وفاداری می باشد. تکالیف زوج نسبت به زوج که شامل ریاست، پرداخت مخارج زن، قسم می باشد. تکالیف زوج نسبت به زوج نیز تکمین عام و خاص، سکونت زن در منزلی که شوهر تعیین می کند و اطاعت از همسر در اجازه اختیار حرفه و صنعت به زن است که در همه این روابط قاعده معروف و لزوم رعایت آن حاکمیت دارد.

۱۵- فسخ نکاح نیز دارای قواعد ویژه ای است و با آنچه که در قراردادها و قواعد عمومی آنها بیان شده است فرق دارد و موجبات فسخ نکاح عبارتند از عیوب که می تواند مشترک میان زن و مرد یا مختص زن و مرد باشد، تدلیس و تخلیف از شرط صفت که در مورد دو مورد آخر باید گفت زندگی که ابتدای آن با فریب و دروغ شروع شود به دور از معاشرت به معروف می باشد. حق فسخ از دو جهت مربوط به قاعده معروف می باشد. که یک جهت مورد توجه فقها و حقوقدانان بوده که اصل و فلسفه تشریع فسخ این است که زندگی کردن در چنین شرایطی، زندگی معروفی نیست و معاشرت به معروف نمی باشد. شرایط زندگی با کسی که بیماری جنون یا هر کدام از بیمارهای شرایط فسخ را داشته باشد برخلاف قاعده معروف می باشد. از جهتی نیز با این که می توان از حق فسخ استفاده کنید. معروف امر می کند به صبر کردن، شایسته تر است که فعلاً دست نگه داریم، درمان کنیم و مدارا کنیم.

۱۶- در اسلام هر چند طلاق به دست مرد سپرده شده ولی مرد را در اعمال این حق آزاد نگذاشته اضافه بر سفارش‌های اخلاقی و وضع حدود و مقررات شکلی به آن پیشگیری‌های لازم را نموده و از هر عامل باز دارنده ای استفاده کرده است و البته زن نیز در مواردی براساس ماده ۱۱۳۰ ق.م.م.ی تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید.

۱۷- حاکمیت قاعده معروف در حقوق خانواده و رابطه آن با اصل عدالت، مودت و رحمت و فطرت که در حقوق خانواده مورد توجه و لازم الرعایا می باشد تبیین گردیده و چنانچه قاعده معروف در تصویب قوانین خانواده و در میان زوجین رعایت نگردد دچار چالش‌هایی می شود و موجبات از هم پاشیدگی خانواده، فراهم می شود چنانچه جای خالی آن را در خیلی از قوانین حاکم بر خانواده از جمله حق طلاق مرد، تأدیب زن، میزان نفقه، حضانت و ... وجود دارد و چنانچه قاعده معروف رعایت گردد پیامدهای زیبایی از جمله مدارا و سازگاری در زندگی مشترک، محبت و وفاداری همسران به یکدیگر، و ... را به همراه دارد که راه سعادت و خوشبختی را به روی همسران می‌گشاید.

۵-۲- پیشنهادات

با توجه به پژوهش حاضر و بررسی معروف به عنوان یک قاعده فقهی در حقوق خانواده پیشنهاد می شود.

۱- پژوهشگران ضمن تحقیق و بررسی هر یک از ارکان حقوق خانواده به طور جداگانه و مطابقت آن با آیات مربوطه به تأثیر و تبیین این قاعده بپردازند.

۲- در تصویب قوانین مربوطه به حوزه خانواده موارد زیر مورد بررسی و در نظر گرفته شود:

الف: عرف شناسی: عرف صحیح از عرف غیر صحیح باز شناخته شود تا در جامعه عرف شکنی به طور مطلق انجام نگیرد؛ چون اگر چه عرف به طور کل از بین برود. مردم دچار سردرگمی در وظایف خواهند شد، بنابراین لازم است معروف از عادت غیر پسندیده تفکیک شود و به تقویت معروف و حذف تدریجی عادت ناپسند اقدام گردد.

۳- عرف سازی: در قوانینی که ساخته دست بشر است، به طور معمول مصوبات قانونی با عرف جامعه همراه است و به تدریج با عقل عقلای هر جامعه راه تکاملی را می پیماید. اما در جامعه

اسلامی فرض بر این است که وظایف حقوقی از منبع وحی ناشی شده و اصول مسلم در روابط خانوادگی که منجر به تقسیم وظایف حقوقی متناسب با زن و شوهر است تغییر ناپذیر می‌باشد و در طول زمان تکامل نمی‌یابد، لذا لازم است موانع شناسایی شد و جهت رفع موانع فعلی که همانا عدم هماهنگی، تناسب و تعدیل رفتار زن و شوهر برای انجام وظایف زناشویی است همت گمارد و موجبات تقویت اخلاق شایسته و تنظیم روابط عادلانه فراهم شود تا در آینده ای نزدیک سوء رفتارها مهار شده و شاهد رضایت خانواده ها بوده و انشاءالله موجبات تثبیت نظام خانواده در سطح کشور فراهم آید.

۳- نگاه علماء دین نسبت به معروف به عنوان یک قاعده الزامی باشد نه صرفاً اخلاقی.

۴- فرهنگ سازی در بین جامعه ایرانی از طریق رسانه های عمومی و آگاهی خانواده‌ها، تا هر چه بیشتر به وظایف و تکالیف خود اهمیت داده و طبق قاعده معروف برخورد نمایند.

۵- انتظار بر این است که مراجع تقلید براساس قاعده معروف فتوای خوشان را صادر نمایند.

فهرست منابع

منابع

۱- قرآن کریم.

۲- الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، ۱۳۹۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- ۳- امامی، حسن، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۷۲، چاپ نهم، انتشارات اسلامی.
- ۴- بداعی، فاطمه، اخلاق و حقوق خانواده، ۱۳۹۱، اصفهان، حدیث راه عشق.
- ۵- بیرو، الن، فرهنگ علوم اجتماعی، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- ۶- جعفرزاده، علی، حقوق مدنی خانواده نکاح و انحلال آن، ۱۳۹۰، تهران، جنگل.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، ۱۳۷۲، تهران، گنج دانش.
- ۸- -----، مقدمه ی علم حقوق، ۱۳۸۴، چاپ دهم، تهران، گنج دانش، چاپ دهم.
- ۹- جلالی، مهدی، حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ۱۳۷۲، تهران، گنج دانش.
- ۱۰- جمشیدی، محمدحسین، نظریه عدالت، ۱۳۸۰، تهران، پژوهشکده امام خمینی ره و انقلاب اسلامی.
- ۱۱- حائری شهاباغ، علی، شرح قانون مدنی، ۱۳۸۹، چاپ اول، تهران، گنج خرسندی.
- ۱۲- دیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده، ۱۳۷۸، چاپ اول، تهران، میزان.
- ۱۲- رسولی، محمد، حقوق خانواده، ۱۳۸۷، چاپ دوم، تهران، آوای نور.
- ۱۳- روشن، محمد، حقوق خانواده، ۱۳۹۰، تهران، جنگل جاودانه.
- ۱۴- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ۱۳۸۸، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- ۱۵- زمانی، محمود، عرف و عادت در نظم حقوقی ایران، ۱۳۹۰، تهران، جنگل جاودانه.
- ۱۶- سبجانی تبریزی، جعفر، حسن و قبح عقلی، ۱۳۸۲، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۷- سلجوقی، محمد، نقش عرف در حقوق مدنی ایران، ۱۳۴۷، چاپ اول، تهران، چاپ اول.
- ۱۸- شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، ۱۳۷۶، تهران، بشارت.
- ۱۹- شهیدی، مهدی، اصول و قراردادها و تعهدات، ۱۳۸۱، چاپ دوم، تهران، مجد.
- ۲۰- صفار، محمد جواد، درس هایی از حقوق خانواده با تکیه بر موقعیت حقوقی زن در نکاح و طلاق، ۱۳۹۰، چاپ اول، تهران، جنگل جاودانه.
- ۲۱- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، ۱۳۶۲، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۲- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۷۴، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۱۳۷۷، چاپ دوم، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۴- -----، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۲۵- علیدوست، ابولقاسم، فقه و عقل، ۱۳۸۱، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۶- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- ۲۷- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصل، ۱۳۸۱، چاپ سیزدهم، تهران، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۸- قرائتی، محسن، نور، ۱۳۸۳، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

- ۲۹- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۸۲، چاپ ششم، تهران، بهمن برنا.
- ۳۰- -----، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ۱۳۷۹، چاپ چهارم، تهران، دادگستر.
- ۳۱- -----، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ۱۳۸۹، چاپ هفتاد و پنج، تهران، انتشار.
- ۳۲- کاظمی خراسانی، محمدعلی، فواید الاصول، ۱۴۰۷ ق، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بیجا.
- ۳۳- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباد، ۱۳۷۲، چاپ اول، مترجمان، تهران، ناشر مرکز چاپ و انتشارات، دانشگاه پیام نور.
- ۳۴- لطفی، اسدالله، قواعد فقه مدنی، ۱۳۸۲، چاپ دوم، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- ۳۵- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیتا، قم، موسسه آل بیت.
- ۳۶- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، ۱۳۶۷، چاپ دوم، تهران، نشر علوم اسلامی.
- ۳۷- -----، قواعد فقه، ۱۳۶۷، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی، سمت.
- ۳۸- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، ۱۳۸۰، چاپ پنجم، تهران، نشر دادگستر.
- ۳۹- -----، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۱۳۸۶، تهران، خانه کتاب.
- ۴۰- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ۱۳۷۰، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۱، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر.
- ۴۲- مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴۳- مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ۱۳۷۴، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۴- موسوی خمینی، روح الله، البیع، ۱۳۸۱، تهران، مهر.
- ۴۵- -----، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ۱۴۲۵ هـ، چاپ ۲۱، قم، انتشارات اسلامی.
- ۴۶- میرزای قمی، ابولقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات، ۱۳۷۱، تهران، کیهان.
- ۴۷- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۳۸۳، چاپ سوم، تهران، نی.

منابع عربی

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، بی تا، ترجمه محمدباقر کسره ای، تهران، کتابچی.
- ۲- -----، من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۳، قم، جامعه المدرسین.

- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، بی تا، ترجمه احمد جنتی، تهران، موسسه امیر کبیر.
- ۴- ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس الغه، ۱۴۰۴ هـ، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۰۵ هـ، قم، ادب الحوزه.
- ۶- اصفهانی، محمدحسین، نهایه البدایه فی شرح الکفایه، ۱۴۲۹ ق، چاپ دوم، قم، سید الشهداء.
- ۷- افندی، السید محمد امین، مجموعه رسائل ابن عابدین، ۱۲۳۷ هـ، بی جا، الطبعة الاولى.
- ۸- بدران، ابوالعینین، اصول الفقه، بی تا، دار المعارف.
- ۹- الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، ۱۴۰۴ هـ، چاپ ششم، طهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۱۰- حسینی حائری، سیدکاظم، مباحث الاصول، ۱۳۹۱، قم، کتاب قم.
- ۱۱- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر به حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۳۷۳، تهران، استقلال.
- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ۱۳۷۳، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، الاحیاء التراث.
- ۱۳- خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، ۱۹۵۶ م، چاپ اول، بی جا، نصر.
- ۱۴- خوانساری نجفی، موسی، منیه الطالب، ۱۳۷۳، تهران، المکتبه المحمديه.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- ۱۶- زیدان، عبدالکریم، مجموعه بحوث فقهیه، ۱۳۹۶ ق، الطبعة الاولى، مکتبه القدس و مؤسسه الرساله.
- ۱۷- شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، راد.
- ۱۸- صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷ ق، موسسه دائر المعارف فقه اسلامی، بی جا.
- ۱۹- -----، اقتصادنا، ۱۴۰۸ ق، الطبعة الثانيه، بی جا.
- ۲۰- -----، المعام الجديده، ۱۳۹۵ ق، چاپ دوم، تهران، مکتبه الناج.
- ۲۱- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم اخلاق، ۱۳۷۰، قم، الشریف الرضی.
- ۲۲- طریحی، فخرالدین بن محمد، طریق مجمع البحرین، ۱۳۸۷، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، مبسوط، ۱۳۸۷، تهران مکتبه المرتضویه.
- ۲۴- -----، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹ ق، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
- ۲۵- العاملی، زین الدین بن علی (معروف به شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، بی تا، جلد ششم، نشر مکتبه آیت الله مرعشی.
- ۲۶- عطاردی، عزیزالله، مسند امام رضا، ۱۳۹۲ ق، چاپ اول، تهران، مکتبه الصدوق.
- ۲۷- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، بی تا، انتشارات مهدوی.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۱۳۸۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۹- مبارک، زکی، الاخلاق عند الغزالی، بی تا، قاهره، دارالشعب.
- ۳۰- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن کریم، ۱۳۷۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.

- ۳۱- مقری فیومی، احمد، المصباح المنیر، بی تا، بی جا، دارالفکر.
- ۳۲- معوض، عبدالنواب، الصغ الشرعیه لدعاوی الاحوال الشخصیه، ۱۹۸۶ ق، مصر، منشاه المعارف.
- ۳۳- النسفی، عبدالله بن احمد، کشف الاسرار، بیروت، ۱۴۰۶ق، دارالکتب العلمیه.
- ۳۴- نجفی اصفهانی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۱۳۷۶، چاپ سوم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۵- النجفی الخوانساری، الشیخ موسی، منیه الطالب، ۱۴۱۸ ق، الطبعة الاولى، قم موسسه نشر الاسلامی التابعه الجامعه المدرسین قم، الطبعة الاولى.
- ۳۶- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزہه النواظر، ۱۴۱۰ق، قم، مکتبه فقیهه.

مقالات

- ۱- ابن تراب، مریم، نقش عرف در حقوق همسران، تابستان ۱۳۸۹، ندای صادق، سال پانزدهم، شماره ۵۲.
- ۲- احمدیه، مریم، معاشرت به معروف، تابستان ۱۳۹۰، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۲.
- ۳- احمدیه، مریم، خانواده، معروف، مساوات، ۱۳۸۸، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۸.
- ۴- اکبری راد، طیبه، معنا شناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده، زمستان ۱۳۸۸، ندای صادق، سال چهاردهم، شماره ۵۱.
- ۵- رحمانی، محمد، نگاهی دوباره به قواعد فقهی، ۱۳۸۳، فصلنامه طلوع، شماره ۸ و ۹.
- ۶- عظیم زاده اردبیلی، فائزه، مبانی حسن معاشرات به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، زمستان ۱۳۸۷، ندای صادق، سال دوازدهم.
- ۷- موسوی کاشمری، سید مهدی، عدالت سالاری در خانواده، خرداد ۱۳۸۱، مجله خانواده و زنان پیام زن، شماره ۱۲۳.

سایت

www.abase.iradoc.ac.ir

Abstract

Maruf rule is one of effective factors in family law which causes consolidation of family nitty- gritty and regulation of family members relation in frame of behavior and justice in attention to this rule causes basic challenges in society. The most use of maruf word in Koran is about to family law and regulation of wives relations. Amity is a symbol of famous norm in life which stabilizes family pillar and acts in goodness impress in all relations of pairs and between parent and children and other family members and near kin. One of sovereignty confirmations is rule of maruf in family legal system can be mentioned as giving alimony of wife and babe, observance of well conditioned in divorce and paying wife rights after divorce. Action good turn and rule of maruf observance on behalf of man and woman in matrimony which is commanded in Koran and it has an important role in family nitty- gritty consolidation. Whereas family is the most important place of its agony, supreme being adjures this principle and rules then invite them to gain accomplishment. In this study particular position of maruf in Koran and its referents in Koran and tradition which referred to special conditions such as divorce, death, inheritance, will and then role of law in family which include fiscal rights and moral rights was discussed and followed through its relation with principles which should be observed in family such as justice, cordiality and mercy and family its relation with law in family was discussed.

Keywords: maruf, common law, family, family law, pairs, amity



ISLAMIC AZAD UNIVERSITY
Central Tehran Branch
Faculty of Literature & humanity Sciences
Department of Jurisprudence and Law

“M.A” Thesis
On: Jurisprudence and Law

Subject:
Jurisprudence and nitty- gritty of law

Advisor:
Dr. Zahra fehrest

Rrader:
Dr. majid vaziri

By:
Sekine talebi kyani

summer 2014

